

روزنامه‌های



مرآتینفر

و

اردوی همسایون . بخط میرزا محمد رضا کله‌و

لگارش

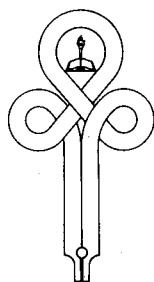
محمد حسن خان اعتماد سلطنت

بامقدمه‌های

ایرج افشار

و

عبدالله فردی



نام کتاب: روزنامه های مرآت السفر و اردوی همایون
نگارش: محمد حسن خان اعتماد السلطنه
با مقدمه: ایرج افشار — عبدالله فردی
ناشر: انتشارات گلشن
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه چاپ اول
تاریخ چاپ: اردیبهشت ۱۳۶۳
چاپخانه: بهمن

مرکز پخش انتشارات منوچهری، شرق تلفن ۳۰۱۵۷۶۰-۳۱۶۲۱۸

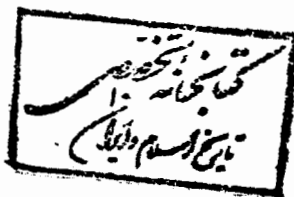
خیابان جمهوری اسلامی (نزدیک میدان بهارستان)



عکس از مجموعه احمد طاهری

(ناشر از لطف ایشان بمناسبت اجازه‌ای که برای چاپ در این مجموعه داده‌اند سپاسگزار است)

بسمه تعالی



میرزا محمد رضای کلهر

۱۲۴۵ - ۱۳۱۰

هیچیک از هنرمندان بزرگ در زمان حیات اجتماعی و فردی خود قدم بعرصه شهرت و معروفیت نگذاشته اند و چنین است حال میرزا محمد رضای کلهر خوشنویس بزرگ. بقدریقین بعد از میرعلی هروی و میرعماد حسنی سیفی قزوینی که دو نفر از سلسله جنبانان خط و خوشنویسی بودند، کسی را جز میرزا محمد رضای کلهر نمیتوان باستناد تحقق تکامل کور و دور جامعه و کلیه پدیده های آن در مرتبه سوم قرار داد. آری چنین است مقام والای این مرد بزرگ. محمد رضا جوانی از ایل کلهر باختران و فرزند بی آرام محمد رحیم بیک، یکی از سواران و سرکردگان ایل کلهر بود که بعد از پدر، برادر بزرگش بنام نوروز علی بیک جای پدر را گرفت.

میرزا در سواری و تیراندازی و معاونت کارهای پدر و برادرش نوجوانی خود را پشت سر گذاشت و بقریحه شخصی کم کم در او عشق خط و خوشنویسی پیدا شد در تهران پیش میرزا محمد خوانساری از شاگردان آقا محمد مهدی تهرانی بمشق خط نشست و در اندک مدتی خود یکی از خوشنویسان زبردست گردید. این نوشته عباس اقبال^۱ در مجله یادگار که می نویسد «... میرزا از روی کتبیهای که از میرعماد بر قبر میرفندرسکی^۲ در اصفهان از خود به جای گذاشته است به مطلع: روضه خلد برین خلوت درویشان است... الخ. تقلید کرده و چربه برداشته است» سخن درستی نیست، بگذریم. از آنجائی که زمان زمان خوشنویسی و خط بود میرزا هم که به معروفیت خاصی رسیده بود ناصرالدین شاه قاجار نیز از خط میرزا استفاده مشقی میکرده است ایشان را بحضور دعوت می نماید ولی میرزا بتوسط پیغام از قبول دعوت سر باز می زند. میرزا یوسف مستوفی و میرزا عبدالله مستوفی و میرزا عباس خان قوام الدوله که هر سه از رجال قاجاریه بودند، هر سه به این موضوع اقرار دارند، که میرزا اساساً از قاجاریه بخصوص ناصرالدینشاه تنقید می کرده است و جز به حاج آقا محمد نجم آبادی و حاج شیخ هادی نجم آبادی، مجتهدین بزرگ زمان ناصرالدینشاه به کس دیگری اعتقاد نداشته است. این اقرار بزرگی است مستند از بی نیازی و اعتکاف میرزا همین قدر بس که محمد حسن خان اعتماد السلطنه در کتاب المآثر و الآثار می نویسد: «... هنوز از دیوان اعلی راتبه ای نخواست و جرایه ای نگرفته است و برگ و ساز معاش از اجرت کتابت می کند و به هنر بازو و حاصل سر پنجه خویش روزگار می گذرانند...» و مسائلی امثال اینها و چنانکه میرزا محمد علی خان معاون الملک یکی دیگر از رجال قاجاریه پسر میرزا عباس قوام الدوله در یادداشتهای خود می نویسد «... میرزا محمد رضا کلهر برای مشق دادن به احمدخان^۳ و محمود خان فرزندان من و همچنین عبدالله خان کشیکچی بمنزل ما می آمده است در منزل برای او حجره مخصوصی ترتیب داده بودیم و مستمری باو می دادیم. در یکی از شبها نزدیک سحر پدرم قوام الدوله برای حاجتی از خوابگاه خارج می شود ملاحظه می کند چراغ حجره میرزا روشن است از پشت پنجره به درون نگاه می کند می بیند میرزا در حالی که به پشتی تکیه داده قلم بدست چرت زده و بخواب رفته است اما هنوز چیزی از توقف پشت پنجره نگذاشته بود که میرزا ناگهان

هاج واج از خواب پریده مشغول نوشتن شد قوام الدوله بیدرنگ با کنجکاوای وارد اطاق میشود. چشمش که بسیاه مشقهای زیبای میرزا می افتد بی اختیار می گوید کاش منم صاحب چنین خط زیبایی بودم! کلهر فوراً جواب داد: از عدالت خدا که آنهمه مال و منال، خدم و حشم را به توداده است بعید بنظر می رسد که خط مرا هم بشما بدهد...» گویا خاطر میرزا از این حرف و حرفهای دیگر بسیار مکدر شده بود پس از چندی حجره ایشان را ترک و به منزل خود عودت میکند و دیگر بهیچوجه حاضر نبوده منزل هیچکس برود بخصوص رجال قاجاریه بعدها هم شاگردان بمنزل محقر میرزا اجباراً برای مشق گرفتن می آمدند.

میرزا عبدالله خان مستوفی می نویسد: «... میرزا لباس راسته و بر روی لباس عبائی می پوشید قدش متوسط با ریش قرمز سر را تماماً می تراشید و تا از خانه بیرون نمی رفت لباس رو نمی پوشید در تابستان با پیراهن و زیرجامه و در زمستان نیمه تنه برک و پوستین علاوه می کرد و در موقع مشق یک دوشکچه ای دولاً کرده زیر ران چپش می گذاشت روی کاغذ صابون خشک می زد و می گفت این عمل موجب نرمی کاغذ و آسانی گردش قلم بر روی آن می شود...» در جوانی یک گوشش کر شده بود و چنانکه در تصویرش پیداست یک چشمش نیز کمی کج بوده است.

میرزا با خدا و مؤمن بود نماز و روزه و سایر شئون اسلامی را در زندگی روزمره ترک نمی کرده است به گفته مرحوم میرزای مرتضی نجم آبادی میرزا کلهر عاشق مشق بود در شبانه روز غیر از وقت نماز و روزه و اجرای شعائر مذهبی ۴ - ۵ ساعت خواب بقیه را مشق می نوشت و در روزهای دراز تابستان ده دقیقه در میان مشق چرت میزد. میرزا بطرز مخصوصی مشق می کرده است ۵ - ۶ روز مشق دایره معکوس و مستقیم و هفته بعد مشقهای دیگر بدین طریق صفحات را سیاه مشق و همه را پاره می کرده و یا در صندوق خانه می انداخته و یا در زیر دوشکچه زیر پای خود قایم می کرده است. هم اکنون مشقهایی که در دست اشخاص است از شاگردان او دست بدست بما رسیده است که هیچکدام نه رقم دارد و نه تاریخ فقط کتب دستنویس میرزا که برای بعضی رجال قاجاریه نوشته است مثل تقویم های متعدد آن مرحوم و بعضی از کتاب چاپ سنگی مخصوص همچون سفرنامه دوم خراسان تاریخ و رقم دارد.

از جمله مسائلی که نمیتوان از ذکر آن صرف نظر کرد، تراش قلم میرزا است. نویسنده در سالهای ۱۳۲۶ شمسی در محضر حاج شیخ اسماعیل نجم آبادی و حاج شیخ مهدی نجم آبادی قلمهای تراش میرزا را خوب بررسی کرده ام نکته جالب توجه این است که ایشان قسمت چپ میدان قلم را بیشتر از پهلوی راست خالی می کرده است بطوریکه زبان قلم بنظر مؤرب در روی کاغذ قرار می گرفته و تسلط نویسنده را هم فراهم می کرده پشت قلم را بر نمی داشته فاق قلم را کوتاه می گرفته و برای چاپ نویسی بآن مرکب غیر روان مویی از پشت دست خود را در انتهای شکاف قلم تعبیه می کرده است تا بهتر مرکب بکاغذ برسد فقط قلم را نیز نزدیک به محرف میکرده است.

عبدالله خان مستوفی می نویسد «... سید لطف علی یزدی در شناسائی چاقو و سنگ و کاغذ و لوازم التحریر آن روز بسیار زبردست بود و دست فروشی نیز می کرده و برای میرزا از این قماش لوازم کار می آورد...»

مرحوم میرزای کلهر دارای اخلاق پسندیده و پاکدامن بود به مایملک دنیا ابداً اهمیتی نمی داد مردی بود بسیار کار دوست و با تقوی و راستگو و صریح، با سلیقه، صرفه جو و قانع، اهل شعر و ادب شعر را خوب می فهمید و معنی می کرد و گاهی اوقات خود شعر میگفت.

مرحوم میرزا مرتضی نجم آبادی می گفت «... درآمد میرزا از مجلس مشق بود که از هر شاگردی ۱ تومان در ماه می گرفت رویهم با حق کتابه گاهی اوقات به ۲۰ تومان هم میرسیده با این پول زندگی می کرده میرزا شاگرد تازه ای با واسطه یا بیواسطه قبول نمی کرد...» ناگفته نماند که استاد میرزا رضای کلهر در خط شکسته نیز ماهر بود این خط را به شیوه درویش می نوشت و بهترین شاگردش در این خط میرزا احمد خان معاون الملک است که سیاه مشق های شکسته او همچنین مشق نستعلیق ایشان معروفیت خاصی دارد.

از تحولات مهمی که کمی قبل از زمان میرزا محمد رضا کلهر پیدا شده بود صنعت چاپ بود که این خود بزرگترین عامل در ایجاد سرعت و بکارگیری هنر خوشنویسی در فن جوان چاپ در ایران شد و این ضرورت باعث بوجود آمدن دگرگونی هائی در امر خط و خطاطی بوسیله میرزای کلهر گردید که تا امروز در ایران و قبل از آن سابقه نداشته است. یکی از این عوامل عامل سرعت در کار نوشتن بود که میرزا از راه ضخیم سازی مغز قلم برای از بین بردن اختلاف در قوت و ضعف خط و مرتب کردن کرسی و کم کردن از مدات^۱ و منفرد نویسی سطر و صفحه و مسئله تقطیع و عدم دقت در صافی خط آن را تأمین کرده است و باید دانست که اگر دم قلم در اصطلاح گوشت آلود باشد خود به مسئله سرعت کمک شایانی میکند. چاپ نویسی میرزا با آن مرکب کذا خود بهترین نمونه خط فارسی است که بر روی سنگ منعکس شده است.

میرزا کتابها و آثار سنگی بسیاری از خود بجای گذاشته که عبارت است از:

۱- مخزن الانشاء ۲- قسمتی از دیوان قآنی ۳- قسمتی از ریحانة الادب ذكاء الملک فروغی ۴- قسمتی از روزنامه شرف ۵- دوازده شماره سفرنامه های ناصرالدینشاه به خراسان که همان اردوی همایون باشد (کتاب حاضر) ۶- منتخبات حافظ و سعدی ۷- سفرنامه دوم خراسان ۸- مناجات خواجه عبدالله انصاری ۹- رساله غدیر به ۱۰- فیض الدموع بقلم میرزا محمد ابراهیم نواب طهرانی که خود یکی از خوشنویسهای زبردست بوده است و بعلمت محبوبیت کتاب در شرح وقایع کربلا و میرزا آنرا دوبار نوشته است یکبار بخط بسیار ممتاز و کاغذ فلفل نمکی قطع وزیری با رقم و تاریخ ۱۲۸۵ قمری همین کتاب که در موزه شمس العماره نگهداری می شود نویسنده آنرا بررسی دقیق کرده است و دیگر چاپ سنگی فیض الدموع ۱۱- غیر از چاپ سنگی مخزن الانشاء نسخه خطی دیگری از همین کتاب در موزه شمس العماره نگهداری می شود. ۱۲- نصایح الملوک چاپ سنگی ۱۳- نشریه ای از خطوط و کلمات میرزا که ناشر آن انجمن خوشنویسان ایران می باشد و غیره ... صرف نظر از تعداد معدود کتب و رسائل بقیه از لحاظ مطالب چیزی نیست ولی از نظر خطی بسیار ارزشمند است. از همه بهتر کتابهای منتخب اشعار حافظ و سعدی و سفرنامه ناصرالدینشاه به خراسان و اردوی همایون است که بی بدیل بنظر می رسد و همچنین از کتب خطی وی مجموعه تقویم های او بوده که در قطع خشتی بزرگ و بقلم غبار نوشته شده است و نویسنده دقیقاً دو تایی آنها را بررسی کرده است الحق والانصاف نظر اجماع بر این است که بسیار ممتاز می باشد و همین اسلوب و نوشته های میرزا است که او را از میرعماد برتر دانسته اند نه از روی تعصب و خامی، و اساساً بعد از میرعماد که مرجعیت او در حدود ۳۰۰ سال بطول انجامید پیدایش صنعت چاپ و طلوع شخصیت بارزی چون میرزا محمد رضای کلهر در آسمان هنر خوشنویسی ایران مخصوصاً انجمن خوشنویسان ایران و توسط مرحوم عماد الکتاب و تربیت شاگردانی چون استاد علی اکبر کاوه و حسن زرین خط و ابراهیم بوذری و همچنین مرحوم ملک الخطاطین (کتبی) و آقا سید مرتضی برغانی و فرزندانش آقا سید حسین و آقا سید حسن میرخانی همگی بطور دسته جمعی از اجله خوشنویسان و تنها مراجع کتبی و حضوری خط و خوشنویسی در سراسر ایران اند و در عالم این هنر ارزنده و غنا بخش فرهنگ اسلامی ایران همه از ملهمین و دست پروردگان مستقیم و غیر مستقیم استاد بزرگ میرزا محمد رضای کلهر بوده و با قدمهای محکم راهیان وادی این رسالت اند. همانطوری که نمی توان کیش شخصیت پرستی و تعصب را که باعث تضییع دامنه هنر و هنرمند است پیشه خود کرد و بکلی منکر تکامل و پیشرفت مادی و معنوی گروهی و فردی مسئله هنر در جامعه انسانی شد و میرعماد را اولین و آخرین دانست و والسلام گفت نیز نمی توان میرزا محمد رضای کلهر را اولین و آخرین هنرمند خوشنویس دانست. این است نقش شخصیت های هنرمند در تاریخ. آری

سخت گیری و تعصب خامی است تا جنینی کار خون آشامی است

همانطوریکه در پیش گفته شد. هنر خوشنویسی در خدمت فن چاپ سنگی در زمان میرزا باوج رسیده بود و خود میتواند نقش عمده ای در انتشار شیوه و اسلوب از ریشه متحول میرزا رضای کلهر را بعهده بگیرد راجع به این موضوع میتوان در جای خود مفصلاً چیز نوشت. میرزا بعلمت علو طبع و اعتکاف ابداً میل نزدیکی به دربار را نداشته است از این جهت از رفتار اجتماعی و فردی اکثر درباریان بخصوص از امین السلطان و شخص ناصرالدینشاه شاکی و گله مند بوده است و اغلب رسائلی که مربوط به دربار و شخص ناصرالدینشاه بود باصرار و ابرام ذكاء الملک بقول خودش «میرزا فروغی» و اعتماد السلطنه و محمد حسن خان و میرزا محمد ابراهیم نواب بود که دائماً موی دماغ میرزا می شدند و ایشان را مجبور باین کار میکرده اند. مشهور است که میرزا برای نایل شدن بزیارت مرقد امام رضا علیه السلام تن به نوشتن کتاب حاضر یعنی اردوی همایون و سفرنامه دوم ناصرالدینشاه قاجار بخراسان داده است.

میتوان مسائل دیگری را که تا کنون کسی مطرح نکرده است مطرح نمود و آن تمایل میرزا بود بانتشار و شیوه و اسلوب متحول خود بچاپ نویسی که اصلش از بین می رفته است و باین طریق آثار خود را تکثیر می کرده و خود این موضوع مؤید نظر فوق است.

دیگر آنکه میرزا اساساً به سطر گرائی و مشاقی میل و علاقه نداشته است و بیشتر بصفحه و فصل و بالاخره به هنر کتاب و کتابت علاقه زیادی داشته است از این نظر یکی از شاگردان میرزا زین العابدین شریفی مشهور به ملک الخطاطین حتی برای نمونه یک شاگرد تربیت نکرده است و از همان ابتدا بامر کتابت روی آورد و یکی از اثرهای اول کارش در سال ۱۳۱۰ قمری که میرزا فوت میشود سفرنامه عراق عجم ناصرالدینشاه است که اخیراً تجدید چاپ شده برشته تحریر کشیده است و یا وقتی که میرزا از نوشتن روزنامه شرف قهر میکرده است ملک دنبال کار را می گرفت و روزنامه را تمام میکرد و بعد از فوت او که خدایش رحمت کند ملک بسهم خودش در انتشار شیوه کار میرزا بلاوقفه کوشا و مشغول بوده است.

با وجود تمام این مسائل میرزا برای واگذاری این ارثیه بزرگ و گرانبها احتیاج به داشتن شاگردانی چند نیز داشته که بزرگترین آنها میرزا زین العابدین بن محمد شریفی مشهور به ملک الخطاطین بود همچنین کاتب شهیر آقا سید مرتضی برغانی و میرزا مرتضی فرزند حاج آقا محمد نجم آبادی برادرزاده مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی و گنجوری و میرزا مهدیخان اصطبل مازندرانی و مرحوم محمد حسین سیفی قزوینی مشهور به عمادالکتاب من غیر مستقیم و محمود صدرالکتاب و دیگران همگی کمک بانتشار شیوه میرزا میکرده اند.

از جمله مطالبی که نمیتوان از آن صرف نظر کرد این است که عبدالله مستوفی می نویسد: «... شب و روز همش مصروف سپاه مشق بی نتیجه بود اشخاصی که در صنایع ظریفه مستغرق شده اند و در راه عشق دنبال این قماش کارها؟؟ میروند... اخلاق عجیبی پیدا میکنند؟؟...» یعنی پیروی از حاج شیخ هادی نجم آبادی و حاج آقا محمد نجم آبادی و گله و شکایت از رجال دستگاه و حکومت وقت... و استتکاف از قبول مسئولیت در دستگاههای دولتی و ساختن به زندگی محقر ماهانه ۱۶-۱۷ تومان باقرار محمد حسن خان اعتماد السلطنه همه این مسائل مشق ها بی نتیجه قلمداد میشود. استاد محمد رضا کلهر سرانجام در بازگشت از سفر مشهد مقدس بمرض و با که در تهران آن روز بیداد میکرد در سن ۶۵ سالگی در ۲۵ محرم الحرام ۱۳۱۰ قمری چشم از این جهان فرو بست و مرحوم حاج شیخ هادی نجم آبادی بر جنازه او نماز گزارد و او را در محل آتش نشانی امروز که در میدان حسن آباد واقع است (میدان ملک المتکلمین) و آنوقت قبرستان بود بخاک سپردند روانش شاد و خدایش رحمت کناد.

عبدالله فردی

استاد انجمن خوشنویسان ایران عضو شورای عالی انجمن

۱- عباس اقبال بطوریکه خود در مجله یادگار می نویسد بیشتر مطالب خود را از خاطرات شفاهی میرزا مرتضی نجم آبادی گرفته است.

۲- در قبرستانی که در محله تخت فولاد اصفهانست قبور بسیاری وجود دارد از جمله در یکی از حجرات بر دیوارهای آن اشعار حافظ به مطلع: روضه خلد برین... کتیبه ای بخط میرعماد نوشته است که در اثر تعمیر و بازسازی بکلی از حیز انتفاع افتاده است. ه

۳- احمد معاون الملک یکی از شاگردان میرزا بوده که در نستعلیق و خط شکسته جای خاصی دارد و چون گوشه گیر بوده بکلی فراموش شده است.

۴- مدات یعنی کشیده- تقطیع یعنی جدانویسی بسیاری از مرکبات سطر مثل سرکج کاف که جدا از دسته آن است و اوایل دایره ها مواصله سین به تا و غیره می باشد.

۵- یک نگاه به مجموعه روزنامه های شرف نشان می دهد که تمام شماره روزنامه ها بخط کلهر نیست اغلب بخط محمود صدر الکتاب و یا مرحوم زین العابدین شریفی و دیگران است..

۶- استاد بردونوع است حضوری و کتبی یا غیر حضوری.
کتاب و نوشته های مرجع

۱- خاطرات شخصی نویسنده

۲- خاطرات میرزا مرتضی نجم آبادی

۳- یادداشتهای بعضی از رجال قاجاریه

۴- یادداشتهای مرحوم عباس اقبال

۵- کتاب الماثر والآثار

۶- یادداشتهای عبدالله مستوفی

یادداشت

ناشر صاحب ذوق این مجموعه بمناسبت علاقه وافری که به انتشار خطوط خوش دارد و قسمتی ازین مجموعه به خط خوشنویس نامدار قرن سیزدهم میرزا رضای کلهرست از نگارنده این سطور خواست که در معرفی روزنامه های «مرآت السفر» و «اردوی همایون» چند کلمه ای به رشته نگارش درآورد.

در آغاز باید گفت که اطلاق نام روزنامه برین دو نشریه از باب آن است که در ادبیات کهن ایران و نیز در عصر ناصری کلمه روزنامه را برای ضبط وقایع و اتفاقاتی که روزانه پیش می آمده به کار گرفته اند و در مقابل کلمه Newspaper انگلیسی بهنگامی که ایرانیان با انتشار روزنامه در اروپا آشنا شده بودند لفظ «کاغذ اخبار» را مرسوم ساخته بودند. پس از آن آرام آرام «کاغذ اخبار» جای خود را به روزنامه داد.^۱

گواه دیگر براین که روزنامه برضبط شرح وقایع روزانه اطلاق می شد عنوان «روزنامه سفر» است برای سفرنامه ناصرالدینشاه (نمارستاق) که در روزنامه شرف چاپ شده و محمد حسن خان اعتمادالسلطنه آن سفرنامه را «روزنامه سفر» نامیده است.^۲

ناصرالدین شاه سفر دوست بود و برای سفرهای خود سفرنامه می نوشت^۳ و اگر خود حال و دقت نداشت دیگران را به سفرنامه نویسی از گردشها و سفرهای خود برمی گماشت.^۴ مجموعه ای که درین مجلد به طبع می رسد حاوی دو روزنامه سفرست:

اول - مرآت السفر و مشکوة الحضر

روزنامه ای است که دو شماره اول آن مرآت السفر نام دارد و از شماره سوم نامش به مرآت السفر و مشکوة الحضر تغییر یافته، از باب آنکه بجز ضبط وقایع سفر گزارش زمان توقف ناصرالدینشاه در محلهای «اتراق» هم در آن درج می شده است. نخستین شماره مرآت السفر و مشکوة الحضر در هفته اول ربیع الاول ۱۲۸۸ به خط نستعلیق در تهران طبع می شده و نسخه های آن دارای رقم «رئیس کل دارالطباعة ممالک محروسه ایران محمد حسن است». است.

درین روزنامه شرح سفریلاقی شاه در آن سال که از جاجرود آغاز شد و در کوهساران البرز و مازندران سه ماه مدت گرفت روز به روز درج شده است. در هریک از شماره ها که جایی خالی می مانده قسمتی از «شرح حال روبن سون» ترجمه محمد حسن خان (اعتمادالسلطنه) به چاپ می رسیده است.

ازین روزنامه فقط سیزده شماره انتشار یافته است. (اول ربیع الاول تا آخر جمادی الاول ۱۲۸۸). از مطالب دیگری که طرداللباب درین روزنامه درج شده متن حکم لقب صنیع الدولگی محمد حسن خان است که در ربیع الثانی ۱۲۸۸ صادر شده و در شماره هفتم چاپ شده است.^۵

دوم - اردوی همایون

ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۰ سفر دوم خود را به خراسان آغاز کرد. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (صنیع الدوله) که از همراهان بود مأمور نگارش شرح سفر بوده. او ابتکاری به خرج داد و روز به روز که شرح مسافرت را می نوشت میرزارضای کلهر را برآن می داشت تا به خط خوش بنویسد و هر چند روز یکبار آن نوشته را درشش یا هشت صفحه بادستگاه چاپی که همراه اردو بود به چاپ می رسانید و با عنوان «مجانی است» به رجال و اعیان داده می شد و مقداری هم به طهران و شهرهای دیگر می فرستادند. از این روزنامه دوازده شماره انتشار یافته. نخستین شماره در یازدهم شعبان و دوازدهمین شماره در ۱۲ ذی الحجه ۱۳۰۰ به طبع رسیده. میرزا محمد حسن ذکاءالملک فروغی هم باصنیع الدوله در تهیه این روزنامه همکاری می کرده است.

شماره های دوازده گانه به این ترتیب چاپ شده است: (۱) دماوند (۲) چشمه علی (۳) بسطام (۴) (۵) بجنورد (۶) (۷) چمن قهmqه (۸) مشهد (۹) سبزوار (۱۰) مزینان (۱۱) شاهرود (۱۲) دارالخلافه. ظاهراً نامی که به این روزنامه داده شده از باب آن است که در روزنامه مرآت السفر و مشکوة الحضر مطلب با «اردوی همایون» آغاز می شده و این کلمه درهمه شماره ها بصورت درشت تر از متن به چاپ می رسیده است.^۶

نکته ای که در اینجا اشاره بدان لازم است این است که درباره این سفر چهار سفرنامه در دست است و صاحبان تحقیق و کنجکاوی می توانند با مراجعه بدانها کیفیات این مسافرت و روحیات اهل اردو را به شرح کامل به دست آورند. از مقایسه کردن چهار سفرنامه بایکدیگر، نکته های ناگفته که در یکی نیست از دیگری عاید می شود. معرفی هریک از آنها چنین است:

۱) اردوی همایون یعنی همین دوازده شماره روزنامه که نگارش صنیع الدوله است.

۲) سفرنامه خراسان که از زبان و قلم ناصرالدین شاه است و به خط کلهر نوشته شده و در طهران در همان سال ۱۳۰۰ قمری طبع شده و پس از آن دوبار بصورت لوحی تجدید چاپ شده است. این سفرنامه با چند تصویر همراه است.

۳) سفرنامه میرزا قهرمان امین لشکر از همراهان ناصرالدین شاه که عکس نسخه ای از آن در اختیار اینجانب است.^۷

۴) سفرنامه صنیع الدوله که روز به روز در «روزنامه خاطرات» خود نوشته و در آن چهره دیگری از سفر را شرح داده است. به این معنی که چون در نگارش روزنامه شخصی آزاد بوده است مطالب را خصوصی و خودمانی درج کرده و طبعاً شیرین و کشش این نوشته بیشتر از سه سفرنامه دیگر است.

ایرج افشار

بیست و سوم اسفند ۱۳۶۲

حاشیه

- ۱ - اصطلاح «کاغذ اخبار» و «ورق اخبار» در سفرنامه رضاقلی میرزا چند بار به کار رفته است (از جمله ص ۵۵۷ و ۵۵۹). میرزا صالح شیرازی هم که مؤسس نخستین روزنامه فارسی است نشریه خود را «کاغذ اخبار» (منتشر شده ۲۵ محرم ۱۲۵۳) نامیده بود. به کتاب میرزاتقی خان امیرکبیر تألیف عباس اقبال آشتیانی (ص ۱۴۵) مراجعه شود.
- ۲ - در شماره ۲ (صفر ۱۳۰۰) بعد از روزنامه شرف طبع شده است.
- ۳ - تفصیلی درین موضوع بطور مقدمه بر سفرنامه عتبات او نوشته ام (تهران، انتشارات گلستان، ۱۳۶۲) و ملخص از آن در مجله آینده سال نهم (۱۳۶۲) طبع شده است.
- ۴ - حکیم الممالک (علینقی)، میرزا علی خان منشی حضور (امین الدوله بعدی) و محمد حسن خان اعظماد السلطنه از سفرنامه نگاران ناصرالدین شاه بوده اند.
- ۵ - سید محمد صدر هاشمی در تاریخ جراید و مجلات ایران آن را به شماره ۹۹۸ (جلد چهارم) معرفی کرده است و می نویسد همین روزنامه در سنوات ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ روزنامه ایران چاپ شده است. همچنین ادوارد براون زیر شماره ۳۱۴ (صفحه ۱۳۸) از کتاب مشهور The press and poetry of modern persia از آن یاد کرده است.
- ۶ - سید محمد صدر هاشمی این روزنامه را در جلد اول تاریخ جراید و مجلات ایران زیر شماره ۷/۶ و ادوارد براون ذیل نام «اردوی همایون» در کتاب خود ص ۴۹ ذیل شماره ۷۵ معرفی کرده اند.
- دوره کامل این روزنامه ها موجود نیست و ناشر محترم با کوشش بسیار توانسته است از کتابخانه های ملی و مجلس بطور پراکنده شماره های موجود را به دست آورده و به این صورت بچاپ برساند. برای اردوی همایون مراجعه شود به «فهرست روزنامه های موجود در کتابخانه ملی ایران» تهیه و تنظیم از بیژن سرتیپ زاده با همکاری کبری خداپرست (تهران ۱۳۵۶). ص ۳۱
- چون شماره های سیزدهم «مرآت السفر» و اول «اردوی همایون» بانهایت تجسسی که شد به دست نیامد بجای صفحات آن شماره ها عکسهایی چاپ شد تا اگر دارندگان این مجموعه شماره های مذکور را درجایی یافتند بتوانند فتوکپی تهیه کرده بجای صفحات عکس بچسبانند و مجموعه را کامل سازند. امید است که ناشر بتواند در چاپهای محتمل بعدی این مجموعه آنها را بیابد و در جای خود به چاپ برساند.
- ۷ - آن را با همکاری محمد رسول دریاگشت تصحیح و آماده چاپ کرده ام و مؤسسه «نشر تاریخ ایران» آن را در دست چاپ دارد و بزودی از چاپ خارج خواهد شد.



روزنامه مراتت لهر

چاکر دولت جاوید بنیان روزنامه نگاران مشهور خوانندگان روزنامه سید اردو که از آغاز سال سعادت خال هزار و دویست و هشتاد و هشت هجری تا بعد از حسیع اسفار طمانه و هاست شکارهای سرورانه وقایع حالات و بدایع مقالات المحضرت هانوز با تفهام صادرات کشور و کردارترین کار و کارش بعضی اخبار متفرقه دیگر با اسباب لطیف که دارد و با ستر است منقطع ساخته ایمان دارکان موبک فیروزی کلب شاهنشاهی و نیز کسپان ایامی دار اختلافها صوره و سپاس بندگان که ایل و خواستار باشند بمحض اطلاع داده خواهد شد و چون این روزنامه مانده و قایع پسر و شکار شایانها اسبام شکار بود از امراتت لهر نام نهادیم

اردوی هالیون صبح یکشنبه غره ربیع الاول علیحضرت شاهنشاهی بمرتبه حفظ و عون آبی رساحت از دست گذشته از دولت بزم تشریفاتی بسلطنت آباد بجا لکه نشسته شاهنشاهزاده اعظم امیر کبیر نایب السلطنه احمد و السلطنه حسام السلطنه وزیر ارشاد و امیر نظام الملک و غیره مقرر رکاب تالون بودند و شکم لاریچانی سپه کردکی بحاجلی خان سردار در خارج دروازه دولت نصره الله و در ازبان حضور مبارک که زانید موقع قبول یافت سواره فوریت یکلکه با اتفاق حسام السلطنه امور خدمت فرسانند لجام نظرات و رسیدت بعد در اشای راه قصر قاجار حسام السلطنه و غلظت بقطعات شاهانه مشغول فرمودند از قصر قاجار تا سلطنت آباد این بدو درگاه روزنامه لهر پرغ و امر و رضای هندیسیای مقدس بنمود و بجماعت از دست گذشته ساحت سلطنت آباد و محل نزول اعلان کردید پس از صرف نهار نوشجیات و عراضی و لذت نورخار جاز عرض حضور مبارک گذشت تا وقت عصر خاطر مبارک را بنحوا ازین عراضی مطالب فتمه و زاده و نوشتن جواب آنها مشغول فرمودند

روز دوشنبه دوم در سلطنت آباد و وقت فرمود برای اجرای بعضی اوامر علیه وزیر امور خارجه و شیرالده که حکم حضار شرف بحضور ریاضت باصفای او امر مایونی خانیق نابل کردید و تحسیر الملک نیز احضار شده فرمایشهای ملکه راجع به امر عزانه عامره و دوجوه دیوانی شرف نفاذ یافت شاهنشاهزاده اعظم امیر کبیر نیز شرفیاب حضور مبارک شده عصر نیز در بشهر معاد و ت نمودند نصره الله و برای عرض بعضی متعلقات قدیمی بحضور آمد نوشتجات اشرف و غیره را بر عرض سازه بشهر معاد و ت کرد تا صراحت نیز شرفیاب حضور راقاب ظهور گشت بعد از وقت بین دروازه و غیرم و جد هالیون بلا حله بعضی نوشتجات ساره و صدور حکام مشغول شده قدری استیلاحت فرمودند و چهار باشی و تقریرات لانه بدهند فرمایشات علیه اصلا یافت که عمارات دولتی را متعلقا در نهایت استحکام بانجام رسانند

سه شنبه سوم علیحضرت هالیون سه پاحت از طلوع آفتاب گذشته بزم تشریف فرمائی که در دهانه جاجرو که اول منزل اردوی شکر است سواره حسام السلطنه والی خراسان که در این دروازه متوجه کردی است خواهد نمود و شرفیاب شد و باصفای فرمایشات ملکه که متضمن طایم

آنکه دوت قریب مبادات گشت قدر خست خزان یافت در راهها و تسبیح طوطی و وزیر علوم در اینجایات مبارکه مخاطب میفرمودند در وقت پیشه که بالای سوله ملک خیران واقع است برای صرف نامار پیاده شده بعد از نماز عیزالولی پستونی گنجینه دستور اهل دارالخلافه طهران را از محض حفظه عالیونی گذارند با مضایحه کانه توسیع یافت احکام نولایات و بعضی نوشتهجات و حرائض بعضی رسیده و تا عصر بوقت فرود آمدن باغش و ملاحظه روزنامهجات و اخبار فرنگستان مشغول بودند عصر از دره محاذی موقف هما یون که راه غیر معمول کنر رودخانه است و بآنسب نزدیکتر از راه متداولست بمنزل تشریف فرما شده و تقارن عروب بار دو عصر درود دادند ۴

مظفرین کامیارک بقیم از خدمت مرصحات از شاهزادگان گزینان من غیره شاهزادگان عظام همشاه سلطنت تیمور میرزا محمد حسین بیزاناب میرزا محمد
امرا و جهان عضد الملک انصار علاء الدوله حاجی شهاب الملک حاجی سعد الدوله ابن نظام ابن سلطان بگو خان سرب عبدالقادر خان سرب
موسو بطور ان کچا شش مخصوص علی خلوت ابن حضور میرزا علیخان شش حضور میرزا محمد خان ابن خلوت مولیان ابن سلطنت محمد خان سرب مخصوص حضور
میرزا حسین کتر هدایتیان و حیدر میرزا آقا حسن بخدر محمد قزو خان ولد ابی الملک جعفر طغان فلامیجه باشی و سایرجه میجان ابدار خان و قزو خان
شهابی قزو می باشی میرزا عبداله فرخلوت فلامیجان میرزا محمد علیخان فلامیجه باشی میرزا محمد علیخان فلامیجه باشی میرزا محمد علیخان فلامیجه باشی

[illegible]

مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و موزه اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



روزنامه مرتضی

بخشیده عجم زاد و نشان بشکریا شریف باشد راه امر و زاری محبت و مع و صفا هنر ز دیر و دور و هوا بسطه ارقشاع عقل بسیار خوب و همه جامع هر لوکا که از سایه درخت کلاکت ناز و معجز بود در قشای دره برای غلام پیاو شد قدری بلا حظه نوشتهات و زانو خاها مشغول شد حکماشی طول و زون روز نامه خبر و گفتنی عرض کرد و در ترجمه نمود از آنجا بار دوی شکریا شریف و رود دادند که بها سبزه آب در نهایت بروی طراوت است حوای خوش این بلیاق مهر و فانت و جو و مسد و جالون و طراوت و روح ضمای این منزل تهیج فرموده مقرر داشتند که چند روز در آنجا توقف شود و چشمه شراب که بر آب عاجر و دشت در سر آورده ما یونی است لطافت و منفی است سحر است بود قبول رحمت کرده چهار ساعت معروب مانده از خواب برخاسته جواب عرض آنجا نهادا مقرر داشتند برای تفریح اطراف رود و سوار شدند و متعارف غوث منزل عود فرمودند

مید ششم صبح که ساعت از دهنه کشته محضرت شهبازی شام تا غروب است کافیه فرموده بسیار شدند باز که مسافری از سر پرده مایونی که دانسته گو که داغ و اول شکار
بود پاره کشته صرف ناما فرمودند شکار چنان و بختیران معروف و داشتند که در گو که داغ چند پیل شکار دیده شد سوار کشته قصد صید رفتی حلف خان کشته
فرمودند با برادر بنیویز کشته منب با از جانب شکاری طرف شکار بود و همی جوان را خداوند و کی احسن قوی آتشه فنی فرموده که از سمت صیدا در آن
و احسن می بکاهه فیما بین کشته شکار را رسیدند فرصت و مجال شکار افکنی نشد و در جهت بعلکه البرز موسوم بوجال که بواسطه ارضی است بهای طرف
در وسط کوه دالی ظاهر کشته مرغهای بالای تپه با اندک اندک آب شده طرف کوه دال جریان می دریاچه شکل داده که محیط دایره آن تخمیناً هزار ذراع گشایش
می آید چاهی و حوض را در کن ران دریاچه میل فرمودند دو ساعت بغروب نماند موکب اجلال بار و دو عشته ورد و از دانی فرمود
شعبه ششم در اول صبح محضرت مایونی شام تا غروب رسید که با مور لانه دولتی و جواب عرائض و مطالب زار شکانا در منزل وقت فرمودند ناصر الملک مقبول
آستانه مایونی از دانا خلافت ناصری بحضور مبارک شرف اندوز گردید حکیم الممالک مطالب و کوشنجات و قهرخانه مبارکه که نظام الملک بجماعت مغربی ازین
بود بلحاظ نظر خورشید در ساند محضر امر حسی حاصل نموده شهر سعادت کرد و تا محضر خاطر مایونی مشغول صدور حکام و کوشنجات عرائض و زار بود مشکو الملک
و موجود خان پنجمت امروزه دار و دومی مایونی شد مقتدر الملک و ضمن عرائض خود سواد و تکلف که می از لندن و دیگری زار پارس سیده فرستاده بود و محض اطلاع
مشرین رکاب مبارک روزنامه شکار ترجمه می نماید

اخبار ملکر افغانی چارچوبه چارشنبه چهارم ربیع الاول تیره مون رت که باغیان تصرف ده بودند و نو چانه خود را آنجا قرار داده بودند قشون نو سپه طبر فلبه و استیلانست
آنها گرفته احوال برق سکه دکت که علامت ریت جمهوری است در بالای آن تیره نصب شده است

باغیان پاریس که منکوب و مغلوب و فرار میبودند بیک قشون آلمان که مسنور در جنوبی پاریس وقت داشته و نرفته اند گرفتار کرده اند
پاریس مورخه چشنبه پنجم قشون نو سپه طبر مظفر منصور وارد پاریس شده اوائله بعضی جا های دیگر شهر را که در تصرف باغیان بود تصرف شدند و دوم بروکسی سردا
باغیان در بین جنگ محروم شده در صحنه سرگردان قشون آلمان شد

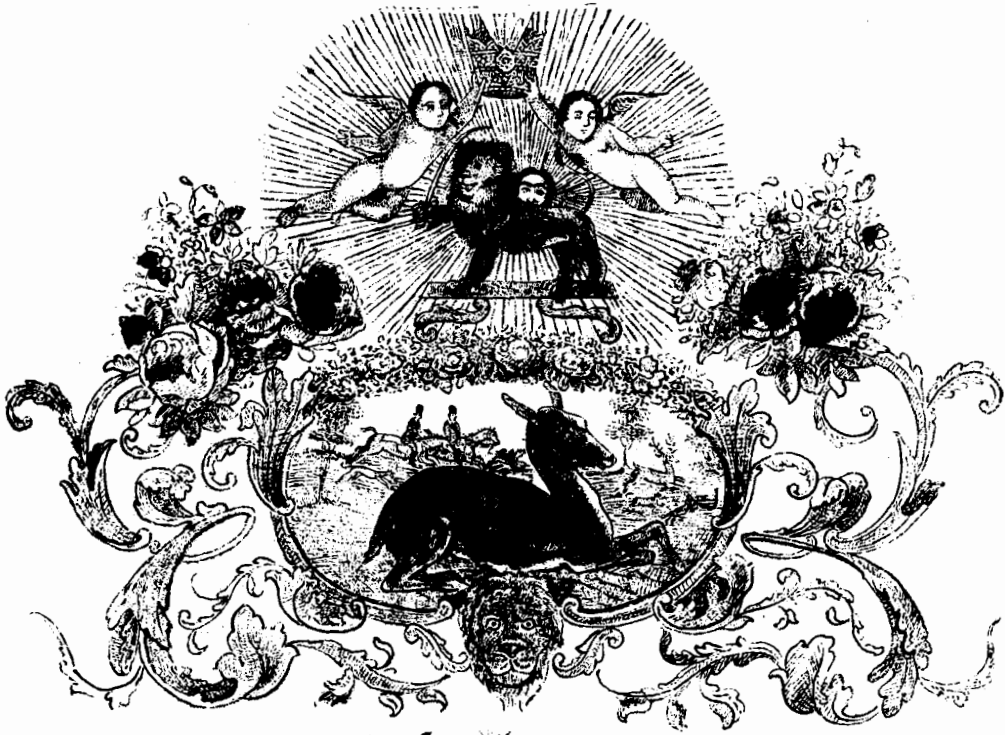
باغیان قسبه که خود را مخدول و منکوب دیده و از اطراف شکست خورده عمارات عالیله نظیر و لوور که متفرق اطراف فرانسه از اغبیه غلبه دنیا محسوب میشد آتش زدند
عمارت لوک سامبور که دارا شورای دولتی فرانسه است تمام منهدم شد

یکشنبه ششم و دوازدهم گذشته عزیمت فرج شهر سناک حضرت شهیدای زار و در حرکت فرمودند و به طبعه زر علوم حکم حصار شرف و اثمار شهر را به دست طاب حاصل داشت و حجت از
رو که گذشته شهر سناک شرف رود و کوب خود دکت بشت برین گشت در سر شیده آنجا که مرغ رود خانه کج است سایبان پلنی نهشته شد تا اریل فرمودند و با همه صحره خط و کتابت
که از دارالخلافه ناصری رسید به بود در اطراف و در ناهماهی و یکستان ایران و دوسار که مشغول بوده عصر شکراب اردوی نصرت کتاب معاودت نمودند و توضیح در رودخانه
کرج و جاجرود که بانکه مسافری برین دیار از خلفه ناصری واقع جاری شده و دودلوک مطهر که شهر در و این ازین رودخانه شراب فروغ میشود و مسکنی معتدله باک خالصه
و مسیاع و عمارتی منافع و ارتفاع برسد و مرغ هر دو کوستان شهر سناک است یک تخت که در شهر سناک از این مطلع یافته بطرف کیرسنگ موسوم کوک واقع شخصی است
شمالی است سر شیده جاجرود که شکراب است در طرف شرق و سر شیده کرج در جانب غرب واقع است از عجایب امین و رودخانه این است که با قریب مرغ و زردی مجری در آب
شهر سناک که مرغ کرج است ای قریل لاکه اندازین پام می است افزودن کار است و در شکراب که سر شیده جاجرود است این چنین می یاب است کاهی تخم مرغی می ساز
پیدا شود و آتم بسیار و گوشتش بطعم در فضا و دوسار شکراب و شهر سناک عاقر فاعده و باطنی بسیار است صدهوش و تی که هر جا از تراشج خوانند نهایت فور دارد و اگر جوان این چو شکر
میدزد و وصف می در مرغی خود مثل القضا و شیش میکند

بقیه چهار کشتی روین سون در نهره باقی است و بقیه کشتی که در این سون گشت زن را ترب غذائی که در طحال از بی قوی پاک نشود زن بان حالت و عالت حاضر که متعده
میدرست بود احوال بخورون قوت نبرده و قوت که در خواب شد که فرطین پس بزرگ خود را که ده سال بود دیدم مانند برادران خود مایل جهت و خواست
بر سپیدم نور چه افتاد که میل با سایش خواب نذاری جواب داد او آه فرود بی پال و دیگر پس من نیست برادران را با این یافت و در باقی مجرب است که این را بگو
و آسوده سپارم و بخواست محافظت ایشان پروازم و خود مراقب صمت و انباز محنت شما باشم تا برای العین ملاحظه نمایم که شما صد و پست خلاص در ایالت
در طایل و منکب قابل باشد شاید من نیز تو ام در اینجا حرام و اینجا مراد شما منشا خدمتی و مصداق و نصرتی کردم و در مادر در انجام بعضی تمام سبب دست
میں باشم چون در اوان خود بی هو شایر و مایل با ریتم کتم در بر سپیدی خنده عقلی و دیت نهاده و قوه تدبیری داده برای تدبیر تو چیه و سپیده جلد عنوان
ازین مخاطره را بی یافت فرطین جواب داد اینکه من داعیه بر پستن نمودم نه بجهت اظهار کفایت و درایت و بزرگدای و حمیدت بود بلکه تصدم این بود که من از برادران بگذر
در صدمات و زحمت صبور تر ام و ادب و ادبی سارا متصد و عظم که هر چه فرمان میدفان پذیرا شوم باز او کشم من خواهم حصار عقل ترا بیک تجربه نرم و شوشندگی
بدانم در چه درجه و پام است اگر مل عدل امتحان گیرم و بدان الله آنچه منظر تحقیق من کردیق توجده بناید اظهارنا فرطین پس از اندک تا مل دانده کشت تبرین بدین
تا این است اگر کشتی منک بعضی جوهای تخلف خفیف و نوزن پیوسته در خطر و توج در یاد است سوب نباید و فرود و دجهت اور و برادران اسپانی مرتبه
که ایشان بیان بسته با عانت شما خود را با عمل سپاند شما و من ای اهل الحکم و آلات قوایم خود را شما نکان از کشتی با عمل نجات رسانیم اگر چه این کشتی
شایع و مشهور بود اما نسبت برین اوشان رشد و شعور نمود و او را بوسپیدم و تحسین نمودم کتم تدبیر تو عین صواب است حال باید در تنه فراهم آوردن این سبب باشد
علی القدر بر جاسته در زوایا و اضلاع کشتی تخلص نموده اصهار از منکنت چوب که شایسته این کار باشد ای نیایم هر چه بود اما عاقل و سپیده کشتی در درنگام فرار تنه کار و بر
با خود برده بود و در نزدیکی و بپس گوی را حاصل شود اما که فرطین در کشته ای از انبار را کشتی نظری بنای منی علی هست که سابق قبل از اختراع کشتی بخار بخورده
آب شیرین در کشتی بهره داشتند بعضی را آنها خالی بود و من نمود کشت بن طرف و باطه خوف بود و دخول مواد را آداب فرمودند و عمل است به سخنان اینها در و برادر
نجات و بیم تدبیر کنونی در اینر سبب بدیم بعد کفایت از آن طرف بار داشته ز و حمال و لطلال آدم و پستال و بعضی برای طبایع زوی هر یک از آنها یکی از نظروف ر بسته
در من آن طرف را حکم دستور نمود حقیق بنای قطعات طبایع چاقو و کبریت ملو یا شیه این ملرانه محض این محمود که کشته گاهاب اودات خود را و حبل را از عوقاب کتا
دم بلکه از و احمد و بر اسپل که با و اتمی در تنه فراهم آوردن اسباب کتی و آلت استخوان اصلی مشغول باشم بفته و غنچه کشتی شکسته فرق شود و آنوقت جوابی این شربت بجز
نیز داشته همه در عوقاب فنا بود شوم

در بنیم

رج الاول



روزنامه مراتب مشكوه

اعلان چون در غره اول روزنامه مراتب مشكوه و جبهه آن مشهور و نظر خوانندگان و زمانه گشت انبیا میکار و که پس از این در سپهر و حضرین خانه زاد دولت است
دایع حالات و نوادر خار منطقه بود و مسجد مبارک حضرت شاهنشاهی را آبدانده و در آنجا با برخی از حالات صادره و اوقات حضور بایمرا نور را بکلیه اطلاع در آورده
نظر خوانندگان روزنامه خواهد رسید چون شغل را بخار سپهریه و حضریه هر دو بود و مناسب جان نمود که آزار مراتب مشكوه انحصار نام هم و این روزنامه جنگ
خواهد بود و روزنامه بزرگ ایران برپا می شود و قطع خواهد گشت

اردو و بی یون دو شنبه دهم سرکار حضرت عالی شاهنشاهی در منزل شکراب که موقف موبک نصرت کوکب است توقف فرموده و ششجای متکاثره متعلق نامور
حاکم محروم را در ملک زیر رسالت خاصه فرستاده از ملی طایفه هایون گذشته و ضمن آن و ششجای عریضه سهام الدوله حیدر قلیان ایلیانی شاد و لوحا که مجب
و دایع و سپهر کل خراسان نیز نظر آفتاب از لحاظ رسید از شکراب که شمال از کمانه خیره و کله که باخت جاجرم و دستبر آن حد داده بود و در ظاهر
شده اگر تفصیل این احوال در روزنامه دولتی ایران مفصلاً در ضمن اخبار خراسان اندراج خواهد یافت لیکن مختصری هم در روزنامه مراتب مشكوه انحصار خواهد
مقدم صفر المظفر با ایلیانی خبر دادند که آواز را که می از قلع قدیم جاجرم و قرب شست است مقصد سوار ترکان محاصره نموده که در برپا کنان قلعه شکسته
از قلعه باری قلعه آنجا پناه برده اند و بعضی از سپه که را که مجال رفتن باری قلعه نموده اسیر و دستگیر ساخته برده اند ایلیانی پس از اسیر این خبر پسیده می شود
که میدان رزم را از ایوان بزم دستبر دارند و کجی برالطاف آبی و اقبال پروال شاهنشاهی نموده سوار ترکان از اقباق کرده در حد و دقایق قلعه تا فی فریقین
سوار ترکان که زیاده از مقصد نفر بود و در جبهه بیک اندک ایلیانی و قبی تنهاده و عسائی نموده بیش از این اسیر و دستگیر خود پنداشد ولی از این قبیل و ذایل بود
که کثرت وقت لک و ملت فار و ظفر خواهد بود و خاصه شکراب که فصل ناخانی آبی یار و بخت بلند شاهنشاهی مددکار باشد بر خردمندان نیکه دان این معنی و
و سیرین است که در سر سردار کاراگاه معقل یکدشت پناه است حیدر قلیان ایلیانی از سپه داران محرب آزوده خراسان بگداز نیست میدان نبرد و ایستادن
و در نبرد و هنگام سبده استمال سپه و سواران ایشیام الله در میان شمار و مختصر که پس از مقابل آفتاب از محاصره و مقاطعه نموده و پس از خراسان فار
مردانکی دادند که در کمین پادشاهی فرمان کن کرده اسیر و راهزمت اده خاک را از خون این رکنین ساختند و نیر هر دشتا و نفر ترکان اسیر و دستگیر نمودند
و باقی ترکان فرار بر سر راه چار کرده نبات انقش و از متفرق کشید

نیمه شنبه یازدهم در این روز نیز در یک ساعت از دست گذشته حضرت عالی شاهنشاهی و اشیاء و محض الملک خوانا لار و دهانی او از سپهر پرده جلالت غایت
تو جال فرمودند چنانچه در غره سپهری اظهار شد و حال در غره تر و قیقه البرز واقع است چند روز قبل که موبک هایون قصد تفرج و شکار آنجا تشریف فرما شد
دریاچه ای که وضع آن نکاشته شد موجب تهاج مزاج حکام که دید محض الملک خوانا لار را فراموش نمودند که روزی شنبه یکدشت پناه و سرای ده مختصر و چند
چادر و سیایان بلطاف و اکانات دریاچه نصب نمایند که خادمان حرم جلالت نیز از شاهنشاهی آن فضای حبت از اعمروم نهند و نامی که بطین و مطین و کرم
سازند حضرت الملک آتش آله امرا علی با انجام آن کار مبارک نموده سپهر پرده هایون و دهنهای کوناگون و سیایانهای رنگین در آن فضای هم
برپا نموده و در محکم از خیمه سپهر مقام متعلقه بخادمان حرم جلالت و غنمین و کباب پخت و حلویات و شربت آلات و دیگر لوازم معانی و سیایان است

آنچه تصور توان نمودند لایم آورده موقوف بود و چینی غلوار شربت و شیرینی گلدانهای مطبوع بریا چین دکلهای معطر بطون آراسته و مزین چنانکه خانه و بنا
نگار از زبان آن معبد و تصور اعتراف و ارد در سپرده خاصه ذات بایون پامی انداز و وجه تصدق شایسته نهاده و آنحضرت حکانه نامار در سرای
حرم میں مندرموده تا عصر آنجا توقف نمودند پس از صرف عصرانه و جای که آنهم در نهایت خیار و آراستگی بود یک ساعت و نیم غروب نازده بار و دوی شکر
معاودت فرمودند انصاف این بنده روزنامه نگار که پیشتر از ایام زندگانی مکرر مکتب حضرت انتخاب بوده و اغلب بهائیهای رجال دولت آریده
باین مطبوعی و مرغوبی تشریفات لایحه کسر دیده خاصه در قلم ابراز آنهمه بوجود و دو ده بایون بسیار خوش گذشت آناعلی امین حضور محمد علی خان امین
و این خانه زاد دولت ابدت بشرف الترام کاملاً مقبول

چهارشنبه دوازدهم اسرار حضرت شاه شریف دین و اندام مبارک را بتمام شهر برف و بار شد و سپس از آن نوشتجات نصره الدوله و بعضی از مکتوبات داخله ممالک محروسه از لایط نظر اعلی گذشت شب اربع از صرف شام سپردن قشربان آورده پیشه متان در پیشگاه جلالت حاضر خدمت بودند و نیز تیمور میرزا نیز با پستما حضور و با صفای محاطات ملکانه معشوقه و مباحی آمد یکشنبه شانزدهم بخوات خداوند سبحان نادران بور و در مکتوب و نامه آراسته خواهد شد و پس از چند روز توقف مجدداً شهر پستماک و آن صفیات معاودت خواهند فرمود در مرقه آینده شرح امور اتفاقیه اینچنین خواهد بود و روز هفتم جوایز گشت

بقیة انجاء کشتی رو بن سون چنانچه در غره پان مسطور و مذکور رکشت رو بن پان بیان نمود پس از ترغیب انحصار آلات و اودان
اندرگاه آسپد و کی و طبعان حاصل نموده فرطیس را کشتی برشته کشتی برآمده از صافی بودن هوا و سپگون دریا و آرامی باد مرا اعلام نماید و طبعش
کشتی برآمده مرا آواز داد که الحمد لله باد و سپا کن و هوا صافی و دریای انقلاب و سبب حل خوب نمودار است این شکر دره موجب آسایش قلب من و یار
عیال و اطفال کشته بهیئت اجتماع بالای عرشه برآمدم آفت و امانه و تشویش ایشان را فرا گرفته و آسپد که بچه عیله گرفتار و کدام حادثه
دچار شده بودند و حال چگونه نجات نزدیک و از هلاک و معدوم شدن و انداختن بجان را شکرانه بجای آورده از من پرسیدند طاعان و سبب صفت
ناچسبند محتم انقلاب دریا سبب خوش و اضطراب آنها شده با عانت زور و تهاوار نموده ما را فرا نموش کرده بجا که آسپد البته این کشتی
آنها را به خوش بختی است که امید زنده کس کشته بخدا پیوسته ایم علاوه بر این از حال آنها علی اخصین اطلاع داریم غیظیم بایان کار ایشان بجا
از آب بجا که رسیده اند با در غرقاب هلاک آرمیده آنگاه بون الله و فضل از خود خبر داریم که دریا آرام و هوا صافی و سبب حل نزدیک است بجا
خداوندی عقیب باطل رسیده آسوده خواهیم شد فرطیس نایت ابرام و اتهام را داشت که همان آسپاب که غنچه تیر پیراه بود شناکن خود را
سبب حل رسانیم آنگاه رفت برادر کو چکر از او که در کفایت و جلالت دریا بیامیه او نبود بلکه جن و بدلی داشت رای برادر را ضعیف و سبب شمرده و بصورت
تیر پیراه نمود و گفت دستبازی و استغاث این آلات و ادوات طریقی نجات مستعد و غیر معتبر است بهتر این است زور قوی پانیم در او نشسته و
رویم کشتی با این خلق و اضطراب و هلاک آفات و آسپاب چگونه زور قوی پان پاخت اگر چه چندان است و زمان نداریم راسخی حذر کشتی پیش
غیر از زینت نمودن و آسپابانی بکون دریا و طاعت هواداریم باید فرصت غنیمت است وقت را از دست نداده تا شای نمودن دستاورد مقصود و
برید پس بهتر این است همگی متفق در انبارهای کشتی تقصیر و تحسین نموده آنچه بکار سبب شدن زور قوی آید بخود آورده بگو قوی پانیم زور قوی تر پان او خلاصه
اطفال حرکت بطرفی رفته در تقصیر آسپاب سبب شدن زور قوی خود را بنار آورده کشتی شامه باین مهبط که کمر خیز می زما کول و مطوم یافته با خود آوردن و
که بایه نزدیکانی و در میانست حایل و اطفال را طبعان خاطر و فراغ بال حاصل آید از توحش و تشویش بر آسپد از حسن شای چندان ماکوه است
و مشرب آب شام که اگر روز کار می نماید در آن سبب حل که ظاهر و در از آبادی بنظر می آید رای توقف و عزم ماندن تا غنیمت حاجت و نیاز هیچ نوع مطوم
و مشرب نخواهیم داشت فرطیس نیز از جانمانه کشتی خبر آورد که آفات حرب از هر قسب و جناب موجود است از کشت که سبب شدن زور قوی بایل و از کار رها
تجاری کشتی تحت و قیبه منج و از ره آنچه در سبب شدن زور قوی بکار آید بمرشته کشتی آورد و فراتر از پانیم ساله من سبب سبب می اضم زور و هلاک
داشت بدست آورده در پیش من نهاد فرطیس و از کشت او را سخریه و سپهر نموده بر او میخیزند و میکشد و میچق را حاجت باین آلات و ادوات و
شد که نهایت آورده و کی من بآنها فغانم که ممکن است توقف ما درین سبب بطول اسباب و آذوقه نهایت رسد متلا آفت باید عیله بی تحصیل وقت
و اجرت نمودن آن حکام فایده این آسپاب معلوم خواهد شد زاک پیرمت ساله من در سبب سبب و آثار روشن و کلمات موبد بود و درین بزرگال مهبط را بهوشیاری
و داناتی او هشتم عیله آمده و در سبب سبب هر یک که کوش گرفته با خود حمل و معلوم بود که سبب وقت و وقت طاعان و از سبب کشتی و طاعان کشتی کمال آنها را در خانه بجا مانده

بسم الله الرحمن الرحيم



روزنامه مرآت پسر مشکوه خضر

اردو می یون جمعه پیردم صبح موکب هایدن تو چال تشریف فرماید در گذار دیا چله تو چال صرف نام فرمودند از وزارت جنگ بعضی عراض
بمخاطب مبارک رسید پس زان به کارگاه مرکب نو که یکی از شکارگاههای البرز است تشریف فرماید شکار با مردم خورده مندر کرده بودند بقله تو چال
که در نظر داشت یک شب توقف شود تشریف قدوم داده قبول استراحت فرمودند و برت غروب زمانه شب توقف یکشنبه بیدار شدند و در حق کردند
پانزدهم از شکار کبیره بیاوردان تشریف فرماید استقامت عصر بارودی شکار معاودت شد این بنده دهگاه روزنامه شکار از خاکپای
مبارک رخصت یافتد بشیران رشت

شنبه چهاردهم در سرپرده هایدن توقف فرموده بلاخط معروضات وزارت امور خارجه و وزارت جنگ و بعضی عراض دیگر اشتغال داشتند
بوزرای عظام و اعیان دولت تشریف زمانی روز پانزدهم اعلام شد میرزا کی صبیح الملک پیکار عربستان که تازه بدار الخلافه الجاهره رسید
برای شرفیابی آستان اعلیٰ بمیرزا علیخان قشقی حضور دارد و در شب شنبه ششصدان استقامت بعضی احکام متعلق بازندان و قید بدار کرد و در آخر
فنا یافت

یکشنبه پانزدهم از شکار بشیران غریمت شد میرزا کی صبیح الملک پیکار عربستان در ب پرده ستری هایدن شرف خاکبوس یافت تدری
از راه را بصرایات ملوکانه مخاطب بود از حالات عربستان و سرطانات حمزه و خط العرب سوالات فرمودند اطلاعات خود را معروض داشت
چون اطلاعات شارالده و قنصلت او در اشطام آنچند و مقبول بای مبارک بود و مقرر شد خود صبیح الملک عربستان و برود و کجساری معاودت کرد
حالت حکومت سابق آن ساعات کالان با تفسیر برقرار باشد در تو چال صرف نام فرمودند بعد از آن از راه قله تشریف فرمای شیران شدند و محل
موسوم آب دره معروض داشتند چند شکار قوج و میش موجود است با اینکه محل شکار کا تشریف بردند بصید آنها اقبال فرموده محل نیز بر آن مناسب شکارند
باز به شیران معاودت کردند و پایان که هشتادی ده حصار که منظره بخت الملک اعضا و آل و کشتیگی باشی و قشقا و السلطه وزیر علوم و سایر شرف
رکاب بنصودن شرف انعام داشتند چهار ساعت غروب مانده بشارت بیاوردان غرور و از آن فرمودند مشیرالدوله وزیر عدلیه و ولایت اوقاف
شرفانند و حضور کرده باصفای او امر علیه مکانه بشارت داشت معروض فاقد که پس از بروز مرض و بار دار الخلافه که حنظام حرم حلال بیاورد
نقل و تحویل کردند این مرض نه بیاوردان بنده بطور کرد و یک دو نفر از علما در ب حرم باین ناخوشی تلف شدند مقرر کردید برای چند روزه توقف بشیران و
رسیدگی امور قلم که در نظر مبارک بود و عمارت و باغ آند پسته که از شیران اندک کنار داشت ده و بالنسبه تجردی دارد و توقف و دو مسعود هایدن با
و در بیاوردان یکشب بیشتر توقف نشود و در این اثنا معروض داشت که حاجی بلال خواجه پسندی عرفانه هم بدین مرض در گذشت و وقت یکشنبه بیاوردان
مناسب ندیده محصرین روز با هدیه کوچ داد

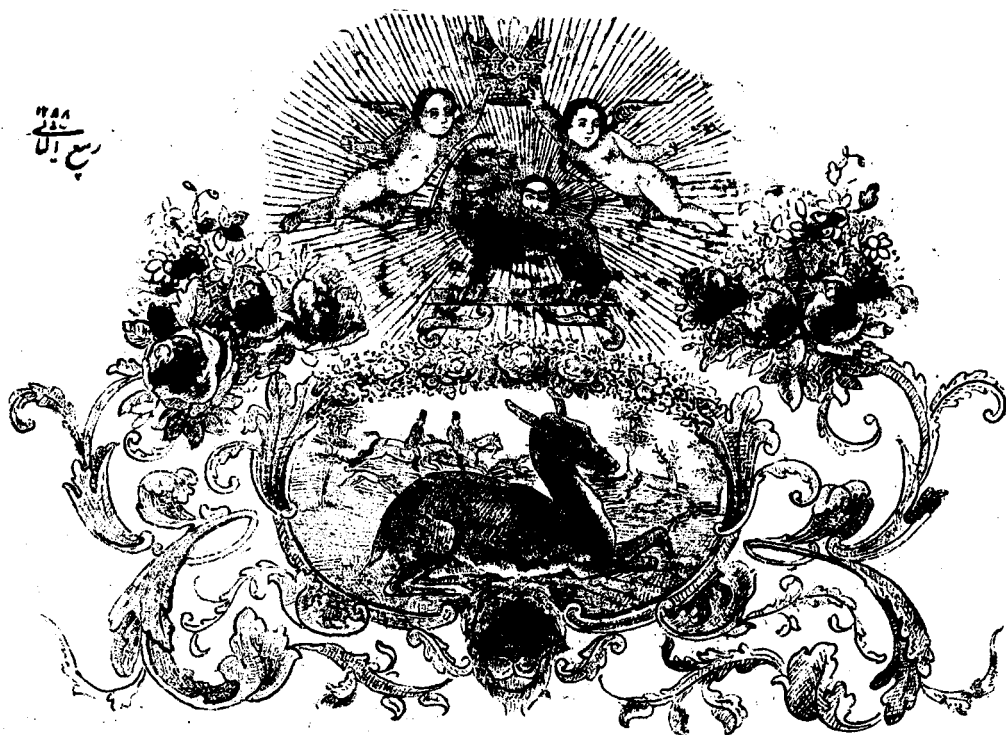
دوشنبه شانزدهم با حضور وزرای عظام و اعیان دولت و بعضی امر هایدن و قطع و فصل بعضی امور مشغول شده و مقصد داشتند که پیشانی اردوی هایدن بزم میقات
شد رکاب که کنار جاعود واقع است محکم کند محصرین و وجود مبارک با تعطیل بلاخط عراض و از شکار و قتل امور دولتی اشتغال داشت

11

[illegible]

مردم مجسم

رجب ۱۲۸۸



روزنامه مراتب و مشکوه مختصر

اردوی تایون نخستین نوروزم بنیام ده که منزل ناوچه اردوی تایون بود و جمعیست که در آن راهی مخصوص که خارج از دروازه مولو است بود و بالنسبه راهی سهل المسکت بود و تشدید فرما شدند در تهیه شرف بسوی بزرگ که کجی از قزاقان اسپان است برای نامور باد و شدند هوا بارانی و مترشح بود و طرادی در هوا ظاهر شد از محاذات قریه بکلیان لو اسپان که دره باصفا و فضائی باروح دارد و پراسته بدل داخل شده ساحت آرای اردوی تایون شدند

جمعه سپتم از قصد لوان جور فرموده اردوی تایون که سمت شمالی نصبه و دراز آبادی و زحمت فاده بود و شریف قدوم دادند تا کار را در منزل مرتب کردند و همچنان شرح بود و بارانی شدید کانی بارید که برای شروع این ساعات خاصه زراعت و ماسیاریغ افاد بعضی نوشجات و عوایض را که از آن جهت و غیره رسید و جواب فرمودند باینکه اردو دراز مزاج لو اسپان و مشوک کاب بنیام و غیره می افتد و قمری منزع و متع رعت اردو نشد محض در عجز و اردوی تایون که ضرری احتمالا بر شروع رعایا رسیده بود توسط این سلطان فوق ترجیه و امول رعایا انجام نموده و مرتب عا کونی میدوی رعایا باشد

شنبه شب یکم نه و احوال اردو و خدم حرم جلالت و بعضی شرفین از راه کرده لو اسپان که معرجمی لار است روانه شدند و حضرت اقدس تایون بانشانی نفس لوکا که بعضی خاصان حضرت از راه ایرا و جور که شمای آن بیورت سیاه پلاس را و موقت اردوی تایون بود و شریف فرما شدند در تهیه شرف بدو ایرا و جور که جلالت و سب و درخت است صرف ناما فرمودند و آنجا براه کردند و اردوی سیاه پلاس شدند و وضع اردوی انداز و مقبول طبع غیر مبارک شد که سدره تایون در نهایت تجربه و وسیع خوش وضع در چشمه معروف انجل زده شده سایر چارهای شرفین را نیز در آنجا زده بود و درخت بدی از شرف فرمودند و در آنجا که کالت راه شد آن بند و درگاه روزنامه کار هر روز بار و دار و شده بود و شرف اندوز حضور مبارک گردید یکشنبه شب دهم در پرده سدری لوکا که توقف فرمودند خاطر مبارک بلاحظه نوشجات و معروضات دارا خلافت مشغول بود و صادم الدوله که حکومت نناده و کلانی نامور بود و شرفیاب شده عزیمت محل حکومت رخصت یافت و رسیده شجاع الدوله ایر حسینان ایلمانی زعفرانلو که حامل عریضه حاکم سلطه و نوشجات شجاع الدوله بود توسط منشی حضور بایستان علی شرف اندوز شده با لشافیه پسند از آنجی که سواران الامان اوزنیک خیره برده بودند تحقیقات شد و محضر آن خیره اند قرب و دولت سوار از طواف نروده که گویا بدست و یا و سوارانی بودند که بمسجد بخور و ناخن برده و پشکیر سام الدوله حیدر قلیان ایلمانی شاد بودند این دولت سوار بعد و تو جان آمده بمسکت کچان که در قدو شمانه واقع است تا عند و با سیر و عیشی دست نیافته محروم و با یوسپس از عیشیت بایاب قناعت گردید با سبب و دیگر قصد و سبب روی داشتند ابو الحسن ایر شجاع الدوله با همی واقف شده با یکدیگر سواران با تقاضا کرده چون ساقی و ناخالص بود و بسیاری غلط و قوط کشیده سواران قوچانی طاقت ناخن نداشتند پیش از سی سواران آنها نشاندند و سیر و ناخن مسامحت کند از سواران الامان محسود و دوی حجب نماندند و آداب دادن اسبهای خود بود و میان این چند سوار و غیره قوچانی و سواران عقب نموده الامان طاقی شده آنکست کرد و در او جدال میکنند بیا سواران الامان که هنوز از این چند نفر چندان دود نبود و نذر گشته کار را بر این محدود سواران قوچانی تنگ میکرد در گرمی سنگا به از سبب لایمی سرید من حیث لا یحب الاما در سید و سایر سواران زعفرانلو هم ملحق شد با آنکه حد واصلی سوار قوچانی دالمودی که از غزلی می سرحدی رسیده بود و خیلی کمتر از سوار

اما این تازه نفس بود و نیروی قبیل دولت روز افزون غالب آن سواره قبیله و اسیر و بعضی بیاد و بکوه متواری شدند کم این نشسته و قبیله
فشاره کثیره حامل نوشنجات شمول انعام طوکانه شده جواب عریضه حسام پهلانه بپستخاها یون شرف صدور یافت تا عصر مرد و مشغول تحریر
دار الخلافه و صدور احکام علیه بودند آنکه ساعت بفرزب مانده برای تفریح منهای و پسند بر این یورت که بشاء یورتی موسوم گردید سوار شده
دو ساعت در جل و خوش اراده تفریح میفرمودند حاجی شهاب الملک از دار الخلافه تازه بار دو آمده بود
شرفیاب گردید

بقیه شرح حال رو بن سون در باب سبب زیدن نسیم موجب مختصر جنبی خنجر دشت آسمانی خالی از حساب آفتابی دشمنه و جهان تاب من و فرطین
در کار پاروز دهن زن و اطفال در دعا کردن جنبش موج و فروز و آفتاب در بایر تقویت داد و نمود زورق با فغان موانع و وجود این سبب
با سرعت و شتاب بسوی ساحل روان بود ولی چند آنکه ساحل نزدیک میکشت عشرت و سرور از ما دور میشد بواسطه آنکه هر چند نمود و نهایت
صبر بود که همای سیاه خالی از کلاه و دشت بی زرع و کشت ملاحظه میکشت هر لحظه غمی بر غمی میهنه و ناگاه فرطین که باقتضای جوانی منافی و نور بهر
و حدت نظرش از من بیشتر بود از فرط شاد و مزید انبساط من به یاد آورد و ساحل که قلع صغیر و صحرای بی آب و علف نظری آید انگشت شکار تحمل
و ناز جیل در آن طرف نمودار است و بادست یعنی اشاره من نمود که ملاحظه نماید اطفال کوچک که هم خرماد و ناز جیل شنیدند چهار سرت و شاد
نمودند و از مسطوط و جد بطریزی در قرض و حرکت آمدند که هم آن بود مباد از ورق عنبر شود و تجویض فرانسوا که در آغوش دراز از آن
شادی و طرب آرام نداشت کمر میکفت چه بکنجی و خوشوقتی نصیب باشد که ناز جیل خواهم جید و خرماد و خواهم خورد و ناز جیل
که نام بکنجی و خوشوقتی شنید آب در دیده آورد و همای که یکشت هانا یا د وطن افت و چاکر استن و سبب اندوه اطفال بود و
گریه دست اور نشد دم و با اشاره معلوم نمودم که گریه او مانده و دشت اطفال خرد سال شود و نصایح حکما نه بسلط خاطر تسلیم
قلب او برداشته بقم دنیا و هر چه در دست ناپایدار و زود گذار است مثل حکما نه هر چه نباید بسکی را نشاید جان فانی و کاشانه فانی است
رحمت و عفا که با هر دو مرغ یکت آشیانند شادی و کیمیا پذیری آخرت آسانند آنچه آزار رحمت نام داده ایم در حقیقت رحمتی است که بنسب دیگر
رحمت کارا و سبکتر است البته نسبت بحالت روزی که کشتی شکست تادیش حالت امر و تفریر و زشت تادیش هید زندگانی بدستیم تابش
و کامرانی چه رسد حاصل سخن آنگاه مل متو اصل شدیم بحد که زورق دیگر بیشتر نرفت اطفال از کثرت ذوق و شوق از زورق بمل
جنبه چون همه بکشی رسیدیم من وزن اطفال را بکمران سلامت بوسیدیم و خداوند را شکر نمودیم هر یک از ما مشغول کاری شد از باره شایع
و چوب که پیش بجهت تهنیه این کار آورده بودیم همه از ختم اطفال نیز سبب زورق انجمه مل و فصل داوند زن و یک پایه از سنگ مرتب نموده و
از کوشتهای قدیم طبع نمیکرد و فرطین تفنگ خود را برداشته بشکار شناخت ناگاه از پشت پسر دیگر من بپاکشت با و کفتم آنچه در زورق بود بکمران
گفت بی علاوه در این کنار ساحل نمک صدف بسیار در شکاف سنگها یافت و گویا آب دریا که ساحل را فرو میکشد و شعل آفتاب رطوبت آن بخیف
یا فیه جز غمی باقی نمی ماند کفتم دست ادا که نموده اما حرافه در می نیاید که غذای بی نمک در ذائقه کوار و مطبوع نیست برو نمک و صدف هر دو پایه
علی الفور رفت پس از لحظه باز آمد و منی نمک آورد کفتم صدف چرا نیاوردی جوانی درست نذا جانگسالت و کاهلی مانع او بود در اینوقت فلان طبع یافته
آورد آشی بود خوش طعم دلون اما در خوردن آن عاجز ماندیم که ناسه داشتیم و نه فاشق دیکت کرم را نزدیک لب نمید برد و خاصه اطفال را که امکان نداشت
تواند بخورند در تهنیه تدبیری بودیم آرشت کفتم اگر اجازه دهید من میروم از آن صد نهامی آورم از میان و نیم نموده بجای فاشق بکار میریم تدبیر او
پسندیده و نیز علی الفور رفته صدف بسیاری آورد و فاشق ما خیم و به اکل فذا بر داشتیم و سبب بر آمدن فرطین از شکار متوحش و در نظر بودم ناگاه
از طرفی از دور رسید بر سریدم شکاری بکنک آورده گفت منی چون نزد بکمران دیدم مگر کوشی زند میسید نموده با او عتاب آغاز نمودم که دروغ
چرا میسکونی متعذر باین کشت که قصد من دروغ گفتن نبود بلکه مقصود این بود که پس از آمدن بجهت علی اطفال بدون پرش شکار خود را بنایم پس از آنکشت
بودن ما در این صحرای غیر ذی زرع چه فایده دارد و در پس این پشته دشتی است که نمونه از بشت است آنها جاری اشجار شمرنات معطر کاش
احمال بان دشت اتغال نمودیم آورد کفتم در کار با صبر و تامل خوب است جمله و شتاب شمه اوله الالبانیت الامور مرمونه با و فاهنا فرد پس از
شب است تا در این سخن بودیم که کسکهای کرسنه که کس بحال آنها نپرداخته بود و در کوشش صید و فرطین که در کوشه خیمه بسته بود از دم دیده طبع خوش نمود
فرطین از دوشم و غضب برخاسته خواست تا سکها را تادب و تغذی نماید چیزی بیکش نباد تفنگ را برداشته بقوت بر سر یکی از آن سکها زد
که فداق تفنگ در هم شکست من این حالت دیده بر خشم کفتم من این حالت تو بسیار بد است سبب دستور العمل برادر ای کوچک تو بشود و تو تاسی نمید
بعلاوه قبح عمل ضرر است فداق نیز وارد آمد من از تو ناسید و ناسوس کفتم آدمی باید در هنگام غضب خان بر دبار بر از دست نهد و فرطین از سخن

من شده کشت و نصایح مرا پذیرفت گفت همه
نمودم که دیگر بکجای کونه اعمال شدم
بقیه در فرما آمده



روزنامه مراتب امیر و مشکوئه

اردوی هلالون دوشنبه بیست و نهم موکب مسعود هلالون سوار گردیده بورت چهل چشمه راندند و آبی در نهایت خوبی طهای بر سطح دنیا
پرکیه متع آب از اطراف جاری هوا لایم در کنار رودخانه جانی را که از دیگر جاها بحسب طراوت و نوازهت برتری داشت جهت صحرای
سایبان برافراشته بودند آنجا بار خورده فشی حضور امین السلطان هدیه نقی خان در کاب بودند همه جا صحبت کنان طی مسافت بنزد
هستکام عصر با غرق صید کنان مجل اردو در جهت نرسیده و در راه حسیل خوب تعین نموده پس از ورود به اردو حلاله بعضی عرایض
و نوسخات وزارت هدیه و غیره عرض شد درین راه فیله و دره جمعی قافه محقق متقی باشی لحاظ نظر آفتاب شرکذشت این بنده
رخصه نامه کار سبب عرض مرض از خاکهای مبارک استیدن حاصل نموده محض استعلاج و مداوا

بشیران مرجهت نموده

سه شنبه بیست و چهارم در سدر برده هلالون بیست و هفت کشته بملاحظه و مطالعه نوسخات و عرایض وزارت شایان و مسعود و جواهرهای آنها صرف دکان
مبارک نرسیده و در منزل حسین و کتر امروز از شهر و از اردو بی نصرت پوی هلالون گردید پس از صرف ناهار قدری وجود مبارک مایل به استراحت
چهارشنبه بیست و پنجم صبح راسوا کشته بدامنه کوهی که مشرف بارودی هلالون و مشهور شاه پورتی است عطف عنان نظر توانمند نموند
بسیار طراوت و سرسبز بود و در نهایت لطافت طبع مبارک بخوشی آب و هوا از تفرقه نموده همه جا صحبت کنان طهرین کاب سعادت باب
چون ساری سلطان و عبدالقادر خان سدری و حسیل خان سدری که در روز از شهر آمده بودند مشرف اندو و موکب نصرت کوک کشته سوار
دپاره از طهرین کاب را اردو شده و در امر توقف نرسیده و بقله کوه بصید غلغلی تخمیر زنی شکار که شکار چنان از پیش معروض داشتند
عزیمت فرمودند و بحسب اتفاق شکار با نرسید کثرت شتر و استری که اهل اردو برای چهار بار کرده بودند رسید و پراکنده شده و
قدری در سایبان جلالت که بر قله کوه محض آسایش و راحت وجود مبارک نصب نموده بودند آسوده و با استراحت میل فرمودند چای
و عصرانه آنجا صرف شد یک ساعت بغروب آفتاب مانده از راه غیر مستدل مرجهت سدر برده هلالون نرسیده و مشکوئه الملک که در روز
اردوی نصرت قدسین گردیده بود امروز در نا بارگاه متقبل منجمله سپهراشناه مشرف گشت

پنجشنبه بیست و ششم اردو و اتران نموده و حضرت اقدس هلالون در سدر برده جلالت مقرون توقف فرمودند و شیرالدوله نیز که در روز
تجکم حضرت سعادت اندر گردیده امروز بحضور آفتاب ظهور مشرف و مباحثات یافت جهت بعضی مشاورات متعلق بارود و اشخاص فصله
در اردو توقف نرسیده که در منزل محترم الملک حاضر گشته و آن باب سخن گویند تفصیل اشخاص معینه

شیرالدوله حاجی شهاب الملک ناصر الملک علاء الدوله مشکوئه الملک ابن حضور امین السلطان ساری آستان ابن نظام
بوک خان سدری قضا

و ام در این روز حکام سبائی سوچول خان محمد سیخان محمدت میر حسین میر حکیم الملک بیست و چهارم و اردو هلالون کشته شرف تفصیل
جلالت نشان تشریف فرستد نوسخات و احکام صادره بکجام ولایات از لحاظ نظر آنور کشته تا عصر آرد و مشغول صدور احکام و نظام بود

بعد از آنکه در این روز دوی با بونی اذتراق نموده حضرت شاهنشاهی در سدر دوه سپهر کرباس توفیق استیاس فرموده طبع مبارک بمطالع و نمود
عرائض و نوشتجات تمه اشتغال فرموده جواب هر یک بصدد در احکام عینه شریف اصداریافت و دستور پهلای کافی در انجاء امور عرصه
پذیرفت تا به کام عروب کاسی با سائیس برخی بخواندن عرائض اوقات مبارک مصروف بود

چون در روزهای مرآت اسفر و مشکوه بحضور صادرات افعال و اقوال حضرت بایون شاهنشاهی خلایقه که را بر فضیای دفت چند روز
در یک روزنامه اندراج می باید و بسبب اندک عروض مرضی این خانه زاد دولت ابد بنیاد از و کاب منصور چند روز دور و دور بود حال
صا دره نامت هفتم ماه قبل مرفوم این روزنامه گشته و عطای این لقب جلیل و خطاب نیل صبیح الدوله باین خانه زاد بی وجود و ذره ناپود
در دو از دهم ماه ربیع ثانی محض شمول عوارف و ظهور عواطف لکانه رحمت گشته و موج آن در این روزنامه اگر چه خارج اسلوب بود ولی
بحکم و آیینت رنگ فخرت سبقت در ظهور نعمت و شکرانه و فور کرمست لازمه رسم بر شدگی و مزادار طریقه سبکی است و محض تمین سواد
دستخط آفتاب نط در این روزنامه مسند رج گردید

سواد و دستخط مبارک

چون ترتیبات حاصله در اطلب عهده بونی از حسن مراقبت و اهتمامات کماله خوشنحان مخیدمت و مترجم مخصوص و رئیس دارالطب و کل مشهوره
خاطر مارا کا خشنود داشته است و در الملتب جلیل صبیح الدوله مخاطب فرمودیم که موجب استیاز و افتخار او شده بشمول لطافت قلمه
در خدمت محوله بخود استقام نماید شهر رجانی فی ثانی ۱۲۸۰

تفه شرح حال روین سون بنی بر خاسته خواست استمالی از سکنا نایب پاره نانی بر داشته بطرف مکان روان شد پس از آنکه با چشم
اشک آلود بر گشت و اظهار تافت میکرد که چرا باید از من باین حیوانات با وفا صدمه رسد میباید که چون پیش آمار ششم و نهم احوالات هر یک
دیدند بطرف من آمده دم لایه و بعضی میگردند و دست مرا میگیرند باز دوباره او را نا محانه پسندای شفقانه پد رانه و اوم که در عتاب بجا
و تغیری فایده هیچ سودی نیست بلکه سر اسر زبان و علت بدنامی همان است خلاصه در این نوع سخنان خود را مشغول میباشیم که بناگاه آفتاب
غروب نمود و ظلمت شب یکباره اشبار از انتظار میبندگان محجوب ساخت و اظلمت بگرفت بجزیرت میبند بآنها مبرهن ساختیم که ما بخت
داریم خط استوائیم در این آفاق بسبب حرکت دایه جندیان ساعات صبح و شفق و در دشنی اول شب نشاند و از او که غیر محسوس
محض طلوع آفتاب افق سر اسر رسید و شعاع شمس پدید میآید و در غروب بکس این لحظه واحد و ظلمت ظل ارض آشکار گشته مانع سطوح
میکرد پس از تقریر این مسائل و دلایل بجا در آدم زن طعام شباه کام حاضر ساخت با اطفال بصورت شام بر خیمه ازان پس بشکرانه خدا
کانه عبادات و طاعات مقرر شد شب را بجا ای آورده حتمت راحت و آرام و تنهه تمام و کسردن فراش خواب و دیگر سبب بر آدم
آلات داد و اوقات خلوت از قبل طباخه و فنک حاضر نموده نزدیک بستر نهادیم و قرار پاسب و اوم باین طریق که نصف اول شب من بخل
رنج و تعب نموده بپاسبانی آنها اشتغال داشته ایشان از سبب خانه در اهرمان و دیگر حوادث ناگهانی مبتدع قدرت انسانی خطان
و نیزه آخر شب رازن تن بر حمت داده بمراسم و مخاطب من و اطفال اشتغال نماید در خلال انجاء مراسمی در حمت اشتغال روزانه بود
چند شب بآن همه ضحرت و محنت خواب غفلت در بود و علاوه بر سرهای شب بر خلاف کرمای روز سبب گشت که من درین دس بر اطفال از
خود سرمد و بدودت هو از دیک هم خواهد چنانکه بیکدیگر انصاف داشتیم کرمی و نرمی بستر خواب بآن و دیگر سبب بانه کثرت خواب
من شده اما خداوند و انا و پاسبانده توانا که او را اسنه و نومی نیست حافظه نگاهبان ما بچارگان بود و دشمنی سر از بستر خواب بر داشتیم که شعاع
آفتاب بکیره نصای خاک و سطح آرا فر گرفته باز و اطفال لقمه ها طلوع آفتاب را خردش خردسخت تنبیت گفته بختت و سلام
اشفاق او را پذیرائی نموده نه که دعوی شعور و طمانت داریم و بپوشیده عمر غفلت بسر می آریم که باید اندای حتی علی نصبح عروس و صبا
و خردش را موجب ابتاه و آگاهی ما شود پس از این بانی بکرم دست و در دهن مشا و رده در میان آورده که آرزو را بچه نوح و سامان
بپایان آریم و روی توجه با صلاح کدام کار و مشغول گذاریم آخر الامرای اوم من بر این استقرار یافت که امروز را من و و طیس
بمواظبت بیکدیگر تفحص و تجسس نموده تمام کن رسا حل را کردش نا تم شاید از مسفران سفینه دیاران دیرینه اثری با خبری
بدست آید و اگر خدای بخوانسته حال دیاران مسفران بر ما مشکف و معلوم گشت و از دیدار عسکران محروم ماندیم باز
این کردش جستجو فایده نخواهد بود در اینشای تفحص و تجسس اطلاع کامل و خبرت شامل از نیک و بد منزل بر من هویدا و شک
خواهد شد پس زن را لقمه نور چادر متوقف و بر حرکات و حالات سایر اطفال خبر و ناظر باش من و و طیس نظیر مجاوره و مشا و رده سابق کرد
اطراف و انکاف ساحل خود را مشغول خواهیم ساخت شاید روزگار بد کار خسته باور شود از دیاران غایب خبری بایم و دیدار ایشان ملون قلی و قه
انظری حاصل نا تم سایر اطفال که نام کردش استماع نمودند بیست جمیع طرف مرا گرفته غار فر باد و قن نمودند که ما بچیکدام در منزل چادر توقف نخواهیم نمود
و طیس که نمیستیم تا تو خواجه ایلم قه در غره آید

شب جمعه ۱۲۸۰



روزنامه مراکب سفر مشکوه

ارودی هایون شنبه بیست و هشتم خاطر آفتاب مظهر لکانه نبره کجا، چهل چشمه عزم تفریح فرموده عطف غمان فیروزی نشان بانسانا نمودند در آشنای راه اعضا دلسلطنه و مشیرالدوله خطامات لکانه مباحات داشتند ملک آرا بر حسب حکم هایون حسن ارشاد شده بود و در راه سهرامارگشته بحضور خورشید ظهور تشریف جت بمصب جیل ورتبه قبل کشیکی باشی که از مناصب رفیعۀ فاخته درباری است شرف افتخار و یات عصر بلا خطه نقل و وضع و ترتیب نصب خدام کرد و در چشم و اسلوب چادرهای ارودی سعادت پوی تشریف فرمای آن ساحت شدند شانها تیمور میرزا که در روز بارودی هایون دار شده بود هر روز تقبیل رکاب نصرت اقتاب شرف اندوز گردید معتمد الملک امین حضور و بعضی طربین هایون حاضر خدمت بودند علاءالدوله فرامشباشی و تقیمی باشی ناصر الملک حاجی شهاب الملک که روز پیش محض تعیین محل سوار شده هایون و نیز خدام امالی ارود باین پورت مامور بودند تقبیل رکاب حضور شرف شدند

یکشنبه بیست و نهم در سراسر پاره جلالت توقف فرموده اکثر روز را بمطالعۀ عرائض و نوشتجات حکومتی دارالخلافه باهره ناصری خاطر اقدس شغالانست معروضات و مرقومات مهمه وزارت امور خارجه و بعضی عرائض و مکر از لحاظ نظر انور گذشت جواب هر یک را در پیگاه جلالت عرض و در یامش دو شنبه سلج صبح با تهنات خاطر مبارک میل سواری فرموده انداز راه گردنه امام فنک لار عبور نموده در کتار رودخانه در سایبان ناهارگاه عزت ورود از آنی فرموده با سرتخت و آسایش صرف ناهار تا هنگام عصر توقف داشتند در مرجعیت بار و اسبی از فراتان فاخته سواری که پیشاپیش میرفتند با طلاق فرود آمد و سرباز و جمعیت زیاد و تدبیرات کوناگون در سرون کشیدن اسب از نکل ولای و بهاروی آن از دحام و وضع رکاب و مرکوب ملحق غشته مشاهد آن حال خالی از تماشا و غریب نبود

روز سه شنبه غره ربع آلی فی ارودی والا و مرکب مقل از شاه یورقی چهل چشمه تخیل فرمود که از رودخانه محلی مناسب ناهارگاه سایبان جلالت افزایشته بودند بصرف ناهار نزول اجلال فرموده مشیرالدوله در پیگاه خلایق ناهار شرف اندوز گردید در قصد و احکام نظام راجعه با امور مهمه وزارت شحانه عدلیه و تکمیل و تنمیه بعضی عرائض و دیگر باصفا خطابه با ولایتی دستور لاهی می لکانه سوار فرمود پاره عرائض و نوشتجات لازمه متعلقه با امور حکومت دارالخلافه باهره ناصری و معروضات مختصه وزارت مالتیه و غیره عرض هایون رسید هر یک را جداگانه از توقف جلال محلی قضایا شتمال شرف صدور پذیرفت پس از آن سوار گشته عطف غمان نصرت نشان سراسر پاره هایون با سربازان و آسایش میل فرمودند

چهارشنبه دوم در منزل توقف فرمودند بعضی اجبار از نکات مجد و دخرسان رسید و خاطر مبارک نوشتجات خراسان و صدور احکام قدر نظام بحسام تسلطنه شغالانست

پنجشنبه سوم مشیرالدوله و وزیر عدلیه و و طایف و اوقاف بحضور رحمت ظهور تشریف جت مرقعین بدار الخلافه باهره ناصری گردید که موطب اشطام امور محوله بخود شود کاشیکر خان قندس مسادی و عبا تطبیجان سردار لاریجانی که دور و زقل دارودی منصوب شده امروز بحضور سرفزاری بافته در خصوص ماضیان راه اهل که سبب سولت رحمت عبور مترددین و عابر تسهیل رعایا و غیره باشد در مایشهای علمیه

رجع الثانی

و دستور اعلیٰ مکان فرمودند بمقتضای ملک چون پیوسته بود و خدمت و ظهور خدمت و حسن عقیدت خاطر خطرات پس بایون را از خود رخصت و شنود داشته و میز در محض شمول مرحمت و بروز کرمیت مکانه منصب جلیل وزارت مخصوص که از مناصب رفیع دربار سپهر اقدار است بمقام اشخاص یافت و عطای خطبه کل کرکسل بالماس از جامه خانه خاص بزرگان مکارم و مرحمت بی پایان مرحمت شد دستخط قضا خطا عراض در یافت که کلمه عراض و نوشتجات حکام و دلات و دلیات و غیره از غزنی و کلی توسط مطمن ابد از لحاظ نظر خورشید را حضرت اقدس شاهنشاهی خلد اندک که گذره و ناگه بدین فرمودند که سببیک از آحاد و افراد در بای نیاید از این حکم حکم تحلف و انحراف و رزند عصر آرزو در منزل مستملک وزیر مخصوص با حضور عیان دارگان رودی کردن شکوه دستخط آفتاب خط مبارک خواند بکشت و مبارکباد و احترام منصب

و ظلت شیرینی و شربت صرف شد

روز جمعه چهارم میل سواری فرمودند از دره سمت غربی اردوی سعادت بوی سورت موسوم بایرم علیا شریف بردند بعد از تفریح اطراف و رفتن بآب سغیان و شریف برده در سایان جلالت رحمت نموده تا عصر آنجا که خرم را عبرت دوم نصرت لزوم قربین فروری و بهجت فرود آمدند حکام شریف فرامی بار دو حکیم المملکت که حامل نوشتجات و عراض نظام المملکت مین فرغانه بآو سارامور متعلقه بدفرخانه مبارک بود و شریف با تقبیل رکاب حضور کرد و دید

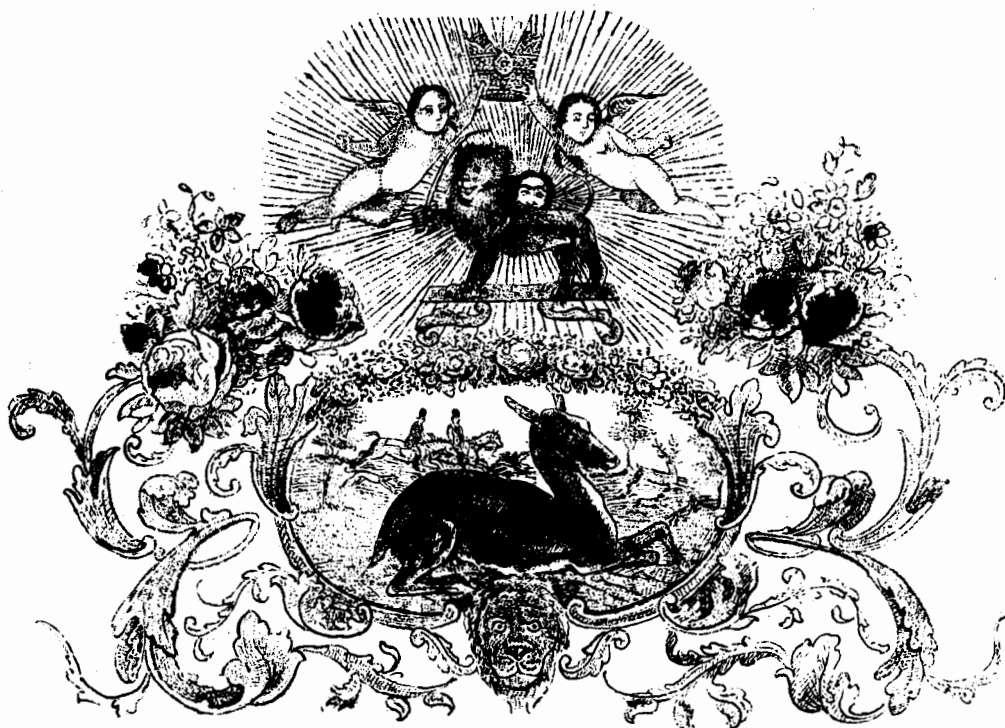
روز شنبه پنجم در سایان مخصوص که در سرچشمه جنب برابر دایمی نصب شده بود و صرف نامبار فرموده عراض و نوشتجات و زارشاننا از لحاظ نظر مبارک گذشت

روز یکشنبه و دوشنبه ششم و هفتم علی التوالی خاطرهای و مشغول با حظه و مطالعه عراض و مستدعیات مقه بود و جایگزینان اجود انبانی از شهر تقبیل آستان مبارک شاهنشاهی مباحی کشت عراض و زارشاننا بکشت را ضمیمه مشاغل مستکثره خاطرهای بود و جواب هر یک را بخطابات کافیه القافیه فرمودند و احکام مطالعه شریف صدور پذیرفت حکیم المملکت و جایگزینان از شکایه حضور استبدان حاصل کرده بشهر معاودت نمودند تیمور میرزا از موکب و الامرخص کشته چذر و زده بلواسان رفت این دور و زبادهای صعب سخت میوزید چنانچه پشتر خدام مالی اردو بعضی پاره و بعضی کسده شد

سه شنبه ششم محض امتراز خاطر اقدس و تفریح اطراف و الکاف اردو سوار کشته باندک مسافری از اردو جانی با طراوت و حضرت سایان نامارگاه را از فرشته بودند بپایه کردیده پس از صرف نامبار بلا حظ عراض معتبر المملکت و غیره مشغول شدند و جواب آنها بفرمایشهای ملکانه ادا کشت پس از آن سوار کشته قدری در آن چنهای ختم و کوسار کوشش فرموده بار دو معاودت نمود چارشنبه نهم مغرالدوله بهرام میرزا از حکومت عربستان مرجهت نموده بآستان بایون مشرف گردید مورد مراحم ملکانه کشت خان محقق که حال و مستدعیات نصرت آلدوله وزیر جنگ بود بآستان بوسی سرشنه از کشته خاطر مبارک مطالعه و ملاحظه آنها اشتغال داشت با دشت میوزید با انجال صرف نامبارک از غوررسی عراض فرمودند همه را بطحا مبارک گذرانیده دستور اعلیٰ ملکانه و دستخطهای قضا امضا و صدور یافت

بقیه شرح حال روین سون چنانچه در روزنامه سابق مرقوم شد سایر اطفال فریاد و فغان برداشته که اکثر از فطیس نسیم با تو خواهم آمد با آنها کشم خرم و دجستیا ناقضی نیست که همه دفعه و احده حرکت نایم که رای صواب نقضی آن نیاید که بعضی متوقف در منزل بشیم و برخی در حرکت و تقصص مکانی بتر ازین محل و محبت حالات رضای صفت بگویم حسن این تدبیر آن است اگر حادثه از برای یکی از این جمیع روی و بدان داشته که در بدارک رفیع آن باشند و اگر خدای خواسته دسته کف شوند دسته دیگر خلاص باشند خاندانی بکلی در معرض زوال و فنا باشد بنا بر این است که شما در زمانه در وقت نایم من و فطیس خواهم رفت شاید محلی پیدا کنیم که آسایش و معاش اینجا بهتر میسر شود و فطیس چون خود از رفیق سفر من بد در نهایت محبت و کمال شرمساری که تفنگ خود را بکشت زده و بکشته بود اظهار نمود که اگر رخصت بدهی تفنگ دیگر بان خود بردارم من چون حالت عجز و سستی و تنگی او را ملاحظه نمودم بروی ترختم نموده دیگر عارض نشودم با کشته روی و پشاست کشم البته تفنگ دیگر که منهای خوبی و نفاست را دارم و در دار عباده یک دج طایفه بر میان استوار کن و تبری که حرب معتبر طاهان است دست گیر بقدر ضرورت بار و ط و کوله تهیه نمائید حادثه روی و بد قبل از حرکت ما در اطفال ما حضری از طعام موجود نموده پیش آوردم و من نیز بقدر حاجت و کفایت صرف غذا نموده فطیس در حرکت عجلت دشتی داشت و پیوسته میگفت بهتر آن است پس از آنکه حرارت هوا توفت بگرد و قد که با تقاضا عطف پذیرد باید حرکت نمود تا آنسب حرارت بسلامت باشم تصدیق او کرده بار از ابلس از سفارش بسیار و داع نموده براه افتادیم رئیس کل دار اطباعه مالک محروسه ایران صنایع آلدوله

مجموعی



روزنامه مرتکب مشکو به نظر

اردو بی یون روز پنجم دهم در سر پرده جلالت توقف فرمودند ابراهیم میرزا ولد حشام الدوله مرحوم که در روز وارد اردو می باشد شکوه کرده بود امروز حکومت بر وجود و مضافات آن منصوب و شرفین سرافرازی کشته قنوط میرزا علیخان قشی حضور بحضور رحمت ظهور حضرت شاهنشاهی مشغول و مباحی کشته باصفای خطابات حسودانه و اتقایی دستورالعملهای متعلقه با امور حقه حکومت خود در نظر حاصل نموده از خاکپای مبارک مرتضی بقدر حکومت مامور گشت

جمعه یازدهم در سایان جلالت که در سر حشمت جنب سر پرده افروخته بودند صرف نامار فرموده معتبر الملک نیز بحکم احضار شرفا تاجا حاصل نموده این اشخاص مقتضی در چادر علاء الدوله تسبیحی باشی و ذریعتهای جمیع کشته مقرر شد که در خصوص بعضی امور محکم گشت کونوده حاصل آن مشاوره را معروض بای صواب نای حضرت شاهنشاهی نموده تا در قبول و رد حکم قضایان چه قضایان فریاد اشخاص مقتضی از آن مقام محضداً تسلطه مغرالدوله معتبر الملک حاجی شهاب الملک علاء الدوله ساری سلطان امین نظام حسینخان قزاقی شنبه دوازدهم صبح را با تراز خاطر مبارک میل سواری فرموده با موکب نصرت کوکب بجانب دره که در طریق الزم واقع است عطف خان فیروزی آفران نمودند معتبر الملک در رکاب همایون باصفای او امر ملکانه مباحی بود پس از طی اندک مسافتی در دامنه کوه دریا جلالت بصرف نامار پیاده شدند اکثر مشییمان حاضر حضور سعادت ظهور بودند در سده نامار این خانه زاور و زاناه فرنگستان را بغرض رسانید پس از صرف نامار بسبب حرارت هوا یکسانی دیگر که بحسب هوا نوع مخصوصی داشت نقل فرمودند و عصر در خوشی هوا باران والا غرور و در آرزای دیشد

یکشنبه و دوشنبه نیز دهم و چهاردهم در سر پرده هایونی توقف و بلا خطه عرایض و نوشجیات و زارشانها و بعضی امور حقه دولتی متعلقه بمالک محروسه خاطر مبارک اشتغال یافت در تکمیل و ترمیم آنها دستورالعملهای دانی و دستخطهای قضا امضا و صادر پذیرفت و لموجود همایون را از انجام تمام رها و برپا معاف فرمودند

سه شنبه پانزدهم صبح سمع اقدس همایونی رسید که عضد الملک خوانسار را اسب گدی بر سر و پیشانی زده او را صدمه بزرگ داسپی سخت رسیده از فرط شمول مرهم و دوا مکارمی که حضرت شاهنشاهی را خداوند سلطنته با عموم خلایق که و دایع حضرت خانی اند خاصه پروردگان دولت قدیم و خانه زادان سلطنت قوم این خبر موجب استیجاش خاطر رحمت اثر کردید محض هیجان رحمت و رفیت شالوده و میداری قاطبه الهی ایران خاصه طبقه خانه زادان و جان نثاران معتبر فرمودند جمعی از مشییمان متواتر از جانب سنی بجا احوال پرسی و تفکرات خاطر معزی الهیه را نمودند حقیقت را معروض پیشگاه خلایق پناه داشتند پس از تفحص و تحقیق معلوم شد که بحمد الهی بحیثیم رسیده جرحت سر و پیشانی نیز انشاء الله سبب ازیت کلی نخواهد بود خاطر مبارک از ان غایله آسودگی یافت عصر را محض تفریح و سر اطراف اردو نشاط سواری فرموده با شرفین خاصه رکاب نصرت انساب مرغزارهای نشاط انگرخواستی و حوالی اردو بی یون رها نظر ملکانه نمودند و در قریب نبرد با قباب بار دوی نظر نصاب مرجهت فرموده آسایش نمودند

چهارشنبه شانزدهم آنحضرت بمایونی صرف نهار در اندرون حرم جلالت فرمودند جهانگیرخان اجدادناشی که مأمور باوردن فوج فرمانیه بود از دروازه
 باهره ناصری وارد اردوی ظفر مستقر گردید مذکور دشت در شبی که فوج از شهر عزیمت اردو نمودند یکی بر حسب مزاج و طبع کمال سلامت و نهایت سستی
 دشت پس از عبور از گردنه کوچک و وصول بکنار رودخانه جاجرو دغلب سربازان از سورت حرارت و فوط که داشت و شوی ایدام خود را در
 رودخانه انداختند و بجهت دفع حرارت باطن آنقدر که توانستند آب آشامیدند پس از آن مکنوع مرضی جدید اظهار مشابه و با در میان فوج پدید که
 در مدت دو ساعت کلاش میبردند در ابتدای مرض بدن تمام سیاه میکشت و قلبی از آن مرضی اندک فی و اسهال داشتند و اگر در مدت دو
 غیر دلبسته صحت می یافتند از قوا تقریر جهانگیرخان از کنار رودخانه جاجرو دغلب که در آن زمان در مدت پست چهار ساعت صد
 نفر باین بیه قتل شدند اکثر صحت یافته قلبی جان باختند آنها که سالم و تندرست از بیم و خوف جان متفرق و پریشان گشته اند چون بخرم
 اولیای دولت و مشهور و خاطر مرحمت آثار گشت محض تفقد و مراحم مکانه که آنحضرت آنرا در سها بون را با یک یک از اباالی ملک و قن
 زمانی مشتمل بر دو فور کرمیت و ظهور مرحمت خطاب با حاد و انداد فوج فرمانیه عرض و ریافت تمیبه و ضمیمه این رحمت عام و رفت تمام
 صرهای سیم و در توسط این نظام اجدادناشی کل بصیغه انعام مرحمت و مقرر شد که بواسطه حکم بمایونی را با جری رسانیده
 از جانب سنی الحجاب و لجنی نماید و بعد اگر علت بجای از میان فوج مرتفع و فوج نیز مجتهد بار دوی آسمان شکوه بقبلستان مبارک
 قرن مبارک گردند و الا چند روزی در همان سیاقات متوقف باشند تا بالمره رفع علت و کسالت فوج گشته آنکشاف حضور
 آفتاب ظهور شوند این نظام شبانه روانه گشت فردای همان شب در هنگامیکه موکب فیروزی کوکب بجانب منزل سفیداب روانه بود در
 راه برکاب مبارک مشرف شد و معروض داشت حالت فوج نوعی است که تا چند روز دیگر جمیع آوری آنها در کمال صعوبت و اشکال است
 و پراکنده فوج شاید یکی از نقصانات بی پایان خداوندی باشد زیرا سه چهار روز قبل که علیستغنی خان سرینک فوج مزبور در اردو و در
 مسعود گشت و بعضی رسانید که تفرقه و پراکنده فوج سبب کمی و قلت این علت گشته بلکه مأمول آنست که موجب رفع نیز شود تا فی الحال آنحضرت
 حلال مقرر گشت که فوج را بچشم مشاغل نقل دهند که بر حسب لطافت آب و هوا از سیاقات مرغوبه اطراف و اکناف دارالخلافه باهره ناصری است
 و بر سر راه و حدود و طریق خراسان که محل مأموریت فوج باشد واقع است و چند روزی در آنچنین تشکیل اردو نمایند و اطباء جمیع حافظه
 متعلقه نظام مراقب حالت فوج بوده تا اطمینان کلی از رفع علت بهرسانند آنوقت عزیمت محل مأموریت نمایند

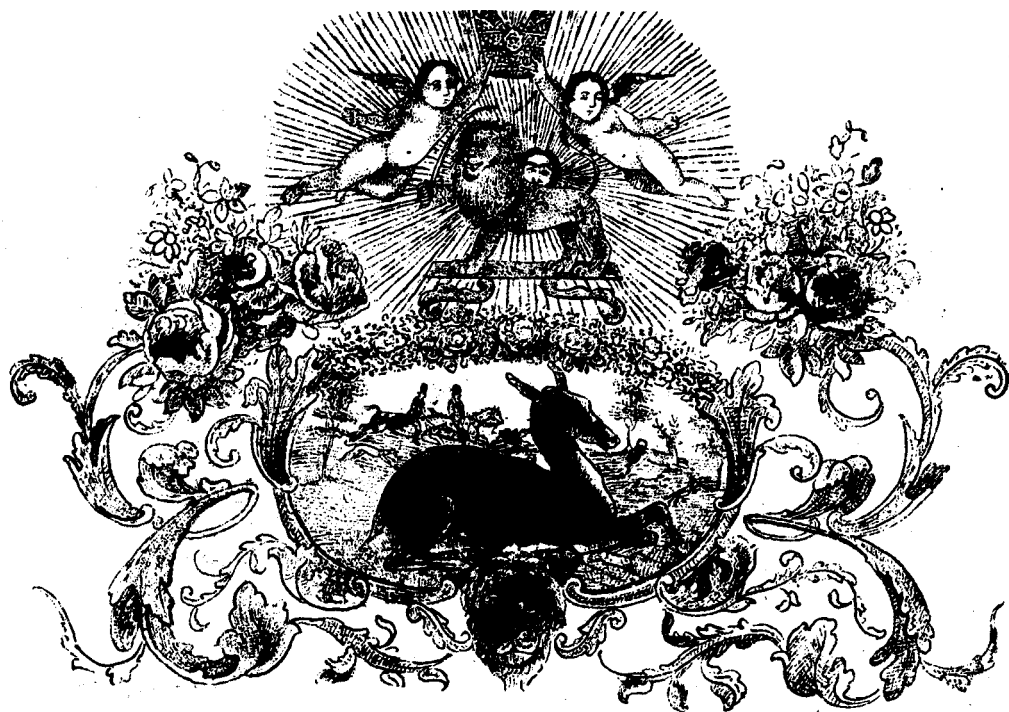
بقیه شرح حال رو بن سون بانکه مساقی از یاران نهی رود مانند پیش آمد مانع حرکت گشت بجهت آنکه عرض نهار و نتر از قدرت و اندازه
 حستن با بود خاصه فرطیس که طفل بود و نمیتوانست دوسه ذرع جستن نماید اگرچه ممکن بود با برهنه نموده رخت بالا کشیده از آب عبور کرد
 اما این عمل منافی خطا القوه و مبین سلامت مزاج بود قدری در فراز و نشیب آن نهر عرض کردش کرده موضعی با دست چپ
 از آن به دولت امکان داشت از آب حسته آنطرف رود و وضع و هیئت زمین بسیار مختلف شد فضائی دیدیم سبزه خرم مرغزار در
 مرغزار آنها نزدیک بانها رخیلات منزل که دشت خالی از زرع و گشت بلکه نمونه وادی غیر ذمی زرع بود خلاصه آن سوی
 رود بعضی جاها چنان بانوبه گیاه رسته بود که طرق و معابر را نیز منهدم کرده راهی نبود چرا که عبور در میان گیاه با
 نمود و چندان بلند بود که اکثر مواضع از قامت انسان میکزشت و رونده در آن نهان میکشت در اثنای عبور ناگاه
 فاصله چند قدم آن علفها و گیاهها در جنبش آمده معلوم بود چیزی در میان آنها در حرکت است فرطیس با قوت قلب
 و نهایت چابکی چنانچه تفنگ را بالا کشید مستعد ایستاد که اگر سببی ضایعه باشد او را دفع نماید از جرات و جلالت او
 در آن خرد سالی حیرت نموده او را تحسین کردم ناگاه دیدیم یکی از آن دو سگ بود که محض آنست و اظهار وفاداری
 شما کنداشته از دنبال تاحشته تا خود را بار رسانده و فرطیس همچنان مستعد و آماده ایستاده عجلت و سرعت در خالی
 نمودن تفنگ نمود تا او را معلوم گشت که محرک چیست او را بوسیدم و بسیار تحسین و آفرین نمودم

که بردباری و حلم را پیشه ساخته از شاب و تحمیل در کار چستنا ب نموده

تفنگ خود را خالی نموده که حسبوائی بکیانه را

نا بود و تبا سازد

رئیس دارالطباعه کل مالک محروسه ایران ضمیمه آله و متوفی



روزنامه مرآت السفر و مشکوة الحضر

اردوی یایون پنجشنبه بعد از قرق بلاغ دو ساعت از دست کشه از سر پرده پایونی سوار کشته بمنزل سفیداب عزیمت فرمودند اقتصاد السلطنه وزیر علوم و تجارت در عرض راه بخطابات و فرمایشهای ملکانه سرفراز بود و در شای طی مسافت ناره کوچی باطراوت و صفای لجام مبارک رسید که در دهنه آنکوه چشمه آبی در نهایت عذوبت و طراوت جریان داشت میل خاطر مبارک بر آن تعلق پذیرفت که صرف ناهار آنجا فرمایند مابین چاه ناهارگاه را افزاشیده کشته باسایش و صرف ناهار شغال فرمودند پس از آن بعضی عرایض و نوشجبات مهمه که از دارالحضاره بحضور مهر ظهور ارسال شده بود و خاطر ایوب بحواب آنها بعضی ترقیم دستخط محنت منط و پاره شفا بخطابات و ایضه ادا فرمودند اندکی میل باسایش و استراحت نمودند دو ساعت بغروب مانده وارد اردوی منصور کشته

جمعاً بیستم نسیاحت بدسته مانده از منزل سفیداب بقصد و راز و داردوی مسعود حرکت آمده از گردنه که حایل سفیداب و راز و بود و سابق از معابر صعب الیوک خطرناک محسوب میشد و حال بتوجبات ملکانه حب الامر در نهایت نفاست و خوبی ساخته و پرداخته بودند مجبور فرمودند آنست کردند در دامنه کوچی باحضرت و حضرت که چشمای باصفا و طراوت در جریان بود در سیایان سلطنت صرف ناهار فرمودند و باحضرت خاطر خوشید مطهر یایون بملاحظه عرایض و مرقومات مهمه وزارت جنگ و وزارت عدلیه و بعضی عرایض لازم که بتوسط معتمد الملک یحیی خان وزیر مخصوص نظر رسیده است شغال فرمودند و جواب هر یک محنت شد بحاجت بغروب آفتاب مانده باردوی معلقه غرور و دارانی فرمودند و راز و دیکی از سیلا قات معروفه مرغوبه حوالی و حواشی دارالحضاره با بهره ناصریه و مرغ ایلی خاصه یایون است منت کیه طیبته و منبع میاه عذبه جمینی بازیمت و حضرت در تمام لارستان و لواسان بسلامت هوا و طراوت خضا معروف و موصوف است رودخانه در وسط آن چمن درجریات که در واسطه تابستان و قوت باران این دوره سال تقریباً سی سنگ آب دارد و این رودخانه مانده حلی فاصل و سدهای حایل میانه خاک مازندران و خاک لارستان در دامنه کوه دماوند واقع است منبع این رود نیز از کوه مشرف بگلارستاق میترود و اندک اندک میفراید و در آنجمن اعراب میشست و علی گاهی وسیل سپریلاق دارند در هنگام توقف چند روزه اردوی مسعود امانی ارد و صبح و شام با زمین آتش و پوشیدن لباس زمستانی خط تن میزدند و باین برودت و رطوبت هوای سالم و موافق امر جد داشت ناصر الملک که در این سفر فرتی اثر فترم رکاب حضرت انتخاب بود در و راز و معدن زغال سنگ میدانمود که بهترین معادن متداوله ایران است چنانچه اگر شبری خاک را حفر نمایند زغال یافته میشود و اگر در این معدن کار شود البته فتنی معده فی بزرگ خواهد شد که کفاف نصف کار خجانات نارتیه دارالحضاره را بناید و مبالغی معتد به حاصل ارتقا و سودا خواهد بود

شنبه نوزدهم بقصد شکار میل سواری فرموده بکوهی که در طرف جنوبی اردو واقع و مشرف بار و بود توجه فرمودند پس از صرف ناهار و ملاحظه بعضی عرایض لازم و تحریر جوابات و ایضه شکارگاه تشریف فرما کشته یک بزکوهی بت مبارک صید فرمودند یکشنبه پیتم خاطر خلیه ملکانه مایل بنج و شکار کشته عزیمت سواری فرمودند اندک مسافت طی نموده معلوم گشت شکار ناهار مید و از قیل معروف بجائی دیگر پراکنده شده اند مراجعت فرموده بسمت شرقی دماوند تشریف بردند مسافتی طی شده هوا منقلب

و اندک بارانی بارید عطف خان فیروزی توانان بار دوی منصور شد
دوشنبه بیست و یکم در سر پرده جلالت توقف فرمودند اکثر روز را تجر جاب عراض و زار سخاها صرف خاطرهایون فرمودند عکاسی مرخص
گشته بدار اختلاف با بهره ناصری رفت

سه شنبه بیست و دوم صبح را عزیمت بقرق و نظاره قله دادند سوار گشته با آنکه راه خوب و سهل التلک بود مسافتی مقتدره را از ارتفاع
کوه طی فرموده مزاج اکثر طرین رکاب سعادت نصاب انقلاب پذیرفته محض ترحم و رافت جاگران لازم رکاب تشریف فرما فی رایت
ندیده معاودت فرمودند در دامنه دماوند محلی مناسب سایان مخصوص نایارگاه بهایونی افزاشته عراض فقه معبر المملک بجا
نظر خورشید از کدشت

و هم در این روز مشهد علی محمد آقاب کرد انجی و کرمانی فیصله شد و سید عزیز الله و حسین بالون ساز که هر چهار در زمره فرشتان مخصوص
بودند میل خاطر و هوایی نفس غریب قله کوه دماوند نمودند ظهر روز منور از اردوی منصور حرکت کرده وقت غروب بمنزل کمی از
لاریجانیها که در دامنه قریبه کوه مذکور واقع بودند منزل نمودند یک ساعت طلوع فجر مانده قربانعلی نامی را از اهل خانه دلیل راه نموده قصد قله کرد
تقریباً نیم فرسخ بران جل صعود نمودند که آقاب طلوع نمود قربانعلی که دلیل طریق و با ایشان رفیق بود شواست بیشتر و بیشتر بود و معاودت
فشیب کرد سایرین بجهت تمام و جهد و فراز آنک قله نمودند دو ساعت از طلوع آقاب گذشته خندار غالی بنظر ایشان آمد که میجوید
همچنین در نهایت صعوبت و غایت زحمت طی مسافت میکردند تا قرب دو ساعت غروب مانده برگز و نقطه حقیقی قله رسیدند و رکاب
سد الله بر سایر رفقا سبقت گرفته قدری زودتر باصل قله وارد گشت اورا دوا داری عارض گشت حالت تنوع دست داده لمح
بهوش گشت با ششام و آتش میدن سر که بهتر شد بهمان عرض این عارضه سبب ششاق هوایی لطیفتر از هوای سابق معاده او بود
برودت هوا نیز امدادی نموده و غایت این حالت را کوه کرفتن نصیر بنامند خلاصه از اول دامنه کوه تا مسافت بمقر سنگ مرتفع و چراگاه
بود و از آن بالا تر دیگر نه علف زار و مرغزار بود و نه شکار و این اشخاص از طرف شمالی کوه صعود نمودند و اندک آنجا از وضع صوری قله جدا
نمودند اندک مسطح است مقدار بانصد ذراع در بانصد ذراع لوزی اشکل نسبت با طرف وسط اندک مال بقعر در طرف جنوبی و شریک
متعد و قریب الاستحاله بود که بسیار صلب که بضرر تیره و تیراجای آن از بیم نقصان بیافت جانب شمال کوه که سمت کوه
اندک منحدر و با حال است بشکل دره مانند دیده میشود که آنرا دوه و کولاک لازمه آن قله از برف انباشته است که بلای اسد الله سابق
الذکر از دوار و تنوع افاقی باشد مشغول بگردش شد و طرف شرقی قله که مشرف بهارستان است و دوحفره ملاحظه نموده که در سفین
ما صنبه و حالیه لاریجانیها حاضر نموده و کوه برمی آرد و غایت کی مسافت را و ذراع شاهی و دیگر اندک کمتر حفره بخت را طولانی و منهدم کرده
بودند خانه مانند فارسی شده بود و پاره برنی صلب بر او احاطه نموده ناه کاهی از برای مسافران قله تکلیف یافته بود شب را از برف
در میان آن غار بسر برده و آنچه این اشخاص آذوقه تنه دیده بودند نان چتر سرکه پیاز هیزم زغال بود و غلیان نیز همراه داشتند در آتش
خند آنکه جد که آتشی هند و حقه خود را از شدت سرما حفظ نمایند فلن شد تا به رسد بایکه توانند بالون روشن نموده محض اطلاع اهل
ایر و صعود و چند چون این اشخاص اهل علم و طبعی دان بودند و شواست شداد که نماند که فرط رطوبت مانع از روشن آتش است بایستی دیگر در
آتش را با هزار تعب بروز آورده حکایت نمودند که نفسا بطوری گرفته اند که امکان خواب کردن نبود و هوا غفوت کو کردی دشت اول صبح
صادق بر خاسته قصد پیر و جهت آتشی افروخته گرم شدند قدری خاک زرد رنگ که خاک کوگرد بود و خاک دیگر رمادی لون که اندک اندک
داند کی نیز کوگرد و شفاف صاف با خود آورده بودند دو ساعت از طلوع آقاب گذشته از فراز قله آنک نشب نمودند هنگام ظهر بیه و دامنه کوه
معاودت کردند و فرط برودت رانج بسن سرکه که همراه داشتند قیاس توان نمود قدری نقره مسکوک و غیر مسکوک از قبیل گشتی و مهرت که با خود
داشتند بواسطه رایج کبریه سیه بیه شده بود و قله معروف برج که آنرا شبه میخوند و نیز مانند نقره سیه شده بود و میکشند بمقر سنگ قله مانده
بالا نقطه از طرف مشرق و بمغرب با دمنده میوزید نمیدانستند که این وزیدن باد حالت ستمه امکان است یا بحسب اتفاق آرزو با وقت میوزید و یا
اشخاص سبب عدم علم و دانش سبب از قبل قطب نما و میزان لواء و مصلاب و در بین سایر آلات هدیه دست تشخیص دهنده بود و ارتفاع قله وجهات مخصوصه را نمیشد محلی
شرح و تقریری عامیانه بود محض اندک اطلاع و بصیرت بعضی سلیطه نمود آقا آنچه فند سین نامی و دهر فن تشخیص نموده اند از قطع این قله از سطح آب و دیاموتی و معادل ده هزار است
باین سان که چه عامیانه است ولی در عالم خود خالی از شعوری نبودند در تصویر تخیل آنچه حال مذکور میشود بستم آقا چون چهار نفر از فرشتان سرشنی نیز این هوس قله یابی نموده بودند
خویشم نیز ایشان نیز هم روز دهمی از ایشان ذکر شود شکر الله بوسف عزیز محمد عیسی صبح چهارشنبه بیست و سوم این چهار نفر از اردو عزیمت نموده از جانب جنوب بایل غری کوه
قصد قله کردند و آب بایع فرسنگ از راه رسیده آتش افروختند چنانکه مشاهد ایلاری اردو گشت بوسف را و در تنوع و ادب اصطلاح کوه گرفته توانست بالا رود دماوند غرغره
و عیسی نیز در اردو وقت خود آتش می افروختند شکر الله الی قله رفقه بواسطه تابی شستند که کطلبی وضعی نمود معاودت نموده نزد رفا آد صبح رفیق بهوش بر داشته آت
و تقریباً شب که آمدن ایشان نیز آن چتر پیاز سرکه زغال تنه دیده با خود داشتند ولی نفرشان تخیل خیری با اظهار اثری است محض صعوبت و زحمت طی مسافت ایشان ذکر شد
رئیس دار الطباعه کل ملک محروسه ایران مسیح الدوله مجمع

نهم

برج آتشی



روزنامه مراتب خسرو مشکوه

آمد دی هاجون روز چهارشنبه است و شوم در سر پرده جلالت توقف فرموده عراض می شمارد و کارهای بسیار لازمه دولتی را ملاحظه نمود
بجواب هر یک جداگانه دستخطی مبارک و خطابی وافی فرموده در یافت انجام میسر که ملاحظه قلعه دماوند و شخص مسافت و علامت و دماوند بود
شب نزدیک بقعه آتش افروخته شد چنانکه مشهود اهل رود گشت

چهارشنبه است و چهارم در کوی قرب اردوی کیهان پوی منصور رج که بشکایت شکل یافته سوار گشته محل فرموده غمیت فرموده لیکن بکاری
فرموده در قصر معاد دست بکوب حضرت کوکب و سر پرده جلالت فرموده میل آسایش فرموده در همین روز فتنی الحاکم از نوا و لسان الملک
مخولف مانع التوازیخ ناصری از دار انظار شده با هر بهر شرف بساط بوسی پیشگاه خلایق نهاده استعدا یافته میرزا عباس خان هندس که چندی
بامور بسعداری و نقشه کشی حدود دولت علیه و دول مسجور آذربایجان بود بجهت شرفیابی استان هاجون بارده آمده و شرف
اندوز خاکی مبارک گردیده بعضی اطلاعات خود را با انضمام کتابچه ای که مطابق با آن بود و معروض حضور هر طور و هشتم مورد تفتت
ملکانه آمد

جمعه است و پنجم در منزل او تراق شد در سر پرده جلالت خاطر خطرها بونی ملاحظه عراض مرقومات منویره و زار تکانها که توسط معتمد الملک
وزیر مخصوص لیاظ مبارک رسید اشغال فرموده و خطابات وافی که مضمین انظام لشکر و کشور بود از مصدر جلالت عرض در یافت میرزا
محمد قی لسان الملک مستوفی بحضور آفتاب ظهور ملکانه شرف حبه محض شول مراحم و تشویق خاطر مشارالیه و انجام کتاب مانع التوازیخ
ناصری مبلغی معتدیه بر استخوانی او افزوده گشت تا موجب آسایش و آراش او گشته در خدمت مرجعه مساعی حمید مبذول دارد و نیزه
سبب ترجمه و امیدواری و دیگر چاکران نهر منند شود امیرالامراء قاجار که در این از منته مرحوم گشته چنانکه عادت خورشید سعادت ملکانه است
هر یک از خانه زادان قیوم را با اظهار مرحسم ملکانه تسلیه خاطر نمایند پسرش آستان بوسی حضرت شاهنشاهی مقهور و مباحی گردید مورد الطاف
و اشتیاق ملکانه شد فتنی الحاکم و میرزا مسیح وزیر سابق مازندران بقیل آستان مبارک شرفیاب گشته عراض لازمه مطلق بخود را معروض
رای پناه ضیاء داشته مرخص شدند

شنبه است و ششم باز در منزل توقف شد با سماع اخبار روزنامه های فرنگستان ترجمه این بنده روزنامه کار استر از خاطر خورشید مظا هر فرموده
و بعضی احکام علیه از پیشگاه سینه عرض در یافت

یکشنبه است و هفتم از منزل و دار و اردوی مسعود عزیمت بورت سفید فرموده صبر ناپا در منزل فرموده احکام حضرت موکب فرموده
کوکب قندیلان مرخصی حاصل نموده بشکار راه عرض راه رفته هم در آشنای ملی مسافت برکاب حضرت آفتاب شرفیاب شد میثی کوی جوان
صدید نمود محض تشویق او و دیگر خانه زادان شکار زن صید افکن از اصطبل خاصه هاجونی اسبی عربی نژاد بسرعت برق دباد و محبت
شد پس از ورود بسر پرده جلالت تا انجام غروب بطالعه و ملاحظه عراض مرقومات فتمه و صد و احکام فتمه در نظام ضمیر خورشید تاب
ملکانه اشتغال داشت در آن منزل مناسب چنین قهش نمود که شرحی از وضع آن مرقوم شود سفید چینی است باز همت و حضرت

۱۲۸۸
عمری الاولی

نمونه و مسه
نه خدان کویک که قضایا دشمنی آرد و نه جان و سبع و بی پایان که مسافر از اجران مایه در شمال و مشرق و مغرب آن سه دره مشون به نامات
طشبه و خشمای مذبه جاری از دره شمال آن که معبر در رود است چشمه در جریان است که تقریباً بازده سنگ آبیاب بنظری آید و پنج
رودخانه در آنجا است در آنهای آن دره چند چشمه آب معدنی است که آبهای آن بعضی ممزوج کلوگرد و باره بزیاج و سایر معادن شوب
و اطلاق است و یک چشمه آن که نسبت بسیاری به اعت و استغرابی دارد و گاشته میگرد و آن باین گونه است که منبع چشمه شکل
غذیری مستدیر و محیط دایره آن تقریباً بازده شانزده فرس شود و آب از وسط آن فواره مانند در فورانست و از سطح حوض بار قطع
تیمبرع بالا میرود و از قرار تقریباً بالای آنجا آن چشمه بعد ربع ساعت در فوران و جوشش است پس از آن تخمها است دقیقه غیر نایع و ساکن است
دره دیگر لطف مغرب است که فشی بالرم شود و رودخانه کویک که منبع آن بعد دو سنگ آبیاب دارد و اندک اندک افزایش میگرد و در دیگر
محاذی آن در جانب مشرق است آن نیز منبع رودخانه است آن دو آب هم اتصال یافته بروودخانه وارد داخل میشود و در این رودخانه
قرال آلابار است که صیدان صید نموده بهار انحصار به باهره ناصری و دیگر اطراف میرند و این جنسهای جز در این رودخانه و دریاچه
از رودهای این حوالی باین خاصیت و لطایف میشود

دوشنبه بیست و هشتم در سفیدار دوی نظرات آب توقف داشت عراضی مشیرالدوله وزیر عدلیه و وظائف و اوقات و دیگر وزارتخانهها بطیظ
نظر انور رسید جواب آنها بعضی بعد و احکام و باره خطابات قصاص نظام غرض و در بافت
نشد شنبه بیست و نهم صبح یورت چهل چشمه که بوق باقی شتهار دارد و شرف نزول از زانی فرمودند ملک آرای کشیکچی باشی که از شهر آمده بود
عز آستان بوسی یافت در شنبه که ساقا جهت صرف ناهار نزول احوال فرموده بودند و در نهم روزنامه بیان وضع آن شنبه مرقوم
افا و باز سایان جلالت آنجا فرستاده صرف ناهار فرمودند و بعد میز که ساقی استیذان یافته بواسطه رفقه بود بخجور مبارک عزت فرستاد
چهارشنبه غزه جمادی الاولی در فرق طایع اردوی مسعود اتراق نمود مشاغل کلبه و حمام لازم فرستاد و در این منزل انجام یافت این چاکر
روزنامه نگار جهت احضار و زاری در بار شهر رفت این یورت بسبب بادهای غبار آلود و هوای مختلف موافق مزاج بسیار که نبود

بقیه شرح حال و بین حال خلاصه با دبطیس راه می نمودیم و در جستجوی باران غائب بودیم کاه دریا کاه میگردیم شاید مسافر از در و زو رقی
بر روی آب دریا پیدا کنیم تا چشم کار کرد و مقدار دیدن کشتی و ذوق بود از باران اثری بنظر نیامد از نظاره بجز دلشنگ و فسرده
خاطر گشته بجان ساحل در تقصص شدیم بهر طرف در حرکت آمده از چهار جانب مساقطها طی کرده چند آنکه شتابا قیام اصلا از ایشان
اثر و نشان نیافتیم مخصر کوشش ما را اثر و اثر حرمان و فتنه و درستان بود و دبطیس مرا گفت اگر کاههای قهنگی خالی
نمانیم امکان آن دارد که بیاکت تفنگ اگر یاران کشته در جنگل قهنگیه با حل منزل نموده باشند آگاه کشته بر اثر صدای
تفنگ خود را مارسانند و شمار از محنت مفارقت خود در بمانند کفتم بدسپری درست و اندیشه بصواب مقرون است اما
جستار دارد که بجای یاران سباع ضاره بیابان بهوای صدای تفنگ بر سر اوجم آید آنوقت البته من و تو از همه رفیع آنها برنجویم
آمد مغلوب بکه مقول آنها که دیده طعمه آنها شویم و دبطیس گفت مرعوب می آید که چرا شما نیست در اتهام و ابرام در پیدانودن کانی دارید
که در کمال بی غیبتی و عدم محبت ما را اینک محنت و طبیعت از نظر بریده اصلا غمگین کار و اندیشه روزگار را اندیشه شد بلکه مارمرده بنداشند
کفتم ظاهر امر حق بجانب نیست دلی در باطن خلاف طریقه قوت و رویه مروت است و دلیل قوی و برهان معنوی محرک خاطر من است که دست
از تقصص و تجسس آنها نباید بردارم اول آنکه در پاداش بی بدی نمودن شیمه و شیوه ناجو نمودن است و دوم بار ضرورت ندان حسن اقبال
اینان محتاج بیکدیگرند چنانچه حال آنها احتیاج بوجود دارد که آنها را ولایت نموده منزل سلامت رسانیم تا نرسد و در صحت
و حفظ خود حاجت مند بود ایشان باشیم و دبطیس گفت اکنون که از رخا خبری و اثری نیست مروت و رحم قضای آن میکند مادمی که
کشتی غرق گشته بکشتی معادلت نمانیم جوایزات مجوسه آنها را از قبیل طیور و غیره استخدا داده بامن نجابت و ساحل امان رسانیم در جرای
و دبطیس کفتم وقتیکه شخص را چند گونه کار پیش آید باید در آنها نظر خیرت و تجربت نگریست هر کدام اتم و اتم آنهاست و صلاح و فساد
در آن بیشتر است البته با کار تمام و اتمام جایز کرد و آنرا حشبار باید نمود تا طوم و مذموم عقلا بشویم حیواناتی که در کشتی هستند
از ذوقه و طعمه جدر روزه را دارند و از طبع هوا و ظاهر حال دریا آنچه معنوم و معلوم میشود و تجربه نیز بر آن کواهی میدهد تا چند روز دیگر دریا از طوفان
و طوفان و موجهای خطرناک آسوده است پس بقوای عقل و تقضای پیش منی آنچه لازم است و در کشتی موجود است باید در این دو سه روز محل نقل
آنها گوشید و خبر از زواید پوشید پس از انجام مقام لازم آنکه اگر کار دیگر بر داریم عنه القل عاف و معدود و خواهم بود

رئیس دارالعدله کل ... یک محرر و ازین منبع الدوله محمدی

جمادی الاولی ۱۲۵۴

غزوه یازدهم



روزنامه ملائکه مشکوٰی الحضر

اردوی همایون نجشبه غره موکب نظر کوکب از چهل چشمه بستک لار عزیمت فرمودند شاهزاده تیمور میرزا از ملترین رکاب بجای طلبات ملکانه سرازیدند تقریباً دلت از راه طی فرموده سپاهان جلالت را در جانی با صفا بر پا نمود و بصرف ناما بر پیاده شدند پس از آن سوار گشته بار دو منصور نزول اجلال فرمودند سرازید و چشم ام را بر سر چشمة نصب نموده و محل اردو نیز چینی با حضرت و صفا بود در میان سرازید و چشمه در جریان بود که ده سنگ آب صاف عذب کو را داشت اتحی منزلی با نریمت و دلکش بود پس از ملاحظه بعضی عیال نیز در احکام آنها وجود مبارک کل با شایش فرمود

جمعه و قمر در منزل در تراق شده عرایض فقه نصره آله و له وزیر جنگ و بعضی نوشتجات دیگر لیاظف آقا به رسید
شنبه سوم صبح را سوار گشته از راه جدیدی که سمیت لالان ساخته بودند عبور فرموده اتحی آن راه از معارضه کوهستانات لار محبوب شد اما حکم قضا امضا جان خوب و استوار تر مت موده بودند که بار با سانی میگذشت در نیمه راه پشته سبز و خرم که نهایت همش باز داشت سایبان خاصه را از پشته صرف ناما فرمودند و از آنجا صحبت کنان نزول اجلال بارد و نمودند چون امر که سبب شغولی خاطر مبارک باشد نبود با شایش وجود اقدس همایون میل نمودند

یکشنبه چهارم در سرازید جلالت توقف فرمودند عرایض و نوشتجات وزارت خارجه و سایر وزارتخانهها توسط مستملک وزیر مخصوص ازلی نظر انور گذشت

دوشنبه پنجم با همراز خاطر اقدس سوار شده اندک مسافتی راه پیوده نزدیک بچا درهای ارو و سپه های غلامرضا میرزا پسر اسفیل میرزا نوده خاقان صلوات شرفیاب رکاب سعادت انتساب شدند شاهزاده مذکور بمناسبت ملاکی که در درامین دارد بلاق را بلارد و شلاق در اطلاق خود و بنیاد چون غلام میرزا خود حاضر نبود و دپیش سعادت تقبل رکاب معود یافتند و مورد مرام ملکانه شدند و انعام گرفتند که گاهی اطراف چشم کار میکرد سبز و خرم و با صفا و طراوت توام بود اما قله کوه آنرا کم به از انظار محجب مانده و ذره لگب بسیار فوشیا شکار نمودند ایلات کلمه که حرف ایشان آنرا شباهتی در ذره نادمی داشتند در کنار رودخانه جانی مناسب و با طراوت سایبان جلالت از پشته صرف ناما فرمودند پس از آن بار دو معاد دت فرموده میل با شایش مزاج مبارک نمودند از واقعات آنکه آن شب را تهمیج باران بارید

سه شنبه ششم ناما در منزل صرف فرمودند پس از آن موکب سعادت کوکب زینت بکراب در تنوبی قدما جان فتنه لار عزیمت فرمودند وقت منزل سه فرسنگ است حکم حکم همایون معبری طرح نموده اند که از جلگه لار الی شمشیرانات در نهایت رحمت و خوبی و کمال آسایش و مرغوبی و آراهمی رود و از آنجا طره امین بود پیشتر که دهنای و شوار و پرت کا همای بسیار می باید طی نمود پس چهار پاییان و پنهان هنگام عبور و مرور

۱۲۰۰

ماری اولی

مف و نابود شد حال پادشاه کوربی اعانت عصا آسود و عبور نماید تا مقام نهضت اردوی منصور منظور نظر مرحمت ظهور کردید بسیار مستحسن و مطبوع افتاد و در وقت
یاثر و بدای ساینده در معابر و فضای آن غرس نموده که بر سلامت و لطف هوای آنجا افزوده و مختصر در آسای طی مسافت حین تنگی خان فانی و دیگر کس
حسام السلطنه بقیل رباب سعادت اقباب مشعر کردید عیاض حسام السلطنه و خود را معروض پیشگاه خلائق بنام دهشت و خود مشارالیه محض شایسته
و منظور خدمات منظور نظر آفتاب اثر خود بواز کشت پس از فوت میرزا محمد حسین ناظم الملک که از جانب حسام السلطنه به پیشکاری اصفهان برقرار بود این
خدمت محض استند فای حسام السلطنه با و مرجع و بمقر ماوریت عازم کشت و پس از ورود اردوی مسعود بمنزل معهود و تفصل مقامات و کلیه تنظیم امور
معه وجود مبارک مایل آسایش راحت کشت و تا صبح شش باب باران رحمت و شریح طرات با منفعت بود بسیار در این منزل مبارک وجود هایون خوش کشت
چهارشنبه معشم احکام مطلقه بحسام السلطنه که در روز بلحاظ مرحمت بر روز رسیده و خود و ریاست آقا کشی یک نقشه کار حاصل آنرا که دید حکیم الهامک عرض
و مرقومات و قمرخانه مبارک که بحضور هر ظهور کرد و رهنسب را نیز دستور شب گذشته در رحمت باز و با صبح طرات اقطار باران بود و
پنجشنبه ششم در این منزل و تراق فیه مودند امور که موجب اشتغال خاطر هایون شود و روی نمود محض امتزاز و انبساط خاطر آتش شمس مبارک است
جمعه نهم از گرامات موکب فیروزی قباب عزیمت لالان فرمود و صبح را سوار کشته میرزا عبداله خان نوایی که بطور خدمات بمرتبی سواره خواهد دند
سرافراز کشته توسط عضد الملک خوانسار و حکمران مازندران بحضور بیابونی و بقیل رباب فیروزی اقباب شرفیابی حاصل نمود این منزل نامن
راه چشمای خوشکوار در خان پرتر سایه دار اطراف راه شون بسترهای گوناگون هوا سالم و طایم مزاج اتخی منزلی با طراوت و خضرت است
بنده روزنامه نگار با غفاسباشی و میرزا حسین دگر امروز از شهر آمدند

شنبه دهم در منزل و مرقومه جلالت توقف فرمودند بخاندن روزنامه و نوشتن احکام قضا اشطام اوقات مبارک را بصرف فرمودند حکیم طولوزان
از حضور مبارک مرخصی حاصل نموده بشیران رفت

یکشنبه یازدهم باز در همان منزل لالان موکب منصور و تراق فیه مودند معتد الملک وزیر مخصوص جت احیار و زرا بشهر رفته که حکام در و در موکب مسعود
در سلطنت آباد حاضر و کباب طفرات قباب باشند مناسب چنان دید که ذکر می از وضع لالان کاشته شود لالان و در آگان و در قریه اند که فاصله آنها از یکدیگر
برنج و سنک کاشش بیشتر است دره در شمال این دو قریه واقع است که رودخانه از طرف شمال بجانب جنوب از آنجا است در این سال کم آبی زیاده از ده سنک
آب از آنجا است و یکی از حشرشهای رودخانه جارو دشت و این دره یکسبب بدای سایه کستر و سایر درختان منبوه و در است خانه که روزه هنگام عمو
در سایه اشجار راه میبارد و دره و دیگر باندک مسافت در طرف غربی این دو قریه است که از آن نیز آبی مخصوص روان است و این دره منتهی با راضی لورامین
این دره نیز در کمال طراوت و صفای لطف هوا مشهور آن حوالی است و دره نخست لالان که واقع در طرف شمال است یکی از معابر بلده نورد و کجور است
در تمام فصول آذارستان مای و برنج و زغال و اقلام مرکبات از قبیل نارنج و پور تغال و لیمو و غیره از محصولات مازندران و طبرستان از این
بدار اختلاف حل و فصل نمایند معبری صعب السلوک بود بحدیکه در هر سال زبانهای کلی بمترودین میرسید چه از اتلاف نفوس چه از افتاد و
چهار پایان بسبب صنیع معبر و سختی را که در راه مسدود میشد و باین واسطه نرخ چنانس حاصله مازندران تعیری یافت محض شمول
مرحمت و عاطفت عام نسبت بخواص دعوام از پیشگاه خلائق پناه شاهنشاهی خداوند که حکم شد که طریق سهل العبوری را پدید نموده اصلاح
نمائند که در کمال آسانی و راحت آینده و روزه پرنج و رحمت راه پیماید و حمل بار و متاع سهولت نماید بر حسب حکم قدر مضارای جدید
طرح فکند که از هر خطر و ضرر امن و محفوظ است رفتی در پادشاه و سواره نیست بجای سابق بر این از دارا اختلاف مسکام عبور کردند و طلحه ز نالان
بعد مسافت شست فرسخ بود آنهم در نهایت مشقت و صعوبت حال کمتر از چهار فرسنگ نظری آید آنهم در کمال رحت و آسانی حال شن باین بیان که
لطف هوا و حسن فضا مشهور زدیک و دور است در نهایت سهولت و آسانی ممکن است و این لالان تیول عباسعلی سلطان است که در فرج و ماوند محض
دوشنبه دوازدهم در سرارده سلطنت صرف بار فرموده از آن منزل اردوی منصور عزیمت پشتم نمود مسافت منزل سه فرسخ بود امریکه سبب اشتغال وجود

مسعود شود روی نمود

سه شنبه سیزدهم اردوی نظیر فرین منزل حاجی آباد تحویل فرمود و حرارت هوا موجب کسالت شد که در طلحه ز که سابق عبور از آن بصعوبت عبور بود و پنجاه سابق مذکور کشت در محل
عبور واقع بود بسیار خوب و مطبوع اصلاح شده اطراف معابر که درشت شکی و سختی بود مسک چین نموده و وسیع و سهل العبور بود و محمدین میرزا قریب بقریه حاجی آباد
بشریف بقیل رباب استعدایات صرف نامدار در منزل شد و عیاض و مرقومات اثر و دیات محرومه نظر آنکه کشت جواب هر یک بترجمه خطهای مکانه عرصه دریافت
چهارشنبه چهاردهم موکب مسعود فیروزی و سعادت عزیمت سلطنت آباد فرمود و در طلحه ز سایبان جلالت افزاشته نام صرف شد و عرض حضرت شاهنشاه عظم
امیر کز ناپ السلطنه شرف آستان بوسی شرف کشت امیر خور و حاجی ظهیر الدوله نیز تفصیل رباب نصرت آستان نمودند در و در سلطنت آباد و شاهزادگان عظام
و وزرا و خدام شرف آستان بوسی شرف حجه نصرت الدوله و وزیران و راجه مشیر الدوله بمخاطبات مکانه مازندران رسیدند رعین ارادتها و عمل مالک محمد صنیع الدوله
محمدی



درفنا مکتب التفریق مشکو الخ

در باره یونان پنجمین بار دهم صبح آنحضرت قدس مایونی بتمام تشریف برده چهار از دشته گذشته بیرون تشریف آوردند پس از صرف ناهار نصرت الدوله وزیر جنگ و معیرالملک وزیر خزانه عامره در حضرت مایونی تشریف بسته احکام قضا نظام در مطبعت قشون نظام و غیره عرغاف یافت معیرالملک صورت برواتی که در دست خدم آستان سپهر چشم است بعرض رسانید محمد حسن خان محقق پنجمینت خاصه مایونی مامور برادن جیره و مواجب عساکر منصوره متوقف دار اختلافه شد حاجی طشیرالدوله ایشک آقاسی باشی بشرف نقیسل شیکا تشریف جست عرایض متعلقه بداره خود را معروض داشت بعضی تلکرافهای داخله و خارجه بعرض رسید از انجمله در تبریز تازه بروز مرض دبا شده و دبا متعین محض شمول عاطفت عام موجب تألم خاطر در مظهر شد

جمعه شانزدهم چهار ساعت از دشته گذشته آنحضرت مایون از حرم سدری جلالت بیرون تشریف آوردند چون یوم تعطیل ماته و فرغت و زرا و ایمان بود بدون ضرورت و وقوع امور فوری حضور آنها معهود نبود بلا خطه بعضی نوشتجات خاطر مکارانه اشتغال داشت در حکام صرف مایون هندوی خانه زاد روزنامه نگار روزنامه که بازگی از فرنگستان ایصال یافته ترجمه نمود محمد داوود خبر رسید که ناخوشی تبریز تخفیف کلی یافته بلکه نهایت انجامیده و این خبر فرحت اثر موجب بساط و امتزاز خاطر کرمیت ماکرکشت بعضی عرایض مته بتوسط معیرالملک وزیر مخصوص از الحاط نظر انور گذشت

شنبه هفدهم صبح چهار ساعت از روز گذشته از درون بیرون آمد پس از صرف ناهار ناظر مشید رضوی حاجی میرزا باباستوفی ارض قدس بتوسط میرزا رضای مستوفی سپهر معین الملک بحضور طاقت ظهور فایز گشتند وزیر امور خارجه مشیرالدوله وزیر عدلیه عظم و وظایف و اوقات نظام الملک در سراسر الملک معیرالملک ناصر الملک معاون الملک بتعقیل شیکا خلاق بنایه مفرود باصغای خطابه های مکارانه و لبتای او امرشایانه مباهی شدند و امور خارجه مشیرالدوله جبهه بعضی فرمایشهای فوری آذربایجان و محاربه تلکرافیه تلکرافیه مایون در سراسر خارجه مکارافیه دبا احکام علیه نمود

یکشنبه هجدهم سه ساعت از دشته گذشته آنحضرت قدس مایون از حرم سدری جلالت مقرون بیرون تشریف آوردند در عمارت حوضخانه ناهار میل فرمود معیرالملک وزیر خزانه عامره و امین الملک وزیر دار الخلافه حاضر خدمت بودند پس از صرف ناهار وزیر امور خارجه مشیرالدوله آستان مبارک تشریف جشد پس از آن شاهنشاه عظم اکرم حضرت نایب السلطنه امیر کبیر بحضور علی مشرف شدند حاجی نصیبان عساکر نظر ناشر با اتفاق نصرت الدوله از سان حضور مبارک گذرانید بسیار مقبول و تحسین افاده و نیم بغروب ماذه حجاب مسیو الیون وزیر مختار و لیبی دولت بهینه گلستان بحضور جلالت ظهور مشهور کردید حاجی محمد قلیان نعمت الدوله به شیکا جلالت تشریف جست به خطابات مکارانه مباهی گشت فرج غنی که تازه آمده بودند از سان حضور مبارک گذشت

جمادی الاولیٰ ۱۳۱۱

دو شنبه نوزدهم موبک نصرت کوکب شایان به قصد تفریح با قدسیه تشریف فرما شد امیرزاده محسن میرزای امیرآخور در کاب فیروزی یاب بود لدی لود
میرالمالک وزیرخانه عامره نوشتجات فارس را از لحاظ نظر انور گذراند و سپهرالملک وزیر رسائل نوشتجات و عرائض بعضی ولایات محروسه را
نوشتہ ارسال حضور باهر انور داشت بصحه و بعضی هایم ایون اعلی رسید میرزا علیخان فشی حضور از طرف قرین اشرف مامور بتکلیفخانه و مخبره باعنا
الدوله حکمران کرمانشاهان و لرستان و نهاوند گردید که بعضی احکام قضای نظام فوریه را ابلاغ دارد و تا هنگام عصر خاطر خطیر مکان مشغول انجام مقامات
ملکیه بود و دو ساعت بغروب مانده به نیاوران در باغ بدین حضرت سترگبری عهد علیا و دست شوکتها تشریف برده ساعتی آنجا توقف داشتند و در آن
معاودت سلطنت آباد و حر سراسی جلالت فرمودند

سه شنبه بیستم بعد از صرف ناهار عشاء تسلطه وزیر علوم و شایان الدوله وزیر عدلیه عظم و وظایف و اوقات و علماء الدوله فرمایشی و تقبی باشی حضور در ک
شریفاب گردیده بجهت قرار قیمت غله و تسعیر نان و تنظیم خازن خانها مامور و روانه شهر گردیدند نصرت الدوله وزیر جنگ بحضورهایون تشریف بجهت بعضی
متعلقه بوزارت خود را معروض حضورهایون داشت و بعضی عرائض از سایر وزارتها نیز بعضی رسید میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان بوزارت مملکت
آذربایجان معتمد و سفیران گردید

چهارشنبه بیست و یکم صبح از حر مخانه جلالت بیرون تشریف آوردند بعد از صرف ناهار میرزا شکار که از کنگره معظله زادها الله شرفا مرحمت نموده بود تشریف قبیل آستان
هایون تشریف شد میرزا معصومان کارپرداز که از بوجستان مرحمت کرده بود و بتوسط وزیر امور خارج بحضورهایون مستعد گشته بعضی اطلاعات حاصله خود را در
شیکا و مبارک معروض داشته بخطابات مکان معتمد گردید بعضی عرائض نوشتجات ولایات بعضی رسیده جواب هر یک عرض و دریافت جناب ناظم هندی x
شارژ در دولت عثمانی نیز شرف اندوز حضور باهر انور گردید

پنجشنبه بیست و دوم بعد از صرف ناهار آقا شیخ محمد محمد که بر حسب امرهایون در عتبات عالیات مامورینای بعضی عمارات جدید و تعمیرات لازمه هر یک
اماکن شریفه انعام علیم السلام بود با شاق جناب نظام العلماء بحضورهایون مشرف شد و روزنامه تعمیراتی که از جانب دیوانهایون اتمام یافته بود در شیکا
پایان نمود ابو الحسن میرزا ولد حسام السلطنه محمد تقی میرزای مرحوم نوازه خاقان خلد آشیان که در حضرت علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثناء مامور به تنظیمات
دارالشعاع است و تشریف حضور آفتاب ظهور حسره وانه نائل گردیده مورد درجسم مکان آفرمایشات علیه و دستور العلماء کامله بشمار الیه و تنظیم دارالشعاع
شرف صدور یافت چهار ساعت بغروب مانده جناب حاج میرزا جواد آقا مجتهد امام جمعه مملکت آذربایجان که سالها در نجف اشرف علی ساکنینا الاف التحیات
و التحف مشغول تحصیل علوم دینی و ترویج ملت سنیته بود و ذات والا صفات مکان معتمد حفظ قوانین و قواعد شرعی که از تکالیف لازمه دولت اسلام متضمن
و عاکوئی وجود مبارک است جناب معزی الیه را در بارهایون حضور فرموده بودند بحضور مبارک مشرف گردیده زیاده از حد و وصف مورد درجسم مکان
و تفقد حسره وانه شدند حسب الامر مقرر شد که جناب ایشان زودتر بجهت امامت جمعه و دعوت آذربایجان و اجرای احکام شرعی و درامات غیره
روانه تبریز گردند سه ساعت بغروب مانده جناب محمد علی مخصوص و وزیر مختار دولت روسیه با وزیر امور خارج باستانهایون تشریف بجهت عشاء السلطنه
مشیر الدوله معیرالملک امین الملک و سپهرالملک و علماء الدوله امین السلطان بحضورهایون آمد و در خصوص تسعیر و نظم حل کنندم از ولایات بعضی عرائض لازم بعضی رسیده

بقیه شرح حال ربوبین سون خلاصه در انشای سخنان مذکوره تقریبا فرسخی کا پیش از ساحل و در شده بودیم و بسیار بتانی و استکی در سایه درختان جنگل راه
می پیویم سایه درختان و نمایش آب روان را عنایت شمرده اندکی در ظل اشجار و ساحت آنها را میل با سایش نویم پای درختی را اشجاب
نموده قصد خواب کردیم در این من فرطین نظرش بر فراز درختی یوز نگاشت که از شاخه بختی درخت و خیز و طاعبه بود و مرا مستحضر نمود من
هر چند مشاهده کردم بسبب تراکم غصان و انفاف اوراق چیزی منظم نباشد و فرطین بر خاسته نزدیک اندرخت رفت شاید تواند بوزنه را دیگر
سازد و در انشای طی مسافت پایش چیزی خورد که روی الوضع آرا برداشته نزد من آمد و گفت ما نا آشیانه نوعی از طيور باشد من برداشته ملاحظه
نموده کفتم نه فرزند این میوه درختی است و آنرا نارجل و جوز مندی می نامند و فرطین بتول غنچه خود چهار دستقاری داشت که البته آشیانه
مرغی است که با دار درخت کنده بزین افکنده است چون دیدم بر جل خود احتجاج و لجاج دارد و نصیحت نمودم و کفتم آنچه میگویم بپذیر و ترک خویش
نما تا برادر دست آن مجول معلوم کرد و آرا از دست او گرفته البانی که بر اطراف آن انفاف داشت از هم گشوده آرا شکسته مغز آرا با و نوا
تا برای لعین مشاهده نماید و زیاده بران بر لجاج غیر از فرطین اعتراف مجول خود نمود من از آن حالت او خیلی خرسند شدم که در آن سن که لازمه آن جل
و لجاج است اقرار باندانی خود بنماید خلاصه پس از این سخنان راه پیویم و در میان جنگل طی مسافت میویم کای بو طله انبوی و تراکم اشجار گشت
حلف و خار که در راه روئیده بود معبر نوعی صعب و سخت بود که با کار دی که همراه داشتیم حلف و خار را قطع نمودم و راه پیویم تا کاه
فرطین نظرش بدرختی افتاد که بوته بزرگی از کدو بر او چیده تا بسدر درخت رفته کدو را از او آویخته بقعه در نه آویخته

رئیس دار اطباء کل ممالک عروسه ایران صنیع الدوله مخدوم



فَیْزِ نَامِیْ سِرِّ السُّلْطَانِ عَلَی الْخَضِرِ

در باره یونان جمعه بیست و نهم باغ سلطنت آباد فرق بود تا دو ساعت بغروب مانده در حرمسرای جلالت با سایش و آرایش و مسعود و همنواز خاطر هر مظاہر اشتغال شد پس از آن شیرالدوله وزیر عدلیه عظم و وظائف و نظام الملک و علماء الدوله تسبیحی ناشی از حضور با هر انور شرفیاب کشید عرائض فتمه اداره خود را معروض پیشگاه خلاق بنام نموده جواب هر یک از مصدر جلالت شرف صدور یافت و بعضی کشته مرجهت نمودند

شنبه بیست و چهارم چهار ساعت از روز گذشته از حرمسرای جلالت بیرون تشریف آورده حشمت الدوله که مأمور تنبیت و تبریک ورود و اعطیست امپراطور کل ممالک روستیه بتعلیل است محض حصول استراحت و اصفای بعضی فرمایشهای فتمه لکانه خاص واقف حضور خورشید ظهور کشته پس از القای پانوات الماس صفات مرض و عازم محل مأموریت گشت مشیرالدوله نیز تقبیل پیشگاه جلیل شرف حشمت عرائض لازم خود را معروض داشت احکام قضا نظام بحواب هر یک عزاء در یافت مقدم الملک وزیر مخصوص در حضور سعادت موارد گشت خانه زاد روزنامه نگار ترجمه روزنامه های فرانستان را معروض داشت

یکشنبه بیست و پنجم پس از صرف نماز عرائض صاحب دیوان وزیر مملکت آذربایجان از لحاظ نظر سعادت اثر لکانه گذشت جواب آنها غرض صدور و شش ساعت بغروب مانده محض نشاط خاطر مبارک از سلطنت آباد سوار گشته عزیمت ساحت فردوس مساحت قدسیه فرمودند پس از ورود موکب نظر کوکب و آسایش و جو خورشید نایش هنگام عصر حضرت شاهنشاه بزرگوار جل اکرم عظم ناپ تسلطه امیر کبر شرف اندوز حضور مبارک گردید مقارن غروب آفتاب موکب سعادت یاب معاودت بسلطنت آباد فرمود

دوشنبه بیست و ششم حضرت شاهنشاهی صان الله دوله عنایتهای از سلطنت آباد بقصر رستم آباد عزیمت نمودند محض ظهور کرمات بی پایان و دود رحمت شاهان نسبت بنوای مستطاب علیه عالیہ عشرت الدوله وصول افتخار و شمول عهت مبارک مقدم الملک وزیر مخصوص بن الاحیان و الارکان لبرکات معظم الیه نزول موکب فیروزی کوکب فرمودند و سه مبایات ایشان را با وج مساوات بودند و حضرت نواب مستطاب مدد علیا دستر کبری دامت ثکلتها نیز از نیاوران تشریف ورود در آن همانی ارزانی فرمودند شاهزادگان عظام و وزرای کرام و دیگر عیان و ارکان دربار سپهر قدر مقرر رکاب فیروزی نتاب بودند مقدم الملک وزیر مخصوص در پذیرائی و شکر گذاری مقدم مبارک آنچه ممکن و میسر بود از پایی انداز و پیشکش و دیگر تشریفات لایقه و کرامت مقرر مطبوع و مرغوب مبذول داشت از ماکول و مشروب کو ارا حلیات و سایر طر زومات مانند فواکه و عصرانه و جای طرز و طور خوب منبیا فی و سایر هر یک از اعیان و ارکان و آحاد در حال شرمین موکب سعادت اتصال را بشخصه ممانداری و پذیرائی نمود چنانچه همانی باین رسم و آیین مطبوع و دین کمر دیده یا شنیده شد تا عصر آن روز موکب فیروز در سرای معظم الیه توقف داشت قریب بغروب بسلطنت آباد معاودت فرمودند و

جمادی الاخره ۱۲۸۸

نهمین روز در شهر مشهد الدوله وزیر عدلیه عظمه و وظائف و اوقاف سه ساعت از روز گذشته بحضور گرفت ظهور ملکانه شرف حبه عراضه
ادارات خود را از نظر آفتاب اثر شاهنشاهی گذرانیده احکام لازم شده صدور یافت شش ساعت بغروب مانده موسیومونی شارژ فرد دولت
فرمانه با تقاضای وزیر امور خارجه بحضور مایون استعفا یافت عصر حضرت الدوله مشیر الدوله قوام الدوله و پسر الملک و اقف حضور انور شدند در باب
نان و تنزل غله دارالخلافه تاکیبات اکیده شرفصدور پذیرفت

چهارشنبه بیست و هشتم دو ساعت از روز گذشته از اندرون بیرون تشریف آورده تا عصر از روز خاطر هر مظا هر مظا لاه و ملاحظه عراض و مرقوات
ولایات محروسه و صدور احکام و نوشتجات قضایات اشتغال داشت و

پنجشنبه بیست و نهم پس از صرف نهار معین الملک از دارالخلافه مراجعت و بحضور باهر التوفیر شرف حبه عراضه مستدعیات قدیمه رسوله فارس را نظر
انور گذرانید و باب هر یک احکام قضای نظام صادر گشت محمد قاسم خان والی وزیر فارس در مکرانخانه شیراز باصفای غایبه مکرانیه حضار کرد و
و مخاطب و امر ملک را گشت عصر فوج شقایق جمعی فضلعلیان سرنگ را که تازه از آذربایجان بدار الخلافه با بهره ناصری حضار شده اند نصرت
وزیر جنگ در بانغ سلطنت آباد از سان حضور مبارک گذرانید موقع قبول یافت و

جمعه غره جمادی الاخره صبح رانست و شوی اندام مبارک بجام تشریف برده پس از بیرون آمدن از حاکم قضا مالیه فارس را که در این
چند روز بدار الخلافه با بهره ایصال خواهد یافت میرات داران سنده ماضیه بر حسب تعادل و نسبت قیمت فرمودند عصر چهار ساعت
بغروب مانده محض آسایش و آراش وجود مسعود بانغ فرق گشت

شنبه دوم در این روز درای عظام شرف اندوز حضور سپهر اختام گشته عثمنا و تسلطه وزیر علوم و وزیر امور خارجه مشیر الدوله و وزیر عدلیه و وظائف
و اوقاف نظام الملک عراضه مستدعیات خود را معروض بیکاه خلاق بنه داشته تا عصر بعد در احکام قضای نظام و دستخطهای مبارک اشتغال فرمودند
یکشنبه سوم پس از تشریف فرمائی از حرمسرای جلالت و صرف نهار جو نال کل اسمیت که از جانب دولت انگلیس با مورد تفتیش و تعیین حد و نفوذ
سیستان و بلوچستان و افغانستان است مربوط وزیر امور خارجه بحضور مبارک تشریف جست

دوشنبه چهارم از اول صبح تا مقارن غروب خاطر آفتاب مآثر ملکانه مشغول استماع روزنامه های ایران و فرنگستان بود شاهنشاهزاده جل الکرام
عظم حضرت نایب السلطنه امیر کبیر همکنام بحضور خورشید ظهور شرفیاب گردید و

بقیه شرح حال و بن سون خلاصه تخت و طین خان بنده است که آن که میوه آذرخش چاشد پس از آن که با دو غمانیم تعجب او زیاده شد فایده آن بود
پرسید کفم مردمان صحرانشین و خشی طبعیت که ظروف و ادواتی ندارند و نیز بنحو آنند بازند مغز این میوه را در آورده او را خشک نموده ظروف کاکل
و مشروب از آن میانند چندانکه آنرا از مغز تنی نموده بجای معین نهاده تا تابش آفتاب تخفیف رطوبت و فایده دیگر آنجا عبور نموده آنرا بردار
و دروغ حاجت نایم و چند عدد که وی خشک که از سال گذشته در پای درخت ریخته بود برداشته از مغز خالی نموده از بزرگهای آن ظروف و از کپکها
آن فاشق ساحته که بجای آن صدفهای سابق الذکر ادات و آلات سوپ خوردن و خزان کرد و دو سه ساعت تقریباً طی مسافت نموده به شسته
که مشرف بدریا بود برآید و چون نظر بر سرید و به بصر کار میکرد در آن امواج متلاطم بهر سو تماشا نموده تقصص حال دوستان از کشتی که ریخته بود
بهیچوجه اثری و خبری از آنها نیافتیم و علاوه بر آن نشان آبدی و سکنه در آن سرزمین ندیدیم اما فضای آن صحرا از سبزه و دریا صحن غیرت
بهشت برین بود انهار و اشجار سایه دار پر سرسبز و صحرای دشت را فرا گرفته مرغان جنگلی هر یک با همی در تنم هوا در تنم چمنهای خوب نشینی
مرغوب چندان که از زندان باران غایب فاسر و حائب بودم از لطف هوا و حسن قضا و خضارت و نضارت صحرا و دریا مخطوط و سرگرم نشاط و
انباط بودم و فرط طبع را کفم بهمانا خداوند تقدیر چنین نموده که در این بیابان دور از همسفران بدر دشمنائی گرفتار باشم و طبع جو ابد که آدم
و حاکم سبب آبدی دنیا شدند و بدو خلقت پیش از دو نفر بودند اندک اندک بمرد و عوام و مشهور و ثراد و موفور گشت و زمین معمور شد ما بحسب
عقد او از ایشان پشتریم شاید خداوند آدانی این اراضی غیر مسکون و کثرت توالد و تناسل این مکان را از نسل و نژاد ما تقدیر نموده باشد
من از حسن محاورات و لطف عبارات فرط طبع مخطوط و خرسند بودم و او را تحسین و آفرین فرمودم و بهیچگونه لطفت حرارت دشت که نوب
وقتی ملاحظه نمودم که آفتاب بوسط آسمان رسیده از فرط حرارت و تابش آفتاب زمین تافته و آبها جوشش یافته پرتو خورشید چنان برافیه بد که اگر
مگر خود را با منی بار دو سایه در خشی نمیرساندیم البته هلاک بگشتیم بقیه در بهره آمده رئیس دارالطبایع آقا ملک محروسه الدوله

مژد اول

یکشنبه نازدهم شعبان ۱۳۰۰



روز دوشنبه نهم شهر شعبان المعظم چهار ساعت بغروب نازده شش تیر توپ شلیک شده اعلام نمود که موبک
 مسعود علی حضرت شاه صاحبقران خلد انده ملکه و سلطان بهرم سفر خیر از خراسان زیارت مشهد مقدس
 حضرت ثامن الائمه سلام اند علیه از دار الخلافه بایره انتهاض میفرماید کلیه قشون طفر نمون متوقف در آنجا بقصد
 بدرقه موبک منصور خسروانه اید انده تعالی با حضور تواب والا نایب الطمه امیر کبیر وزیر جنگ در بیرون وازه و
 صف کشیده از سان حضور مهر ظهور مبارک گذشته بکلی مشمول عواطف شریاری گردیدند قشونی که در طهران مقف
 و عساکری که در رکاب خواهد بود از راه سلطه مرکب از پانزده هزار است از این عدد منتظر از قنرم رکاب هستند باقی مقیم
 طهران خواهند بود باجمعه بندکان علی حضرت بهایون شریف فرمای تصور دوشان تپه گردیده شب را در آنجا اقامت
 فرموده صبح سه شنبه ششم بامیان قبال روانه سرخ حصار که خالصه دیوان یون و سپرده میرزا محمد خان
 پیشخدمت است شده در اینجا بعضی از اکابر و عیان شرفیاب کجای مبارک گردیدند جناب آقای امام جمعه سید
 تیر در سرخ حصار بحضور اقدس اعلی شرف جسته دعای سفر خواندند ذات ملکوتی صفات تقدس باد و عست
 بغروب نازده درین محل اقامت فرموده عرایض و نوشتجات بسیار که از دار الخلافه و دیروادارات دولتی بکجای
 بهایون ارسال شده بود از لحاظ نظر انورشان مانده گشت دو ساعت بغروب نازده موبک اعلی بکنار رودخانه جاجرو

که مضرب خیام با احتشام خسروانی بود شریف فرما کردند ارتجاع کنار رودخانه جاجرو در سطح طران صدر در
روز چهارشنبه سیمم وقت صبح از کنار رودخانه جاجرو بقصد بوهمن تنهاض فرموده نهار در استنگ میل
فرمودند استنگ فارسی اصطخرک است یعنی اصطخر و برکه کوچک آب و فی الحقیقه در استنگ اصطخر کوچک
موجود است امروز در پناه دپسته نگاری از قوروق و شکارگاههای جاجرو و از دور بنظر مبارک رسید
بطرف آنها رانده و تیرتنگ بآن دپسته شکار انداخته و قوج بزرگ صید شد مبارک گردید خلاصه بعد از
صرف نهار و قدری توقف در استنگ وقت عصر تنهاض فرموده در بوهمن که منزل دویم اردوی جایون
میباشد نزول جلال شد بوهمن متعلق بجناب آقا وزیر اعظم داخله و مالیه میباشد و معنی تحت اللفظی این کلمه
زمین لرزه است ظاهراً همین در فرس قدیم بمعنی لرزه باشد و بابوم که بمعنی غمز و محمل میباشد مرکب شده
این معنی گردیده و از آنجا که بوهمن از قراونو احمی دماوند است و دماوند بکثرت زلزل معروف مکن است
بوهمن گفته باشند در هر حال بوهمن در کنار رودخانه واقعست که از شمال غربی بجانب جنوب جارت منسبع
این رودخانه عبارتست از چندین چشمه در کوهی از کوههای لای مشرف بورت سیاه پلا پس معروف بگردنه پنگ و خود
رودخانه بواسطه چشمه بانی که در مجری و بستر آن میباشد نیز زاینده است و در بهار و تابستان از ده الی پانزده
آب دارد ولی در فصل پائیز آب آن چهارسخت اول آبادی که در کنار رودخانه واقع شده مزرعه جور میباشد
از آن آیرا و بعد اسکره و بعد بوهمن که عبارت از دو قلعه میباشد در یک قلعه دوازده خانوار از منی ساکن و در
دیگر مفعده خانوار گردیده سکنی دارند که اصلاً از اهل ایرومی و در عهد شاه شهید سعید آقا محمد شاه طاب ثراه آنها
از آنولایت باین ناحیه کوچانیده و گردیده اند بمبنا خالی میباشد و آبادی بعد از بوهمن نهران که شش خانوار سکنه
و بعد از نهران شهر آباد که هشت خانوار رعیت در آن سکنی دارند پس از شهر آباد کلخندان کوچک است و رودخانه
بوهمن بارودخانه دماوند و آب آه که آن نیز از قراونی نامند است یکی شده برودخانه جاجرو میسر نبرد و رودخانه بو

و آب آه در زیر کلنجدان بهم می پیوندد بقعه در بومین است از قرار مذکور از سنه زندان حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام می باشد ارتفاع بومین از سطح طهران چهار صد درع است

روز چشنبه ششم موکب جمایون از بومین انتهای سفر بوده اراضی حصار که مضرب حایم گردون چشم سلطنتی بر
اجلال پادشاهی فرین گردید حصار عبارتست از سه مزرعه و واقع در زیر قریه کیلارد و کیلارد در جنوب غربی دماوند
و طرف مغرب رودخانه و این جمله از نواحی دماوند است اما فراده در حصار است که از قرار مذکور از سادات
موسوی می باشد سکنه حصار از طایفه بازکی و منقاد پشته و خانوار می باشند قرائی که از بومین با حصار عرض
راه دیده می شود اول و دهن است که تقریباً در غیر سخی بومین در کنار آب آه در طرف دست چپ راه واقع و دارای
صد و پنجاه خانوار سکنه می باشد که آنها نیز گردنچه خالی و از مهاجرین ارومی می باشند بقعه در رود دهن است معروف
با نام فراده تخی که آنرا نیز از سنه زندان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دانند بعد از رود دهن قریه مهرآباد در طرف
راست راه واقع و ملکی حاجی محمد رضای صراف از امانی دار انخلافه است و پانزده خانوار سکنه دارد پس ازین قریه
دو کده چهار می باشد در این دکه ده نیز پانزده خانوار رعیت سکنی دارند از حصار تا قصبه دماوند تقریباً یک
فرسخ است ارتفاع حصار از سطح طهران پانصد ذرع می باشد

چون قبل از انتهای موکب جمایون از دار انخلافه با سره بغرم ارض اقدس امین السلطان زیر دربار عظم خزان
عامه رئیس اردوی معنی نقابت مزاج داشتند و محض مزید توجهات و مراحم ملوکانه در باره مغزی ایام مقرر شد
که روز شنبه نهم شهر شعبان با سراسری دکتر طولوزان حکیمانی حضور جمایون و شیخ الاطباء از اطباء حضور مبارک حرکت
کنند که مجبور بطی منازل بعیده و با جمعیت زیاد نباشند و بدینوسیله نقابت ایشان مبذل باستقامت گردد
در روز مزبور حرکت نموده درین روز که چشنبه ششم است بار دوی معنی پیوسته شرفیاب حضور در محنت ظهور معنی
و بسودی کلی ایشان را حاصل شده بود محض مزید مکرمت شانمانه و از و باد سلامت و حفظ صحت مغزی ایام مقرر شد

که بازماند سرور کوه این پهلطان به سراسر ای دکتر طولوزان و شیخ الاطبا از پیش حرکت کنند و در نیاب
 این پهلطان این الملک ولد مغزی الیه که در کلیه خدمات و مشاغل بر حسب امر و دستخط بهایون نیابت شایسته
 دارد و نیابت بریاست اردو و نظم امور اشتغال و اهتمام مینماید

روز جمعه نهم و شنبه دهم و یکشنبه یازدهم در حصار اتراق شد آیین الدوله وزیر وظایف و اوقاف چنانچه
 مملکت محروسه و مدیر دارالشورای کسری و آیین حضور وزیر بقایا که تا اینجا بشرف التفرام رکاب اعلی شرف
 بودند بعد از اصغای او امر علیه و فرمایشهای ملوکانه اجازه انصراف و معاودت حاصل نموده روز شنبه
 دهم روانه دارالخلافه باهره گردیدند

از آنجا که ابتدای این سفر سعادت اثر در او احسن فصل بهار و اول گرمی هواست موبک بهایون اعلحضرت
 شاهشاهی خلد اندکله و دولت به بعضی از خواص طرازمان آستان پسر نشان قدس از راهبایکه در حدود
 بیلاقی است و در این روزنامه شریفه شرح منازل آن درج و ذکر خواهد شد حرکت فرموده و اردوی نظامی
 مرکب از ده عزاده توپ کوبی طریش و یک عزاده توپ سلام و فوج مسعود در اختلاف جمعی سیف الملک
 و موزیکانچیان لورائی و شهرستانی و شصت پنج زنبورک و مایلزم زنبورکخانه جمعی نصرانده خان سرتیب
 و صد نفر سواره و موزیکانچیان قزاق و شصت نفر سواره اینانلو جمعی صارم الملک و دولت نفر خلاهان
 شوکت جمعی حاجی شهاب الملک و علل الدوله با چهار صد نفر سواره همذیه و منصور و دولت نفر آقا قاجار
 و سیصد نفر غلام مهربی جمعی سیف الملک و صد و بیست نفر سواره زرین کمر جمعی ساری صلمان و شصت عزاده
 بارکش بانه و اغروق و سه سلطنتی بجهت کثرت ازراق و وفور آذوقه و صلیق و غیره از راه معمول روانه شد
 و مقرر شد که آن اردو در شاهرود بموبک معنی پیوندد و اسامی قزاقین کاب اعلی در آنجا دیده خواهند شد شایسته
 در دارالخلافه

صنیع الدوله وزیر الطبا عا

اعلان این روزنامه بخانیست و علاوه بر روزنامه بایک در دارالخلافه مطبع میگردند در اتراق اردو و بایون اعلی



مقرن کاب بایون علی درین سفر سعادت ارازو زرای عظام و امرا و ارکان دولت جاوید عظام
و تمام استان آسمان به مبارک و غیره که از راه بیلاق حرکت که دهاند از قرار ذیل میباشند

آمرایان

وزرای عظام و غیره

محمدالدوله پیراخور ساری سلطان قمبرالدوله شکیباف
کبکی باشی حاجب الدوله و شهابی امین السلطنه
خازن حسنه و فغانه مبارکه و اجزای حسنه و فغانه و خواجه
غلامحسین خان خازن یکب خان و اجزای بی خان مبارکه و محمد
نایب النظاره و اجزای نظاره خانه مبارکه امین المحضره و اجزای
آبدارخانه مبارکه و ستاقخانه و عکاخانه غلام علی خان
قوه چپ باشی و اجزای قوه خانه مبارکه صاحب جمع و عکله و دو

عنه الملک خواجه ساری و اجزای بی حقیل
وزیر حضور امین السلطان و زبردبار غلام و خزانه
و بیس اردوی یون امین شکر و زور و قوه حسنه
وزیر انطباعات امین الملک نایب کل امین السلطان

عکله خلوت بایونی و غیره

محمد حسن خان محقق محمد الملک مشی حضور بایو جعفر علی
سلطان حسین میرزا امین خلوت و عکله خلوت میرزا عبدال
نیر الملک شاطر باشی حسینی خان حاجی حبیب الله خان
حسین خان محلاتی محمد علی خان محمد باقر خان کریم خان
میرزا محمد خان احمد خان ابوالحسن خان محمد و علی
محمد مهدی میرزا سید عبدالکریم خان اکبر خان محمد علی

شاهزادگان

انجلی میرزا امیراخور نواب و الا و یحیی کردون مهد و یحیی
میرزاده کریم خان نصر الله خان سرب تلکرافخانه

آرباب قلم

حاجی میرزا شمع مستوفی خاصه دیوان بایون میرزا سید
مستوفی خاصه دیوان علی

ابراهیم خان نایب امیراخور غلامحسین خان شرفی فتح الله خان
عزیز حواری حبیب الله خان مقدم

حسن نظام

محمد باقر خان شجاع استغفره عبدالعزیز خان شجاع الملک و بخت
سرب فرج کجانی محمد صادق خان سرب فرج داغی باقر خان
سرب سلیمان خان سربک محمد س

آفتاب

دکتر طووزان یکباشی مخصوص حضور بایک حکم الاطباء یکباشی
مخصوص شیخ الاطباء میرزا ابرین العابدین خان طبیب حضور بایک
نایب دکتر طووزان میرزا عبدالوهاب میرزا اسد دکتر محمد
میسو بسیند دندان ساز

سکار جیان

حاجی مصطفی قلیان میرکار علیخان ولد مشایخ غلامحسین خان ولد
بنی خان سایر معده نقر

فراختلوتان فریم

آقا میرزا کریم آقا سلیمان و بهاشی آقا مرادک آشارانده خان
میرزا عباسعلی میرزا جواد حجتان آقا محمد آبرو کسرخان
میرزا مهدی آقا علی عباسخان آموچول خان میرزا علی کبر
غیب ملک کوچه خان آقا عباسعلی سترخان میرزا بدست

نکنداران ریاست این محفل

رضا قلیخان محمد زمان خان مصطفی قلیخان حاجی مصطفی آقاخان رضا قلیخان سوادکوی قردان خان حسن خان محمد کریم خان
حیدر خان قلیقلی خان فتح الله خان سایر سی و یک نفر رشیدی یک باول نصرانی یک باول

سایر عیالات

اجرای ایشیک خان مبارکه غلام محمد متان غلام کشیک خان مبارکه نسیان و فرشت سار عیالات فرشتان مبارکه
علاء کاکه خان مبارکه علاء تحت خان مبارکه عیالات اصل خاصه عمده و مساف اردو بازار عمده خان مبارکه تونز کاجان

اجزای وزارت انطباعات

جناب ضیال باب آقا شیخ مهدی عبدالرب آبادی میرزا محمد حسین اویب قتب فروغی رئیس دارالطباء مبارکه دولتی
آقا سید رضی نمر جم عربی میرزا محمد ضیای کلن خوشنویس بنده روزنامه اردو بیون روزنامه نرس نایب محمد ابراهیم باجمه سایر اجزای وزارت

خواجہ سربان

محمد اکرم خواجہ باشی حاجی سید علی قلوب خان آغا بوم
آقا علی آقا فتح خان آقا بشارت آقا فرج آقا عبد الله
آقا شیر آقا داود حاجی بلال آقا سلیمان آقا سید اسماعیل
آقا محمد بشیر خان آقا علی کبر عزیزی

اجزای اداره خانه مبارکه

آقا حسن علی تولیدار صرف بی بی یون مرتضی خان آقا علی آقا
میرزا ابوالقاسم نایب میرزا غلامحسین سرشته میرزا محمد
آقا حسن علی دواسار مخصوص حاجی ابراهیم شربت طار مخصوص
آقا مهدی ساعت ساز اسد الله یک حبیب امیریک میرزا
ابوالقاسم نویسنده سایر دهن

تسخانه مبارکه

حاجی حیدر نایب پنجاه باشی دو نفر ده باشی شش نفر
تسخانی هفت نفر

تسخانه مبارکه

میرزا حسن علی عکاس مخصوص یوسف خان و ساز شاکر و عکاس دو نفر
اجزای قوه خانه مبارکه

ابراہیم خان نایب قوه خانه جبار یک تولیدار

روز دوشنبه دوازدهم شهر شعبان الحکم موبک مسعود اینحضرت خسرو حیدر خان غلامه بککه و سلطان از حصار بقصد باغ شاه
نخست فرمودند ثواب الانایست سلطانا میر کبیر وزیر جنگ که تا اینجا شرف اترام رکاب بلایون شرف بودند از خاک پای
مبلدگی اجازه انصراف حاصل نموده باران خلاصه بابر و سعادت کردند از حصار بلایون شرف تقریباً سه فرسخ و نیم راه است قریه
یکفرسخ که از حصار راه میروند در طرف سمت راست بقاصد یکفرسخ فرسخ خط راه قریه آب آینه و آب سبزه که دویست خانوار جمعیت
و متواری این دهکده چندین آبادیت تلایوان کیف (ایوان کی) که از منازل راه معمول خراسان میباشد یکفرسخ دیگر که طی
مسافت شد قریه آینه و زنان است که با عدال هوا صوف و بزمیت و حصار معروف در طرف یسار راه واقع چشمه آبی
از بلای کوه مشرف بر دهکده تقریباً بطول آبشار جاریست اما مزاده معروف بامزاده عبداللّه از فرزندان حضرت امام موسی کاظم
علیه السلام در آینه و زنان است و چشمه آبی نیز در پهلوی اما مزاده در سنگت خارج شده از زیر مسجد اما مزاده داخل حوض صحن مسجد
و جاری میگرد و قبول ثانی این آب از کرامت اما مزاده منجر گردیده است بهر حال آب آینه و زنان منحصراً بین چشمه و چشمه آبی القرا
جمعیت این دهکده و بنواد خانوار است که بیت خانوار آن دوات جینی میباشند بقاصد کمی از آینه و زنان مرزده خراسان است
در طرف چپ راه و بعد از آن بمسافت یکفرسخ قریه جابان که خط راه در وسط آبادی میباشد جابان دویست خانوار سنگت دارد
و ثانی از طایفه کردشاد و لو میباشند و هشتاد نفر غلام بدیوان علی میباشند آب آن از چشمه و تقریباً چهار فرسخ سنگت است
باغات زیاده دارد یکفرسخ که از جابان گذشته تقریباً سربندان میباشند این دهکده با صفا و خوش هوا و دارای هشتاد خانوار
سنگت است از کرد و لای شاد و لای که شاه شهید سعید آقا محمد شاه طاب ثراه از نور بخرد و کوچانیده باین نواحی سکنی داده اند آنچه
سرباز و هفت نفر غلام سربدانی در جزو عساکر منصور میباشند آب سربندان نیز از چشمه سار باغ شاه که بدان اشاره نمودیم
و متضرب خیام با اقسام سلطنتی است و نزدیک سربندان است این باغ را بامر شاه شهید رضوان چاکه آقا محمد شاه طاب ثراه
در اینجا عرس احوال نموده اند ولی بمرد و قدری خراب و منطمس شده بود چند سال قبل مجدداً بامر قدره بایون در آن
درخت کاری کرده اینک دارای شجر زیاده و خضارتی بکمال است ارتفاع باغ شاه از طهران نهصد ذراع است

روز دوشنبه سیزدهم موبک ظفر کوکب خسروانه از باغ شاه بخار و رودخانه دلی چای شریف فرما کرد دید از باغ شاه تا اینجا
تقریباً سه فرسخ راه است یکفرسخ که از باغ شاه بطرف دلی چای آید میر سید غمزه موسوم بسید آباد اینجا از خاک دماوند
و آندای فیروز کوه قسمتی از اردوی بایون بواسطه سنگی و کمی بورت از دلی چای گذشته باین آباد آمد و مسافت این آباد

آدلی جای کفرخ و نیم است سرشمه رودخانه دلی چای در موج است نصف آنرا امروز تقریباً در میان دره و کوچه است که
 درختهای جنگلی موسوم به آدرسن دارد آبادی این آبادی است از شش جهت خانوار سکنه و شش جهت است که تقریباً نیم سنگ است
 بنای این آبادی از آقا امین جد میرزا فضل الله خان حاکم حایره فیروزکوه بود است که در عهد شاه شهبه آقا محمد شاه طلبه از علمای
 دایره آباد کرده ارتفاع این آباد از طهران هزار ذراع است

روز چهارشنبه چهارم اردیلبی چای شریف فرمای چمن فیروزکوه کرده تقریباً دو فرسخ از این آبادی است شهر فیروزکوه
 موسوم به غم رود میرسنه ازین رودخانه تا فیروزکوه نیز قریب دو فرسخ راه است رودخانه غم رود که درین فصل تقریباً صد
 آب دارد و در بهار طوری طغیان مینماید که غالباً عبور از آن ممکن نیست از غار ازان چای و لاسم و نرور و ارجند جاری شده به
 رود که از بلوکات معتبره فیروزکوه است پیرو و از اینجا حسن آباد را که از فرایس فیروزکوه و قشلاق ایلی آنجا است مشروب کرده
 با خلتا رودخانه دلی چای بلوک خوار طهران میرود حسن آباد قریب سیار معتبره قشلاق طاسم فیروزکوه و سیلاق آنها چمن
 بوده است باینکه امروز نیز مشیر از راه از میان کوچه است که درخت آدرسن دارد و ازین اشجار معلوم میشود که سابق بر این این کوچه
 جنگل بوده است ارتفاع فیروزکوه از طهران شصت و پنجاه ذراع است

روز پنجشنبه پانزدهم شعبان در چمن فیروزکوه اتراق شد امروز که اول سرطان است و ساعت بدست نماند و میزان بکار آمد
 و درجه بالای صفر را نشان داده و در وقت ظهر بیت و چند برج رسید قصبه فیروزکوه از شهرهای مرتبه سیم محسوب میشود
 و تقریباً سه خام و شش جهت باب مسجد و یک تکیه و سه آسیاب و سی کار و انیسرای برانداز و پنجاه باب و کاکین و این آبادی در
 محله واقع در شمال غربی قصبه دامنه کوه طرف شمال و دامنه تل سمت شرق منبسط است آب فیروزکوه رودخانه است که
 که از تنگه و اشی چمن فیروزکوه آمده از تنگه فیروزکوه داخل قصبه میگردد در بالای کوهی که تقریباً در شمال غربی آبادی است
 قلعه که عبارت از چند برج میباشد دیده میشود و در کوههای پهنه مانند طرف مقابل نیز آثار بروج و دیوار یا سنگر پدیدار است
 و این جمله محض خط و حراست شهر از حمله و استیلای دشمن نبوده است

اعلان پست مخصوص اردوی جاپون ایست بنفقه دور و زحمه و دشمنیه حرکت میکند امانت و کاغذ نقل شده است
 قبول مینماید قیمت وزن نمثل شد است پستخانه نزدیک چادر محمد الملک و ناظم چادر پستخانه اسد الله خان است
 مسیح الله و در نظر انطباقا
 این روزنامه بخانیت و علاوه بر روزنامه هایکه در دار الخلافه منطبع میگردد در منزل اتراق دارد و می بایست بطابع سیاه



روز جمعه شانزدهم شهر شعبان المعظم موکب مسعود ایضاً حضرت شاهنشاه صاحبان خلدانه ملکه و سلطان از چمن بیرون فرموده
غربت منزل معروف بکورشید فرمود از چمن بیرون فرمود تا به منزل تقریباً چهار فرسخ است و خط راه در کنار رودخانه است که
از چمن کورشید و چمن شورستان بغیر از کوه می آید تمفرخ از آبادی فیروز کوه گذشته و طرف بسیار دیگر کوه دو بقعه می باشد
و بقعه ای مالی این نواحی نامزاده مریم خاتمه حضرت امام رضا علیه السلام در محل فون است تمفرخ از اینجا گذشته چمن بیرون
شورستان و کنگر خانی است و چندین چشمه در طرف این چمن می باشد تمفرخ دیگر که راه می روند دو بقعه و کوه می باشد
که مالی آن دو بقعه را در فون و نامزاده می باشد قریکه می باشد که تقریباً بیست خانوار رعیت دارد در مالی این دو بقعه می باشد
در دو فرسخی بیرون کوه دو سلسله جبال که خط راه از وسط آن می گذرد و یکدیگر نزدیک شده و یکدیگر را در جنوب تشکیل داده که عرض
آن بیست ذراع و دو دست و چاه قدم طول آن می باشد و این تکه را تکه سر از میسما می نامند پس از خروج از تکه تپه فرزند یکی است که
بر روی آن آثار چهار برجی عظیم می باشد و معلوم می شود که قراو خانه بوده است آراضی کورشید را مالی فتنه فروغ نموده و در آن
یلا میسما می نامند ارتفاع چمن کورشید از طهران هشتاد و سه ذراع است

روز شنبه بیستم موکب معنی شریف فرمای جاسم گردید راه دو فرسخ و در دره وسیع تقسیم می شود که از مشرق مغرب امتداد
و بعضی چشمه ها در طرفین دره دیده می شود در او اسطر راه کرده که چکی بود موسوم بر کسرا این کرده حد و فاصل خاک فیروز کوه و اراضی
دو دانگه هزار جریب می باشد از کرده که گذشته شد از دامن جبال شمالی و جنوبی چشمه ها جاری شده و رودخانه تشکیل می دهد
که زراعت طرفین راه را مشروب می سازد از زمین را اعیانای غروره مالی سنکسره سمنان می باشد و در فصل تابستان کوشنای
خود را در مراتع این نواحی را میسما می نامند هوای جاسم بسیار سرد و در اول مغرب میزان همرازه پانزده درجه بالای صفر است ارتفاع

اینجا از طهران کثیرا رود صد و پنجاه ذراع میباشد

یکشنبه جمعه چمن غزنه یا غزنه مضرب خیام پسر قشام بایون گردیده از جاسم تا غزنه زیاده از پنجاه فرسخ است و پس از طی سه
راه تقریباً غزنه آسزان که از توابع سنکسرات دیده میشود سه چهار گردنه کوچک و بزرگ در راه است در یکمیدانی آسزان در
طرف شرق راه دهنه است که از آن بسنج رباط که در راه مازندران است میروند تیره دوه دهنه خروج دیگر در اینجا دیده میشود
که بواسطه آب چشمه سار با مشروب شده و زارمین آن نیز امالی سنکسرات میسرزا و سمنان میباشد از آسزان گذشته بعد از
صعود از گردنه خالی موسوم غزنه بچمن خنک میرسند و پس از آن بگردنه چهلکوه و گردنه دیگر که اما غزاده و دیگرگاه دارد معروف است
ابراهم که بر نعم امالی فرزند حضرت موسی بن جعفر است علیه السلام اراضی غزنه را بنسبت امالی سنکسرات و راحت بنیاد آینه چمن
غزنه از شرق مغرب و کوههای سمت شمالی آن متصل بود و آنکه هزار جریب و حال طرف شمال شرقی بود و کوه اتصال دارد از ارتفاع
غزنه از طهران هزار و صد ذراع است روز دوشنبه نوزدهم در چمن غزنه اترق شد

روز سه شنبه پنجم موبک منصور خردانه از منزل غزنه تشریف فرمای فولاد محله که از قزاقی دودانکه مازندران است اگر دهنه از
غزنه تا فولاد محله شش ساعت راه است در کوههای طرفین راه درخت اورش و غیره دیده میشود زیاده از پنجاه فرسخ راه که از چمن غزنه
خالی شد تنگه پلوز است که از آن از تنگه هم بسکونید قریه پلوز در نزدیکی تنگه است و در طرف دست چپ آن قزاقی تم و تلاجم
کاورد و کلیم میباشد قریه پلوز و قزاقی مذکور تقریباً چهار صد خانوار جمعیت دارد از تنگه پلوز که گذشته بچمن رسم رود بار
که از چمنهای بسیار سرد و قرم است ارتفاع این چمن نسبت بطهران نه صد ذراع میباشد در انستای این چمن دودانکه
در طرف جنوب شرقی که از آن با جوان و سمنان میروند دیگری در سمت شرق که راه فولاد محله است چشمه با متعدد در چمن
رود بار است که اراضی غزنه و حوالی را مشروب میازد در میان راه رسم رود بار و فولاد محله چشمه های آب سرد دیده میشود
در کوههای طرفین راه اشجار جنگلی بسیار است قریه فولاد محله دانه ای جلگه است که موسوم سلطان میدانی میباشد آبادی
در بالای تپه واقع و تقریباً سصد خانوار است تجباب خام و دو مسجد دارد و آخوند طایفه ای که از فضلا و علمای و جهول
مرجع امور شرعیه امالی فولاد محله میباشد پیش از این آبادی فولاد محله در تنگه که در طرف غربی جلگه است بوده و آثار آن
قبور کهنه آن آبادی هنوز نمودار است در قدرت زندیه آبادی از تنگه فرورده باین تپه که مصنوعی نظیر میاید مثل کرده
از قرار مذکور جلگه سلطان میدانی در فصل تابستان گاه سلطان سحر بوده و در آن آب و کور و غیره صید نموده است

و تپه که آن آبادی لاد محمد بر روی آن واقع است و منسوی برای محل نزول آن پادشاه شکل یافته نیز گویند فولاد نامی از مال خراسان
 این ناحیه که بنام این قریه را نهاده اند موسوم بفولاد محمد شده است در جلای سلطان مبدائی غمی است که از آنیر سلطان غمی سپید
 طول جلای سلطان مبدائی و سلطان غمی تا نوره سمت مغرب که خط راه سرخه ده در آنست تقریباً یک فرسخ و نیم می باشد ارتفاع فولاد محمد
 از طهران پانصد و پنجاه ذراع است با بجه محمد ابراهیم خان سهام الدوله سرب اول حکمران از نذران در نیم منزل با اشخاص منصفه ذیل از راه
 از نذران بخاک پای مبارک مشرف گردید

محمد علیخان زندانی هزار جریبی یوان یکی از نذران قطعی خان هزار جریبی سرب چهارم محمد کیمیز از آذربایجان مای از نذران فضل خان
 سرب یک سورتی حبیب الله خان سورتی جعفر علیخان عبد الملکی عبد القلیخان اشرفی سرخه ده قطعی خان هزار جریبی
 در روز چهارشنبه بیت و یکم شعبان موکب فرخنده کوکب شایبای از فولاد محمد اشخاص فرموده متوجه منزل سرخه ده گردید راه که از نذران
 حرکت در دو طرف آن جبال سخت است پس از آنکه از سلطان غمی خارج شوند دره در جبال خوبی در طرف سیار راه نمایان شود و
 بالای سنان دامغان باری از نذران ازین دره می باشد نیز از اینجا بقریه تویه و در واد رسه که از توابع دهخانت می روند در طرفین خط راه چند
 از نواحی فولاد محمد بعضی مزارع کلی ایلی تویه و در واد می باشد که آب آنها از قنوات است قریه سرخه ده که در دهانه کوه طرف شمال و
 شش چهل خانوار آباد است و آبادی دیگر موسوم به بزد و اگر در آن حوالی است که اگر در یکمیدان حاصله بالای تپه واقع شده و صند
 دارد و بزد که قریه بزرگتر است پشت کوه می باشد که پیدایش و کفرغ مسافت دارد و غرض هزار جریبی باغ و باستان سرخه ده و مزارع
 حوالی کم است ارتفاع سرخه ده از طهران سیصد و پنجاه ذراع است هم در آنیر و محمد ابراهیم خان سهام الدوله حکمران از نذران بخاک پای
 سرداری خلعت مهر طلعت جایون بشمه مضع سرفس از کرد

در روز چهارشنبه بیت و دوم شعبان موکب محلی از سرخه ده تشریف فرمای چشمه علی دکان کرد از سرخه ده تا چشمه علی تقریباً سه فرسخ راه است و مجرای
 آب تشریف فرمای که از سرخه ده بطرف چشمه علی می رود آب قلی دارد تقریباً یک فرسخ در طرف عین است و از دو طرف نیز کوههای سخت است که
 اندک اندک بهم نزدیک شده و دره را که خط راه در آن واقع است تنگ نماید در مسافتی دره مزبوره دو چشمه آب در طرف سیار راه جاریست و در
 واد که بواسطه آن فی الجمله درختی در اینجا دیده میشود و مجرای واد شور و زبور در اینجا است سیار راه می افتد و همه در طرف آن شکار کر و دیده است
 در نزدیکی چشمه علی در طرف جنوب شرقی دره ایست که قریه موسوم به ستانه در این دره واقع شده است قریه ستانه تقریباً صد خانوار سکنه یکجا
 سهام و بعضی غلات میوه از قبیل آلوچه و زرد آلو و کیلاس و آلبالو و بلو و غیره در آن قسمتی از آب چشمه علی که تقریباً شش سکنه میوه دار است

مشر و میازد چشمه می دزد و گفت که در طریق جنوب شالان کوههای غیر مرتفع متصدد کوه شالان عربی آن متصل کوه تپه نند بست که چشمه از زیر آن منفرست
و تقریباً چهل سنگ آب از آن جاری بطرف سهند و آن می رود و خاقان علی شهبان محلی شالان در سهند زیاده و دهنده که غریب سران فرموده بود
حکم بجای رت و بجهت ایمنان فرموده آن حالت بجهت آن کال خوبی برادر موردی مرمت کرده چهار کوه که نظر ایشان این است در آن خطا افتاده
طرافی خوشین و چهارم میرزا و قایم کار تخلص ماسم شده و حالت بجهت و نسبت او از آنجا که شرح چشمه می دزدان در سهند سران سال هزار و دویست و
هجری در جلد دوم مراتب اهل انهر می حرفیم در وقت چشمه می ضبط شده و بخیل یا به این عرض کردیم حکیم الملک بجهت شالان سلام در چهارم بار دویست
پوسته که شمرین کاب اصلی نکند که روز جمعه بیستم شنبان که چشمه می تراق بود بخرامی از تواب و ک دوازده سپرد و ک از لیان نوی خبب شالان
سابق فرانکه تازه و دار خلافت طریش بجهت ربارک که صورت آن جواب بجهت شالان بزرگ و بخیل کاشته شود تواب و ک دوازده سپرد و ک
تواب الاکت داری موسوم بیزت و آن شنبان و اگر خانواده آن بسلطت فرستد برقرار کرد و پادشاهی حق تواب الاکت پادشاهی باشد و این هم
ماه نوامبر سال هزار و شصت و چهل میلادی شده و دیگر از آن سنده هزار و شصت و شصت و با خرمن خود پرس فراموش بیزت و دوازده
در حوالی لندن خواب و بخت و بخت زنده و کور و نماند از چندیت که از فرانسه حاجت نموده در شرق بین سیاحت بینا چند کاهی در اسلامبول
بودند از آنجا که حسان از کرجستان ایران آمده در این ایام که ورود به دار خلافت نموده و محض اظهار محاضرت مکرانی مستنی بر حلام و در وجود
و تانف از اینکه دیر دارد و دار خلافت و بجهت بجا یون بریده و بار دویست و چهل و شصت

و روز شنبه بیست و چهارم که نیز چشمه می تراق بود جواب آن مکران از حضور مبارک به دار خلافت فرستاده و صورت برادر و فرزند است
صورت مکران تواب و الا و ک دوازده

حضور مبارک المعصرت اقدس تایید این موقع جاتا از طالع خویش اظهار بایس نموده افسوس خود را بجا پای بایون عرض بید که بایک
امید داری یعنی امید شرف بجا پای مبارک دارد مکتب ایران شدم و از بدبختی و قی و وارد شدم که موبک اقدس تایون شریف فرماده اند
از بجا پای المعصرت اقدس تایون چنین استدعی است که بخت خیر باین و خواه را در این مراتب بجز بجا یون منظور فرماید و دام این دولت نصیب
از خداوند سلطت بماند
بر برت و ادران و دوک و دشارتر

جواب المعصرت شالان ام ملک

تواب اشرف عظم والا شاهراده عا بقدر محترم فرانسه تواب و دوک و دشارتر اظهار میشود
و آنجا که بارسید اظهار تانف نموده بود از عدم ملاقات با طهران من نیز کمال افسوس دارم از اینکه شاد و قی و دارد شده و بود که
غریب خراسان نموده بودیم و مکنش از ملاقات شالان که مقتضی میل طبی خودمان بود و مخطوط شویم و سرور کردیم قبل از وصول اطراف شالان
من مراتب افسوس خود را از عدم امکان ملاقات شالان بجهت بزرگوار شالان بجهت بزرگوار شالان و بجا پای صحت براج شالان بودیم تانف
بشایع نموده امید و درم با هر وقت که توقف تواب و الا در خاک ایران آمده ایم از هر جهت بوجود و الا خوش گذرد و در فریم حساب آسایش
و احترام تواب شالان درین نشود و بمرالدین شاه قاجار

صنیع الدود وزیر نظام

در نظام نظام



روز یکشنبه بیستم ماه شعبان کبک سودا مختصر شاه صاحب حسن خلدانه طه و سلطان از چشمه علی دوان شریف فرما چیده
 انوابع هزار جریبند که ایچ آنوشیروان میرزا بسیار آله و طکران سنجان دمان که در نازل خاک و پتین مزبورین در خیمه
 سورات آذوقه و لوازم آسایش و رعایت غریب کاب علی واردوی بون سئی افی نموده خاطر مبارک را قرین ضلالت و خیمه
 ساخته با عطای کتب سرداری از جاذبه خاص طاعت هر طاعت بایون طاعت کمال مرحمت غایت ملوکانه منتظر میایی کرده
 طرف شمال چشمه علی بقاصد ربع فرسخ صحرای عمده عرضی است که امتداد آن از شمال بجنوب و فرسخ و عرض از نیم فرسخ الی کفرخ میباشند
 صحرای مزبور در میان دو سلسله کوه است که پشت کوه شرقی بلوک دمان پشت کوه غربی محال دارد آنکه هزار جریب از دمان میباشند
 در بادی نظارین صحرای است ولی در حقیقت چمن نیست بلکه آنچه نظر بر میآید یا زراعت است یا خارشتر راه از دمانته بای غرب
 در دمانته کوه شرقی موسوم بانبان کوه سیلی است که در سیکام سلاب فاضل آب فزارع کلاته و چارده بواسطه آن میل بآب چشمه علی
 متحرک میشود کفرخ که از چشمه علی بطرف شمال فرسند در سمت مغرب جلگه قریه کلاته است که در دمانته دره عریضی و قشده و درودخانه
 که در تنصیل تقریباً دو سکن آب دارد از دمانته دره مزبوره بجای جاریست و فزارع و آبی در جلگه و مشروب میازد قریه کلاته سا باغ و دریا
 دره بود حال آن خراب خالی از سکنه است و آبادی عالی در سمت شمال دره در زمین پست و بلند سنگلاخی است که بیوات آن بطنش
 و بر روی هم میبایستد اشجار زیاد از هر پهل دین دهمکه موجود است چشمه باو خانی معروف در ربع فرسخی کلاته است
 جمیع کلاته سیصد خانوار و دو باب حمام و یک مسجد و یک حبشیه دارد در شمال طرف غربی جلگه ربع فرسخ بکلاته مانده آثار قلعه
 خرابیده میشود که بکلی محو و منقرض گردیده و بدقت معلوم میشود که قلعه بوده است محاذی دمانته دره کلاته در وسط جلگه آثار قلعه کهنه از
 بناهای قدیم شبیه بطلای ری زرد و روده میشود که انالی کلاته آنرا چهل درسیانمند و از قرار معلوم آنها سا باغ دارین قلعه سکنی داشته

دارای صده خانوار سکنه و یک باب حمام و دو مسجد و در انتهای جنوبی سطح میسب باشد و آتش از چشمه مار و رودخانه است که از برف حاصل
 میشود اما قطعه خرابه که مشرف ببادیت در اینجا بنظر میرسد آن شاه کوه خلی تاجانیکه راه سمت شمال میل نموده و از کوه تفرق سر از سر
 یکفرخ است و در آن کوه تفرق راهیست که از آن از بیظام بستر باده توپ میرسد و کاروان میرود اما شاه کوه علیا نزدیک تفرق
 در سمت مشرق سطح و قشده و دویت خانوار سکنه و یک حمام دارد اما ملی شاه کوه علیا و خلی تقریباً صد چاه هزار کوه سفید و از کمال
 سنجی رستمان قسطنطنیه و دلی حشم آنها برای قسطنطنیه با جرم و زردین و پوشش کلبه در این سنوات قاری قطعه میرود و رودخانه مای
 برودخانه تاجانیکه مشرف ساری نمی شود و طایفه قوج بابا کلونی در شاه کوه بیلاق و در ستر باده قسطنطنیه میسباید ارتفاع شاه کوه از طر
 هشتصد چاه ذرع است از چارده تا شاه کوه شش فرسخ میسباید

روزی شنبه بیت و هفتم مویک تابون ای حضرت شاهنشاهی غرض از شاه کوه تشریف فرمای طاش (تاش) از فرامی ستر باده
 تقریباً یکمیدان راه که از استاش و در میوند رودخانه بطرف شمال طایت که در فصل سنک آب آمد این رودخانه را شمشیر برود
 شاه کوه میسباید پس از طی دو فرسخ راه در جبال طرفین که در سمت مشرق و مغرب اشجار و درختان و تنوع کوهی بعضی چمنزار میشود
 و بدو میرسد که در طرف شمال و قسمت قریه شاه کوه علیا درین ده میسباید تقریباً یکفرسخ دیگر که علی مسافت میسباید بکوه کچکی
 موسوم به چاچیان و چمنی میرسد که دو چشمه آب دارد و یکی از آن چشمه ها که کذاب نامیده میشود آب معدنی مخرج بلوک دارد و دلی
 خلاف اغلب آبهای معدنی آب کذاب سرد و بارانگه گوگرد و ترش طعم است اما دوه که قریه طاش در آن میسباید است و آتش از
 شمال بخوب و طول دوه از رشته کوه زال یک که طرف شمال و قشده تا به مقابل که سمت جنوب تقریباً یکفرسخ میسباید در وسط
 تپه از شمال جنوب کشیده شده که در انتهای طرف جنوبه را دو قسمت میکند آب و طاش که از دامنه کوه شاهوار سر خیمه گرفته و در فصل
 که او اسطرطان است شش سنک آب دارد ابتدا بطرف جنوبه جاریست بعد سمت شرق میل شده در پهنه دوه بار و خاکه که از راه
 شاه کوه میسباید یکی شده موسوم به آب سیکرد و ببلوک بطام میرود قریه طاش چهل خانوار سکنه و دو حمام و یک مسجد دارد و از جهت
 قلیل و عمده معاش آن کوه سفید است از شاه کوه تا طاش چهار فرسخ میسباید ارتفاع طاش از طران هزار ذرع است

روزی چهارشنبه بیت و هشتم در طاش اترق شد و در این روز بندگان ای حضرت شاهنشاهی بدام ملکه بجرم ناشای بلوک کنول استر
 بقله کوه شمالی طاش موسوم به بزرده که در کوه منقل کوه شاهوار است تشریف فرما گردید و چون از کوه زال بیک یکفرسخ دور شدند
 بسیار باصفائی که در دامن کوه بزرده که و چرخ میسباید و چشمه های سرد که او را دارد و مرتفع اشام اما ملی طاش میسباید رسیده از آنجا

بعد از صرف بنا برآمد و ای از زمین کباب اصلی بقعه مرتفع کوه یزد که در مسعود فرمودند این قلعه در طرف شمال شرقی بلوک کنول استرا با است
 اتفاقا در این وزه اوصاف و تمام جلگه تا ساحل دریای خزر نمایان بود این محلی اگر چه قوروق نیست لیکن شکار کباب بسیار معتبر است
 و از هر قسم شکار دارد و با آنکه بندگان این حضرت بایون قصد شکارند آشتند چون غلظه چند از غالی از مسافت بعید می یابند یکی از آنها
 که تقریباً در هزاره می بود مسید فرمودند خلاصه وقت عصر برابر ده سلطنتی مراجعت فرموده راه معمول بطام به ستراباد از طاش
 که از طاش تا کر دزدن فرتی سه فرسخ و خود کر دزدن فرتی نیز دو فرسخ تا بدنه کر دزدن میرسد و از بدنه کر دزدن که تقریباً جلگه است
 استرا باد چهار فرسخ می باشد

روز پنجشنبه بیستم و نهم موبک بایون این حضرت شانشانی ام ملک از طاش تقریباً ابریسج (اویسج) خاک بطام تشریف فرما گردید
 خط راه از بدنه موسوم بدنه دو آب خارج شده از مغرب مشرق در کنار رودخانه امتداد دارد و پس از طی بیست و پنج فرسخ بطرف جنوب می شود
 و در ده وسیع می گردد و در اینجا چهار کاروانسرای را بنا از برای قوافل استرا بادی که بنا برود و بطام میرود در هدیم الایام بنا نموده اند
 که یکی از آنها با سنگ کعبه و باقی با خشت و گل ساخته شده و هر یک دارای رحبت که مخصوص حراست بوده است بعد از آن
 جبال اطراف آن یکدیگر دور میوند پشت که طرف جنوب ده طای باشد که از منازل راه معمول خراسان است و از اینجا شاه رود می رود
 و راه ابریسج در دامن کوه شمال میل مشرق می باشد که فرسخ تا ابریسج مانده در دامن کوه مزبور قریه نجار من است که تقریباً چهار فرسخ
 قدری از نجار من گذشته بدنه استانباج یا استاد از است که طرف مغرب امتداد دارد تقریباً سنگ آب از آن جاریست که به سمت
 و محاصره استانباج بواسطه قنوه شامعیل صنوی در توابع مضبوط است از بدنه استانباج تا ابریسج ربع فرسخ و ابریسج که قریه تفرج
 شاه رود و بطام است در بدنه دره که در دامن کوه شاهوار است در طرف مغرب میل شمال جلگه بطام واقع و رودخانه که از بالای دره می رود
 از وسط بافتان یا دایر ابریسج جاریست و چند چشمه آب سرد کوار در حوالی رودخانه دیده می شود و یکی از چشمه موسوم بنم دلدل که از میان
 از حوالی که شبیه سیم است ابرو می یابد آبی که بکند اگر خرمی پاک در چشمه اندازند آب چشمه نازنی خشک می شود قریه ابریسج دارای مسجد و
 خانوار و دیوار غلام و چهارده مسجد و شبیه مقبره است و بعضی از مساجد آن از بنیه قدیمه و یکی از آنها را در سال هشتصد و دویست و هشتاد
 قریب بیست نفر طلبه و فضلا با علم دین فریسنی و از کوبنده چون محلی که این قریه در آن اقامت شجر با شجر آویش و ده آن خنجر قطع
 و میوات بنا نموده اند آنگاه موسوم به اویسج شده و از اینجا که او و باد فاری هم قلع می شود اویسج را حالا ابریسج تلفظ می نمایند
 از طاش ابریسج چهار فرسخ است ارتفاع ابریسج از طاش چهار صد فرسخ است

صورت اردوی بزرگ که از شلمرد و برکات پلین است

تيف الملك قلدار الدوله قشما ب الملك صادم اعظم

تو بخانه غمبیر

توب سلام کمر آرد. توب کوستانی و جزا توچی غمخا بنر توچی سبک اطرنی خانیفر بزوکچایین بولک تضرعان توچی خلو

افواج سوار ہو کر پورے غم پر

فوج مسعود طهران جمعی سیف ملک آباد دسته نو پانچمی شهرستانی وار که مقصد غلامن کجانه بریاست قتل اسامی بی دینت و دینت خواجه
سوار منصور مجذبه بریاست علامه اوله مقصد غلام شایون شکت بریاست شایب ملک دینت نفر سوار شایون اینان بریاست
مقصد خواجه نفر غلام مهری سجد نفر جمعی سیف ملک سواره قزاق صدوسی یک نفر

نیز در این وزیر حیب از خان ساجد الله میر تومان حکمران استرآباد و بادوسای قابل طوائف ترا که بیوت و کلکان غیره که از عیایای تعیم
منقاد دولت غنیب باشند بغضیل کاب فخر نواب محمد بن پادشاهی مختصر میا می کشند از ابریح تا بطام کمتر از ده فرسخ و مرا
از شمال عربیت بطرف جنوب شرقی و از آنجا که شرح جغرافی تاریخ شاهرود و بطام در سفرنامه میا که شده بعد من سال هزار و دویست
هشتاد و سه که تعیم مخمر رقم خسروانه مسطور شده و در جلد اول مآلات البلدان نگاشته شده و بعد با منقصاتی نیز نوشته خواهد بود در مختل
عدم کنجایش مقرر شدیم آرتقاع بطام از طهران دویست فرسخ است

روزشنبه عزه شهر رمضان المبارک در کیشنبه دوم در ظاهر مقام اوراق شد و در اینجا مسیو کمانوکی قبول دولت روس کشیم
با جمعی ساعد الدوله میر تومان حکمران استرآباد و جنود با برانورهایون مشرف و بواسطه خاصه شایه شمول شده باطلی کجلیه
در سر درخت خاص یافت هم در اینجا عید الملک بارودی معلی پوسته در عدا و تفریقین رکاب علی محد و کشت نیز در تفریقین
مرام کاند خسروانی و ظاهر افتخار و غایت مخصوصه باره امین است سلطان وزیر دربار اعظم و خزانه عاثره شریف فرمای منزل است

کرده معترفی ایلا ز بذل این بخت عظمیٰ برباط لشکرات و تسلیمات قدم حادث لزوم آمد نسیم و اقدام نمود بهم در اینجا ساعد الدوله پسر نونا
حکمران استرآباد که بمواز طر محدث اثر جایون از جلال خدمت خود سرسند خسته تیر در مجور و کعبه منصور متعذر و نچند روزه از خاک استرآباد
چنانکه باید بفراموش نمودن لوازم آسایش فزین کلاسیک پر خفته مشمول طاعت خاصه خوانده کرده بای کلیوب سرداری شمس مرصع خلعت کلاه
طلعت بایون دلیل ضایع و منرت خاطر الهام و غیر پادشاهی معز و سبای کیده و آقا بایان استرآباد و سرکرگان و صاحبان استرآبادی و روی
طوائف قابل تر که تیرتوسط مغری به حرکت علی قدم نهم بخلعتی سر بکنده گردید و آسامی آنها از قرار ذیل است

آقایان استرآبادی

جناب آقا سید ام الدین آقا محمد پسر مرحوم آقا محمد ضای شید آقا حسن پسر مرحوم آقا نظام الدین آقا سید امیل از طایفه دراز کوهی شیخ حسنقلی راوی
سرکرگان و صاحبان استرآبادی

میرزا علیقلی خان سربند رکی عبد الله خان سربند علی محمد خان سربند میرزا ساعد الله خان میرزا محمد حسین پیکار چکنیز میرزا
فتحعلی خان سرکرده استرآباد رستاقی محمد طیفان سرکرده کرده و محمد و سدن رستاق سلیمان خان سرکرده منصوره و سلیمان خان زیباشی از
طایفه مکت محمد طیفان سرکرده ازانی محمد خان سرکرده یکنی قیسی خان سرکرده پانین دوی مکت میسی علی کبرخان و کرمی علی اکبر سلطان
گلانز ملک استرآباد رستاق آقا عبدالرحمن گلانز بلا شاه کوه محمد طیفان گلانز پانین کوه آقا محمد ابراهیم گلانز ساز آقا محمد سید کوی
حاجی محمد علی شاه کوی آقا رضا توبله از سیرتاش آقا فریض طاشی آقا محمد تقی تاجر استرآبادی نشان طراز در چهارم

خوانین و ریش سفیدان ایف ترک

طایفه جعفر بای و اغور علی

(دور علی) حاجی کلدیخان آبل کلدیخان پسر حاجی کلدیخان آدینه خان حسین خان قیسو خان تاجی سلطان طغان شلرولی
تاج محمد سلطان آبل محمد آبل محمد علی خان عوض محمدی آناقلی تاز محمد
(دار علی) صید نظر خان قوباش خان باباخان آرتقوردی حاجی غایب حاجی راز عمر خان نظر سرور آناقلی
حسن خان (اغور علی) ملاخواج نیاز آراز محمد طلیح خان

آناهای

نذر خان حاجی نظر خان قوشلی خان سالار خان پسر امیر خان سر باز خان صادق خان بهرام خان بیکرا و آقا چاقان آوشید خان
آمان لقی خان قاهره ورمی باطرخان آوره ساطق خان بکصلی خان آراز کله ی
(راز) حاجی قلیخان ولی بای خالد خان ویرودی خان خالد وودی (دیفی) قوشی خان قاهره و آقا قلیخان ورمی قلیخان
آقا محمد قول قوشاق قارلی محمد وودی آراز خان محمد طغان (دوجی) قارلیخان آمان طلیح خان ویرودی خان نکلی خان آت محمد
خاخیج خان صابریخان آرتق نظر آمان قلی طوائف ایلالا
(قون یخیز) قلیج قارخان عوض خان آمان آراز علی (قونج) شیخ قارماد قالیخان آنا محمد خان محمد وودی (کوچک) سعید خان
آناظر خان امیر قلیخان قریب و قومان بابا بغدادی



روز دوشنبه نهم شهر رمضان المبارک موبک ظهر کوکب علیحضرت اقدس شاهی خلد اندک و سلطانه از طایفه نظام حرکت فرمودند و
کلاته خج کردند راه بند از طرف مغرب بسمت شمال شرقی امتداد یافته تا قریه دولت آباد که در غیر خجی و در دست راه و آب است از
میل ایشیر شمال شد. پس از قیل مسافتی چهارده مکه که اولی موسوم به ده خیر و بعد از آن کرکان پس از کرکان گل گنبد و در
مسجد نام دارد در دست چپ و در زیر ابریح واقع شده است در محاذی این فراد طرف دست راست ده مکه های سفیدان و قادیان
دید می شود بعد از آن در همین طرف علی باد ظهیر اندک است و زیر آن در خط راه حسین آباد ملکی میرزا مهدی زردی که قلعه خرابه و در
در پهلوی آنست از اینجا گذشته در دست راست تقی آباد جان محمدان سرتیپ و محاذی آن علی آباد جان محمدان وزیر علی باد قریه ندال
و محاذی آن که دست راست و قدری و در از راه باشد قبیح علیا و قبیح علی است وزیر ندال قلعه حاجی عبدالله مجتهد نزار جری است بعد در
راست در پهلوی خط راه قلعه سرخان است پس از آن در بسیار و در از خط راه در دهنه کوه شمالی قریه میغان است و کوه در میغان که در
شمال راه از طرفی بکوه شاهوار وصل است و از سمت دیگر بکوه متصل می شود و این جبال حاصل خاک بطام و استر آباد می باشد و از آن گذشته
در سمت چپ قریه ای زرگر و نصیر آباد و چاق و پرو و سید آباد و قلعه میرزا محمد علی و قاسم آباد علیا و غلی می باشد که هر یک جزئی
دارد و محاذی این در جلگه که و آخر دهنه کوه شمالی می باشد قلعه محمد آقا و کرمن و قلعه سفید و قلعه نو و خرقان و ابر می باشد که مجموعاً
پنجاه خانوار سکنه و باغستان یاد دارد در نزدیکی آبادی خجی قان بر روی تپه مقبره شیخ ابو الحسن خجی قانی قدس سره است که از هر گونه زنی
و خرابت متصل باین مقبره مسجد مربع و بسیار مرتفع که منتهی می شود بکسبندی که شکل مخروطی بی شباهت نیست و ظاهر کسبند را
کاری کرده اند اگر کسبند که بخت آنجی مریخ ثبت است معلوم می شود که این مسجد را در عهد سلطان ابوسعید مغول که روح نوان
بجمله قریه خرقان و قریه متصل بان آباد و دارای باغستان یاد و میوه جات می باشد و آب کلیه قریه ای مروز از قنات است و از خرقان گذشته

تا که پنج راد و نزل و باد و بکار و برف مشرق است از بطام تا خرقان بعقیده بالی سه فرسخ و از آنجا تا کلاتیه پنج فرسخ و بلی هفت
فرسخ تمام است کلاتیه پنج فرسخ و دوقریه است از اعمال بطام و فاصله پهن این دو دهکده چهار هزار ذراع است اتالی در سمت غربی در
جلگه دومی در طرف شرقی آن هست بیوات کلاتیه پنج مطن و بر روی تل مستدیری ساخته شده و عبارت از پانصد خانوار است
و پنج نیز موضع کلاتیه پنج و دارای صد و پنجاه خانوار میباشد آب این دوقریه از قنات و چشمه و هر یک از دو دهکده تقریباً
بامیه او نیم فرسخ باغستان دارد سکنه بومی و اهل همین ناحیه میباشند ارتفاع کلاتیه پنج از طهران یکصد ذراع است

روزی شنبه چهارم از کلاتیه پنج تشریف فرمای چمن خوش سلاق گردید از جلگه که کلاتیه پنج در آن واقعست قدری که برف
چمن خوش سلاق میرود و کوه طرفین را بیکدیگر نزدیک شده و منتهی میگردند که آب کلاتیه پنج از این منتهی به قریه مبروریه
قبل از آنکه داخل منتهی شوند در طرف مغرب تنی میماند که در انتهای آن آثار قلعه خرابه بظریه میاید که مارین قلعه مربع بان و صلت
و قلعه موسوم بقلعه دستی از مخادزی این قلعه داخل سکنه میزند و سکنه بواسطه کوه موسوم بچل دختر و دره یاد و سکنه میزند که سکنه دستی
معروف به سینه یاد و سکنه دستی را مشهور به سینه باغوشا خط راه در دره است و جبال طرفین اشجار و درختان در آن
بگردن زرد الو فرورسیده ازین گردن سر ابر شده و در چمن خوش سلاق میزند گردن زرد الو فرورس که حد فاصل بطام و ستر آباد است
در جانب جنوب چمن خوش سلاق و کوه سمت مغرب آن موسوم بچل پنج و کوه طرف مشرق یا رطاق و کوه جهت شمال و جبال خوش سلاق است
جبال مبروریه که چل و در آن آب چمن خوش سلاق از چند چشمه است که بیکدیگر وصل شده و رودخانه کوچکی تشکیل داده از سکنه فرغن که میاید
مشرق شمال و قشده سمت تیل آباد میرود اما چون آب کم است تیل آباد نمیرسد و در جلگه خوش سلاق تقریباً یک فرسخ و در مغرب است
در چمن خوش سلاق غلبه موجود در رستان در خوش سلاق برف زیاد میاید ارتفاع خوش سلاق از طهران چهار صد ذراع است

روزی چهارشنبه پنجم کوکب سعود همایون از چمن خوش سلاق بحوالی قریه تیلاباد از خاک فذر رسک ستر آباد نزول جبال فرمودند
علی حضرت شاهی دیروز از راه چشمه پنج حرکت فرموده آمد به جلگه و یک ارغالی در کوه چشمه پنج نگاشت مبارک گرد از خوش سلاق
تا تیلاباد و در فرسخ و راه تقریباً از جنوب شمال است و دیگر فرسخی تیلاباد منزه است معروف بکلاتیه غیر که اما مراده در آن مدفون است قریه
تیلاباد خانوار سکنه بومی است خانوار غریب و آتش از یکدشت فلات و چشمه و فاصل آب آن بکرکان آق قلعه میرود و زراعت تیلاباد عمدتاً برنج
کنم و کوههای جنوبی تیلاباد موسوم بچل پنج شمالی معروف بکوه تیلاباد و مغربی مشهور بچل یورست تیلاباد چهار صد ذراع از طهران است
روزی شنبه ششم حوالی قریه پستان از اعمال نزدیک مضر خیم کردون ام همایون گردید از جلگه تیلاباد قدری که طی مسافت میسینند

چل
معنی بیابان است

بنگه موسوم بچوپاش داخل میوند عرض بعضی از جاها بی این هارنگی به فرع میرسد و امتداد دره بکفر سخت و منتهی بگردنه کوچکی می شود قدری
ازین گردنه گذشته گردنه دیگر هست که آنرا کتل بنی می نامند از سر این گردنه قرا می سب چال و دامن و حسین آباد که جزو فدرک ستر آباد
دید می شود و بعد کاشید از نظر می آید کاشید از قریه است در طرف شمال راه در روی مکرکوه واقع و دارای سیصد خانوار آبادی
آب آن از چشمه سار و اما مزاده دارد موسوم بحجره و کتبی بابو القاسم و غیره که از کاشید میگذرند بقریه کلستان میرند کلستان
که در طرف مشرق کاشید و در دره و آب دیکه است که کوچ بند شده و شبیه قلعیه میباشد جمعیت آن شصت خانوار و آبش از چشمه
ورودخانه از دره کلستان از شمال جنوب جاریست و آبادی در کنار این رودخانه میباشد از تیلاباد تا کلستان قریب چهار فرسخ است
و ارتفاع کلستان از طهران تقریباً صد و بیست فرسخ میباشد

روز جمعه هجتم موکب منصور خردانه اید اله تعالی بنصره از کلستان تشریف فرمای چمن کاپوش گرد از طرف جنوب غبی دره کلستان
سه ربع ساعت که راه طی نمود قریه تله بن (تلبن لاغون) است که آب آن از چشمه سار متعد میباشد و این چشمه سار از دامن
کوه بلند غربی مشهور بقبی وزیر گلست هوای این قریه بسیار سرد و یلانی و طرف آن با و غالب شجاع خل درخت میوه است
تمام دیم و آب چشمه سار مخصوص صنایع است جمعیت تله بن چنانچه خانوار و غیره که ازین بکده بطرف شمال طی مسافت نیمه بگردنه میرند که از
بالای آن چمن کاپوش است قریه موسوم به نایک در زیر این گردنه است و تمام راه در چمن و چون غیره که از گردنه سرزیر می شود از دو
کوچک که هر یک دو سنگ آب و آبهای نایک است عبور نمایند و چمن کاپوش و میکنند کاپوش چمن مسطحیست و فقط یک قطعه
موسوم به بورت شاه یا دشت شاه که در دوزخه توقف موکب اصلی مضربخام با امام مغلی میبود این چمن از طرف شمال محدوده بکرکان
از جانب جنوب بر دین از مشرق بجرم و از مغرب بفرنگ و فارسین و فدرک و در جلگه موسوم بشاه یور تی پنجر سخت در طرف جنوب
کوه سنگی بلند خالی از چمن موسوم بچماقلو میباشد و در جنوب غبی کوه خواجه قنبر که مستور در شجاع خل است و قریه نایک در همین کوه
دو سمت مغرب تلال مرتفعه موسوم بقلعه است که آن نیز مستور در چمن و در شمال و شمال غربی کوه معروف به کوه که بخلا عمودی بی دامنه است
و درختهای چمنی آنرا پوشیده و در جلگهای کاپوش درختهای مثمر بسیار و انواع مکار موجود و آثار آبادی یاد دیده طایفه کرایی در آنجا
شهری داشته اند که خرابه های آن بنظر می آید و دانه کوچک از چشمه سار کاپوش متکثر یافته و هر سه زیر حسین آباد در دین که در محوطه کاپوش
یکی شده بطرف فرنگ و فارسین جاری گردیده به سمت کرکان میرود هوای کاپوش در درستان سرد و برف یاد می آید ولی در اول بهار
بزودی بجا آب می شود در کاپوش از طيور مرغابی و زنگوله بال که مرغیت مخصوص این ناحیه قراول بسیار و کبک و هیونی یاد

حسین آباد زین طرف شمال جلگه در دست کوه سرانکوه واقع شده و حاصل آن کندم وجود خود و حب بهراست که همیشه است ارتفاع زمین کاپوش و طهران بیکد رجه و سردی آن از بابت وجود می باشد در تابستان غالباً بهفته یک مرتبه در کاپوش باران می آید روز بیت و نیم دیت چهارم سرطان اول طلوع قیاب میزان حراره رنموزده درجه است بالای صفرو در طهران نوزده درجه و عصر در بنفده درجه قرار میگیرد روز شنبه ششم و یکشنبه نهم و دوشنبه دهم در چمن کاپوش اترق شد و یار محمد خان هم اندوله ایلمانی شادلو حکمران ولایت بخجورد با بخجوردی رؤسای تراکه کلان که ابو جمعی مغزی ایستادند در اینجا بتفصیل عتبه خسروانه فایز و شمول عواطف شاه شاهی کردی رؤسای تراکه کلان بخلاج مایونی سرفسره از کردید

اسامی رؤسای تراکه کلان که بخلاج مایونی سرفسره از کردید

حکیم بردی شان پسر چمن دبی این خالی که حالادر کرکان کنی دای قلیج ایشان که از طایفه قراغیان است خوجه قلیخان ریش سفید طایفه اندرویشی اتقی خان ریش سفید طایفه حاقه بیکدی عوض نصیخان ریش سفید طایفه قراغیان مراد خان ریش سفید طایفه سنده حیدر خان ریش سفید طایفه ارکلو شامی خان ریش طایفه طقمش مصطفی قلیخان ریش سفید طایفه طقمش طغان دینخان ریش سفید طایفه آمان خان پسر خوجه قلیخان طغان یروخی خان ریش سفید طایفه بچاق شاه منصور ریش سفید طایفه کنگر قربان ریش سفید کی از طوایف ایلمان ریش سفید کی از طوایف بهادر خان ریش سفید کی از طوایف آلهویر دینخان ریش سفید کی از طوایف آلهویر دینخان ریش سفید کی از طوایف طوایف قرق کریمخان ریش سفید کی از طوایف جعفر بای سردار سوار قرق ابلیک سردار برکلی خان ریش سفید طایفه خلیق مصطفی قلیخان ریش سفید کی از طوایف طغان آدرجن خان ریش سفید کی از طوایف طغان خوجه نظر خان ریش سفید کی از طوایف محمد رضا خان ریش سفید طایفه آق کل طغان یروخی خان قربان خان ریش سفید طایفه کرکز توری هلام شان بی سواد قلامراد آخوند آدینه خان حسینعلی خان باب الحکومه کلان

تیر بعضی از معارف فذرک که بهر ای میریست قلیخان سرف فذرکی از خاکپای بیون شرف اندوز کردیده بخلاج مایونی منتحر گشتند و اسامی آنها از فسر از ذیل است

علی خان علی کبیر خان میرزا تقی میرزا محمود کر بلانی میرزا غلام میرزا حبیب الله میرزا فتح میرزا علی نوروز محمد بیک کلانتر آقا جان بیک کلانتر میر سید علی کلانتر

روز شنبه یازدهم موکب فرخنده کوکب بیون از چمن کاپوش استاخر فرموده ظاهر زین مضرب خیم چهارم شاه شاهی کردید

از کالپوش نبردین و فرسخ راه است و زیاده از یک فرسخ که طی مسافت نمودند بگردن میرسند معروف بکله کرک این گردنه در طرف شمال غربی
نزدین است از آنکه سرازیر شد بکله نزدین و رود می نمایند طول جلگه نزدین از مغرب بشرق تقریباً پنجاه فرسخ و عرض از شمال بحسب ربع فرسخ
از شرق محدود بدو کوه به و از مغرب بکوه کبوده که متصل بزیروان است از شمال کوه آق قبه و از جنوب بکوه آت داغی که کوه سنگی خشکی است
نزدین عبارت از قلعه که شتل برسی صذاب خانه است و بعضی ساکنین بیوتات در خارج قلعه نیز ساخته اند آب نزدین از فلات چشمه است با
کمی دارد پنج قریه دیگر نیز متعلق نبردین است و آن کلستان قله بن حسین آباد و باغچه و نایک است و قلعه بن حسین آباد و باغچه و نایک
در کالپوش واقع است ارتفاع نزدین از طهران یکصد ذراع است بعضی اوقات در نزدین زلزله های سخت میشود

روز چهارشنبه دوازدهم محرم مسجد بهایون از نزدین تشریف فرمای دره از قراچی حارم کرد راه هشت فرسخ میباشد امتداد راه از مغرب
بشرق ابتدا در طالع و ماد و هشت کوه که رسو میباشد پس از طی دو فرسخ راه بگردن میرسند که سرازیری آن زیاد تر است و بواسطه نزد
کوههای طرفین دره تشکیل یافته و در طرف دست راست این دره دره تنگ و دیگر است موسوم بدره سنگ سوراخ کن و چشمه آب شری بهمن
است دره هشت که آب کمی دارد ازین چشمه تا هشت دره که دارد جلگه میشود در کوههای طرفین معدن طلق زیاد است طول دره که خط راه در آن
ممتد است نیم فرسخ و بعد از آن در جلگه شده یک فرسخ و نیم که راه پیوند بدماغه کوه طرف شمال میرسند زیر این دماغه حوضی است که آب باران
در آن جمع میشود و این حوض مینی دنباله میکونند قبل از رسیدن به مینی دنباله محلی است موسوم به جوز اشک که انتهای خاک نزدین
و ابتدا اینجا که جاجرتم در طرف راه دورشته کوه امتداد دارد که غالباً یک فرسخ است الی دو فرسخ مسافت باین دکه است در نزدیکی
دره که نرنگاه است در طرف دست راست از دور بعضی اشجار دیده میشود از قرار نرنگاه که چشمه در اینجا است که از آن کوه چشمه میکونند قریه دره را در قی میگویند
و تقریباً صد خانوار سکنه حمام و مسجد و باغستانی دارد آب این قریه از فلات است دره یکصد و پنجاه ذراع از طهران پست تر است

روز پنجشنبه نهم ظاهر جاجرتم مضرب خیم کردون چشم خسروانی کرد از دره تا جاجرتم تقریباً دو فرسخ است نیم فرسخ که از دره به طرف جاجرتم
ایور که آن نیز از قراچی حارم است در طرف دست راست راه واقع و پس از نیم فرسخ دیگر قریه کرمانه است در طرف دست چپ راه نیم فرسخی
جاجرتم در طرف مغرب بر روی کوه تپه پانصدی قلعه سندی است معروف بقلعه جلال الدین که از سنگ و آجر و گچ ساخته شده و عبارت
از شش برج و چند بورت و دوه قلعه از بیرون تقریباً صد ذراع و قطر دیوار آن در بالا که در محل راه رود و نزدیک مقر است سه ذراع و ارتفاع
دیوار آن ده ذراع و چاهی در میان قلعه میباشد که ظاهر برای آب قلعه خور کرده بوده اند این قلعه بجهت قراولی و نگهبانی نباشد بلکه
از استحکامات آب عمده جاجرتم از چشمه است که از زیر این قلعه از طرف جنوب غربی آن خارج میشود و تقریباً پنج فرسخ است آب در آن

جاجرم جاریت این آب بسیار غلیظ و بارانچه کو کرد است شهر جاجرم که حالا قصبه معتبرست دارای قلعه و بروج و باغستان باد و در
آن بر روی تل مصنوعی رفقی قلعه ایست خراب خالی از سکنه از بلاد قدیمه و در کتب جغرافی قدیم مذکور و در کتاب سفرنامه مبارکه که در سال
در سال هزار و دویست و هشتاد و سه که تعلیم مغفور قم هاجون نگاشته شده و در کتاب مرآت البلدان مفصلاً مسطور است و در واید اطلاعات
حاصله در این سفر خیر اثر در مقام محل خود با مشرحی انی و بطی لایق ایراد خواهد شد جاجرم دویست و پنج ارطران پست تر است
روز جمعه چهاردهم در ظاهر جاجرم اتران شد

از میان قبال سینه وال علیحضرت شایسته ای دام ملکه در این سفر سعادت اثر امانی اردو می یون از هر جهت جویات اسایش
و رفاهیت فراهم و کلیه امور بر وجهی منظم است و فی تحقیق بنیات مجموعه دارد و بنابه شهرت جامع که هر چیز از لوازم زندگی و اسباب
آسودگی در آن موجود است چهار دو بازار معتبری دارای هر قسم دکان و متعه و اقشقه و کسبه و باب حرف بار و دوی معنی در حرکت است
که هر چیز تفرین رکاب اعلی نخواهند بود و معطلی در این اردو بازار حاضر و آماده است و کمال سهولت بدست می آید و بشیر الملک شاطر باسی
اردو بازار در ترتیب و نظم آن و وضع معاملات و تسهیل عمل سعی انی و جدی کامل نموده که اسباب ضایع و خرسندخی خاطر خیر هاجون از مغربی است

اعتذار

در نمره های سابق در تعداد و شرح اسامی تفرین رکاب اعلی از دستجات و اشخاص مکیده و فقره ترک تفاق افتاده بکمال عذرخواهی
در مغل ظاهر میدارد و اولاً پوشیده نباشد که دست از سواران قاجار بریاست میرزا محمد خان لده عضد الملک خانبه لار خازن مهر و نارودا
ایل حلیل قاجار وزیر حضور شرف ایزام رکاب اعلی دائر ثانیاً میرزا محمد تقی وکیل لشکر که بار دوی بزرگ بود و در شاهرو د بار دوی
پوست نیز در عدد تفرین رکاب هاجون است همچنین جنیقلی خان سرتیپ سواره آرا با سواره زرین کمر که ابوجمعی شایسته است باین
شرافت عظمی نایل میشناسد

اعلان

در روزنامه شرف نمره هشتم نوزخ تاریخ شهر شعبان در شرح حال نصیرالدوله وزیر فلاح و تجارت عبارتی نوشته شده بود
موسم اینکه وزارت مکرگانه های ممالک محروسه از جمله مشاغل مغربی الیه میباشد برای دفع توهم اظهار میدارد که وزارت مکرگانه های
ممالک محروسه از مشاغل مخصوصه این سلطان زیر دربار عظمی و خزانه عامه میباشد و کماکان مستقلاً این وزارتخانه را اداره مینماید
و جناب وزیر انطباعات

و جناب وزیر انطباعات



روشنه پند شهر مضاف ابرارک موبک بود حضرت شاه صاحب سمران خلداده علم و سلطان از ظاهر جاجرم تنهاض فرموده شد
 خراش از چارده خاص که در راه شب فرسخ و از غرب شرق در جلگه داشت که کفرسخ و نیم ای دو فرسخ عرض آن میشد کفرسخ از جاجرم
 در حوالی راه در طرف دست چپ مذکران آباد در طرف شمال جلگه سلسله کوه بسنگتراشان کشیده شده و این کوه در محاذی فخریه
 که بعد مذکران خواجده متصل کوه معروف بهار میگرد در سمت جنوب شرق کوهستان جرجین و بنر وادیو بوده ادیانیه در جانب جنوب
 جلگه معدن کفیت که چارچ فرسخ طول است و امانی جاجرم ازین معدن بکرکان مذکران و بنجور و قوچان مکت حمل میکنند درو سلطان
 چاه آبیت از قناتی که از دامن کوه بکترشان پیش از اینها جلگه جاری ده بوده حالا آن قنات بایر و قطاین یکچاه را برای آب و در آن
 شقیه کرده که کفرسخ از این چاه گذشته عوضی است موسوم بچوض جاجرم که آب آن جمع میشود و بکار مزرعه میشود از حوض جاجرم که کفرسخ
 علی مسافت شش در طرف دست راست و از خط راه قلعه موسوم بقلعه فخریه است که حالا بایر میباشد و در طرف دست چپ کفرسخ و در از خط راه دروا
 کوه بهار قریه در شش که بنهاد خانوار سکنه حمام و مسجد کور و نسائی دارد و آبش از قنات از جرجین گذشته کفرسخ خراش در طرف دست راست
 در بالای علی قریه خراش است که از جرجین طغیان شده و حالا زیاده از پانزده خانوار سکنه و حیثیت در آن کینی مذکر و آب آن از بهر است که از
 شوخان بمیل جاری نموده جلگه چارده خاص از جانب کوه بسنگتراشان بهار رسیده و ابتدا بکوه برنوده شروع کرده و کوهی که در آن جلگه
 موسوم بصعلوک میباشد در فصل بهار این کوه برف میخورد و کوه طرف جنوب میان سلسله جبال جرجین و بنر وادیو و بنر وادیو
 و کوه بهار در شمال غربی و غرب این جلگه واقع و قریه خراش نیز در طرف شمال غربی این جلگه میباشد این کوه یکی از قناتی از بهر چارده خاص و آبش
 رودخانه شوخان از قنات و دارای قلعه که مثل برشتیج است و صد چاه خانوار سکنه دارد که شصت خانوار آن دات جینی و باقی بومی
 و در باب مسجد و حسینیه و امی و این قریه است و بان بهتری چارده سیاه دارد و در آنجا غسان خراش بقلعه محلی است از شش و کل مشهور
 بمقره خواجده خاموش و در طرف جنوب جلگه چارده قریه است خاص باشد که آن نیز یکی از قناتی از بهر است سکنه این قریه تقریباً بعد خراش و

باغستان آن خیلی بیشتر آبش از رودخانه شوخان قنات و اما فراده دارد که قبول ایلی فرزند حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و موسوم برین است
یکی دیگر از فرای رعیارده اندغان است در سمت مغرب خاص دارای شصت خانوار آبادی و قلعگی مشتمل بر شش برج که در بالای تپه قسمت حلقه
و حسیفه مسجد می رود باغستان آن قبل آب آن منحصراً بری از رود شوخان یکی دیگر از فرای رعیارده اندغان است آب این قریه نیز از رود شوخان
و سکنه آن بیست خانوار است نیز از فرای این ده قلی است واقع در مسکنه که موسوم به حسین اسم که قسمتی از صعلوک میباشد این قریه در اینجا خانوار
آبادی باغستان آبش از رود شوخان و چشمه تقریباً نیم فرسخی این قریه را بطی است موسوم بر باطی در کمال مسافت و امام بنای آن از سنگ خار
و کچ خالص و ساخت این بنا هیچ فرو گذاشت نشد کتیبه بخط ثلث بسیار خوش در بالای بر روی سنگ سخت کبودی قرار می نمود که بعضی
باقیت ولی اینجاست که صلت نخته شده این بنا از این قبیل از صنوبر است و ظن غالب آنکه در زمان آبادی کان این باطی بعضی باطیات دیگر در آن
که از خراسان بزرگان محل بوده ساخته شده است با یکدیگر از فرای کوره بعضی مزارع و آبادیهای دیگر است که آنها نیز متعلق بچهارده است امروز در بین آن
قنبرین کاب اصلی چند راس کوس و خرگوش دارد و یک راس کوس و خرگوش در صید است مبارک شد که از آن کوفه بمنزل آوردن قریه خراسان است
از طهران است و غالباً آبادی سخت در محل میوزد روز یکشنبه شانزدهم در خراسان اتراق شد

روز دوشنبه بعد از حوالی قریه پدید میسر خایم کردون چشم خسرانی کرد از خراسان چهارید تقریباً چهار فرسخ را از بند از شمال مجبور
و پس از طی مسافتی قلیل در طرف دست چپ قلعه خرابه است که از آن قلعه زمینها جدا از آن و جل و بنه میزند که از کوه صعلوک کوه بهار تشکیل یافته
از دهنه که خارج شد قریه کرف با حرف دانه کوه بهار دیده میشود آب این قریه از چشمه و سکنه آن بیست خانوار و رود شوخان نیز از فرای رعیارده اندغان
قدر کمی از اینجا گذشته باز کوه صعلوک کوه بهار بهم نزدیک شد و قریه در مسکنه که صعلوک بنظر می آید که از آن دهنه میگذرد سکنه این قلعه تقریباً چهل خانوار
و باغستان کمی دارد و از دهنه گذشته راه از مغرب بشرق میل و ممتد میگردد و پس از طی مسافتی در طرف دست چپ بقعایت که بقعیده بر نام
این ناحیه نامزاده بر اسم بنی الکاظم علیه السلام در این بقعه مدفونست و پهلوی نامزاده تپه مرتفعی است و آثار قلعه خرابه در روی تپه نمودار است
در طرف غربی تپه کوه خیمه است که پشت به سنگ آب آن جاری بدنه این کوه صعلوک کوه بهار میسرزد و سطحه حرف می رود اینجا ابتدای جلگه شوخان
که از جنوب بکوه صعلوک و از شمال کوه آلا دغ محدود است درین جلگه چند آبادیست یکی قریه جویشان که در دست چپ راه در آنست آلا دغ و
دیگر قریه شونان که آن نیز در همین طرف است پس از آن قریه دو برجی و قریه بام و قریه خندار و قریه نور که در طرف بین راه و در دهنه کوه
صعلوک است و دیگر قریه شوخان که در طرف سیار راه واقع و با هم جلگه معروف است و از اینجا جلگه شکست بشل دره شده و منتهی قریه محمد آباد
میگردد که آن نیز در طرف دست چپ راه است و قریه چارید که اراضی آن منصرف خایم مغللی گردیده و چهل خانوار سکنه دارد که عمدتاً
شاد و خوشبختند ارتفاع چارید از طهران دو دست و پنجاه ذراع است

روز شنبه چهارم از چارید شریف فرمای قریب سه روزه گردید و پانچ فرسخت و بعد از آنکه از مزارع چارید خارج شد از میان گلکه از تلال
 کوچه صولک و کوچه آلا و انجیل فیه میگذرد و در نزدیکی نکه سه فرسخت موسوم چهار و کتلی و کلاه شیرین در اینجا با سترن بی زرشک تری
 میشود و کوهها در آن است و چون غیر فرسخت از دست نیکه مسطور که شد بگردید و موسوم به خشک و دوشا (زومنی شده)
 همیکه غیر فرسخت بالار تپه میسرند که معروف تحت خانت قدری که از اینجا گذشت بعضی آبادیهای پست که صولک و در طرف دست است
 راه است از دود دیده و آن آبادیها موسوم به گریوان و حصار شاهور بخان و خستیان و قستانه است و آب این از چشمه من لطف است که از پاد
 کوچه صولک جاری تقریباً در ابتدای میان بستیک آب در دوازده جنوب بطرف شمال شرقی رود و من لطف در اصل من لطف بوده و اکثر است
 من لطف است این آب قیروز آمده و بطرف بخور میرود قدری بگردی مگر علی مسافت شد بزرگنی میسرند که عرض آن با اختلاف افزاید
 فرع الی ده فرسخت و زیاده از صدیچ و خم و از تقریب سه روزه میرسد قیروز و بگذشت آباد دارای باغات زیاده و دود خانوار سنگه و مسجد و
 آبادی که شود و گوشت که زبان آنهار کی است ابریم لی در اینجا معل میاید امروز درین راه توابع کن له و له حکمران خراسان و سیستان با شکار
 پیشکار خراسان پیش کار علی مشرف گردید بر احم خاصه سه روزه سبای و مشول گردید قیروز یکصد فرع پست تر از طهران است

روز چهارشنبه نوزدهم کوچه خنده کوچه شایبانی غرضه دام ملک از حوالی میسر و نه تا خض که بطایر بخور و زول حلال فرمود راه فرید
 فرسخت خط راه در طرف شمالی جلاد و افع و رسته کوچه صولک در طرف جنوبی و سلسله کوچه آلا و در طرف شمالی است در طرفین بعضی قرا و قطع است
 و اساسی آنهار این است قلعه کلانی قلعه محمد خان قریه تاملو قلعه قلیخان و کلاه هلاجان قلعه تپه قلعه قمرلو قلعه قرا با شلو قریه شایب
 قلعه اللهو بخان حصار شیر علی بیک قلعه عزیز و کلیه این قرا و قطع دارای بهمان آب آنهار از رودخانه است که از چشمه من لطف جاری
 و تاملو بخور که در توابع است و کتب بزرگ و میوسند و بگذشت که طول آن از شمال غربی بشرق تقریباً دو فرسخت و عرض آن قریب غیر فرسخت
 بهمیت آن هزار نفر و دارای نصد و شصت باب کان و شش مسجد و نصد و شصت حمام و بار و چله و در و دانه و از اینجا که شرح این بده در کتاب سفرنامه طایونی که در
 خراسان سال هزار و دویست و هشتاد و یک نگاشته شده و در جلد اول مرآت البلدان بصری مسطور و بعد باین مختصلاً نوشته در این مختصر از اینجا اربع بخور
 شل طریقت

روز پنجمه سیم و جمعه بیت و یکم و شنبه بیت دوم و یکشنبه بیت سیم و دوشنبه بیت چهارم و بخور و اترانش و از اینجا که باین مختصلاً مسطور شد
 اینانی شاد و حکمران بخور و در حدت کوچه منصور شاهانه ایده الله تعالی بصره سنیانی و جد کمال معل آورده و هزار طرز حکومت و حسن سلوک و بار بار
 بخور و خیاط طایونی ایده الوصف را منی فرسند کرد و مشایره را با عظامی نشان و میل امیر توبانی قریب غارت و سر بلندی فرمود
 نیز در بده بخور و در زمان کاف سرد آمد و سکه در حال که اقامت در آنجا نمودند و کلاه دوشین ایران روسن با جمعی از صاحبان و عی

باستدراک شرف حضور و محبت ظهور شاهنشاهی ام که ببادت نموده و مکتب سعادت یون روز و برون در استقبال کرده بود و مورد حفاطت
 گردیده عطا یکتا قطعه نشان بایون در خصلت یافت و صاحبان بمرامان مشارالیه تیر بهست یارات و غایات پادشاهی بیل گردیده
 در ایام اتراق بخورد چون نزال کاف نیز با صاحبان و سپهران خود در این ناحیه قیامت داشت شب بیت چهارم با حضرت ملک و خاندان
 مهرآباد و ایغانی ایل حلیل قاجار وزیر حضور مبارک مغزی ایله را به سپهران و صاحبان و سی و سی از امر او پادشاهی دولت علیه که شرف تکرار
 رکاب علی مستعد میباشند دعوت نموده ضیافتی با شرفیافت کاه نموده و این فی از حیثیت سبب و لوازم و تزیینات و اغذیه و غیره بمراسم پادشاهی
 که نزدیکی آن تصور نبود و مثل ضیافتی معتبره که در بلاد و امصار جامعه میشود بنظر میآید با بکله بکلیه و عیون با خوش گذشتن در استحکام مبانی مودت و دوستی
 روس و ایران سلامت و جود و حضرت شاهنشاهی و حضرت امیر طرکمل ملک روس خطابه های بیان قرائت شد مجلس منبرت و خرمی خستام یافت
 روز بیت چهارم که روز پنجم اتراق و بعضی استخوان بایون رسید که این سلطان زبرد بار غلم و خزانه حارمه و مکرک که دارای غل غده و مدید و دیگر
 نیز بودند بواسطه ناخوشی و نهایت از شاهر و داز راه معمول و انداز ارض اقدس شده در بین بعضی روزیکشنبه شانزدهم و نزال و دوزن داعی حین
 اجابت گفته بندگان حضرت بایون شاه غل غده را بدو لوصف متانف گردیده و از آنجا که خدمات مرحوم را به از بفرنی و کلی منظور نظر طاعت
 اثر شاهانه بوده رعایت و پاس آن خدمات این ملک و له مرحوم مغزی ایله را بقب حلیل امین سلطان عقب فرموده تمام مشاغل منقطع و غیره مرحوم
 امین سلطان بایشان راجع و مقوض فرمودند و دستخط جماع بایون بذل این عافیت نسبت بامین سلطان عالیله و غایات مبنی و در حین
 باز ماندگان اولاد امین سلطان مرحوم از سفر شرح ذیل شرف صدور یافت
 سواد دستخط جماع مبارک

چون امین سلطان تمام عمر خود را در رکاب با کمال صداقت و دوستی خدمات شایسته پایان انجام رسانید برالزام و وجوب که در رعایت اولاد
 کمال توجه و تفتار مبنی داریم و چون امین الملک پسر او بالارث و استحقاق باید در جای آن مرحوم باشد و مشغول خدمت کند القاب امین سلطان
 و تمام مناسک و کرامت و مکران و غیره و غیره آن مرحوم را بدو و این استثناء بامین الملک مرحمت میفرمایم و باید از جمله اولاد و کرامت های آن مرحوم
 نماید و بهمان نظم و قانونی که بود برقرار باشد و احدی تخلف کند از این حکم امین سلطان عالیله از امر و زبانه بعد از نام خدمت محمود با آن مرحوم است اگر
 ذره کوتاهی از خدمات سپرده بخود بکند مورد مواخذه خواهد شد تخمیر ۱۳۰۰ قوی بیل و بخورد

چون کارش مشاغل و منصب امین سلطان مرحوم و تفویض کلیه بامین سلطان عالیله و بنده روزنامه دولتی ایران آن شرح را با دستخط بایون که
 تخصیص در باب شرف صدور و قیام آثار و ملاکات کنندگان روزنامه مبارک که فرموده ملاحظه خواهند نمود
 درو جان و نیکو
 منعم الله علیه وزیر نظامی است

شنبه دهم شوال المکرم

نزهت



روز شنبه بیت پنجم رمضان موبک فرخنده کوب طغیخت یون شایه خلدانه مکه و از طایفه یهودا و تهاض فرموده الی نو
 مضرب خیام کردون خشم سلطنتی کرد راه تقریباً از مغرب بشرق چهار فرسخ تا یک فرسخ از سه رودخانه عبور میکنند رود عین للطف و رود
 جرمغان و رود بازخانه که زیادتی آب این رودخانه باب عین للطف منعی شده از دهنه موسوم به بابا امان بجله کرخوان (جرمغان)
 رفته از اینجا باب شاد دخل میگردد پس از طی قدری مسافت در طرف دست راست جاده قریه موت یا سید است که چهل خانوار گرایلی میباشند و در
 سکنی دارند قدری که زاینجا گذشته ده چار ان است که تقریباً هزار ذرع عرض آن میباشد در این ده دهانه کوه غربی قریه است
 به شلاق که سکنه آن نیز شاد و لو گرایلی و شتاد خانوار شینبا قدری از شلاق گذشته در طرف شمال ده و در دست چپ قریه کوه کمر است
 که باغستان معتبری بر قسم میوه حتی پسته درخا دیده میشود بعد از آن چشمه کالنگ است و در نزدیکی آن چمنی است معروف به النگ پورت پس
 از آن طرف همین ده و طویلی است که در انتهای آن قریه بنویس شایه این قریه دهانه کوه منعی است که شجر با شجار و درختان شایه و چشمه از آن
 کوه فرجور جاریست که این قریه و دره را مشروب میزند و در بالای کوه باغچه ایست موسوم بشاهزاده سلطان برهم از محاذی این ده که شسته دره
 خط راه در آن وقت دست یافته در طرف دست راست راه در آن دره روی نمایی سکنی قریه چار ان بخور است که باغستان آن تا کنار انبساط
 این ده که دارا می شتاد خانوار سکنه شاد و لو گرایلی و حمام و مسجد حسینی است و در جنب قریه از زیر سنگ در امتداد پنج شش ذرع مسافت
 سنگ آب سرد کو را خارج میشود و چار عظیمی که از غرس آن تا کنون بیش از دویست سال است بر سر چشمه دیده میشود و چار دیگر نیز در نزدیکی
 که همین جهت این چشمه و ده که در چشمه قریه چار ان میگویند آب چشمه چار ان باب نوده که بعد از آن می شود یکی شده چاکله اشار نمودیم که چار ان
 رفته بنهار منعی میشود در چار ان سلسله کوه شالی موسوم بجابان و سلسله جبال جنوبی آن مشهد است که چون از چار ان گذشته دهانه آنرا از قریه
 و پشت قریه آنرا است نیم فرسخ از چار ان گذشته قریه نوده است که یکی از قریه ای ربه بلوک چار ان میباشد و زیاد از دویست خانوار

آبادی و کباب حاتم و دو مسجد و دو حسینیه دارد و رودخانه نوده از چشمه شکل میساید که آن چشمه با از دست آن مشهد جاری میساید
ارتفاع نوده مثل بخور است با بجمه در این دوازدهمین حاکمانی زعفرانو حکمران چنان هزار نفر سوار و پیاده که همه در کمال
آراستگی بودند کباب ظفر نصاب علی مستعد شسته مشمول عواطف سینه خسروانی گردید

روز چهارشنبه بیت و ششم موکب مسعود هجایون از نوده بجای زوارتم تشریف فرما گردید راه دو فرسخ و از مغرب مشرق تقریباً هجده
پس از طی کفرینج راه که قراقیه واقع در شمال که در دست چپ راه بانهار رسیده و رفته کوه دیگر موسوم به آق قری می باشد بسوی
قدری که از اینجا گذشته کوه طرف مقابل معروف به قزاقی که در سمت جنوب و بین راه نیز بانهار رسیده دامنه دیگر از کوه آن
مشهور بخت میرزا شروع می شود باز قدریکه راه پیوندد میرسد بقریه کوچک شورک که در دست چپ واقع و تقریباً ده خانوار سکنه دارد و بقریه
حدوداً فاصل خلک بخور دو چاه است و جز این یکده امروز در طرفین راه پس قسم آبادی نیست اما زوارتم که بمعنی دزه آرم است و یکده است بخیر
از غریبه و بومی چهار صد خانوار سکنه دارد و بسیار ترک قمری از فارشی قمری مروده اند و اصلاً ترکمن میباشند و بآب مسجد و یک حمام و دو دروازه
قافله انداز در این آبادی است و در میان آن تپه ایست مصنوعی که در قدیم بالای آن قلعه بوده آثار آن لای موجود است و خانه های بادی جای
دور تپه ساخته شده است آب اینجا از چشمه سار است و یک قنطره حاصل عده این صفحات برشم میساید ارتفاع زوارتم مثل طران است و
در کمال خوبی میساید روز پنجشنبه بیت و هفتم در زوارتم اتراق شد

روز جمعه بیت و ششم موکب ظفر کوکب شایان از زوارتم تشریف فرمای شیروان گردید خط راه از مغرب مشرق دفا بین و کوه است
که اغلب از هزار ذرع الی دو هزار ذرع فاصله بین جلیلین میساید نیم فرسخ از زوارتم گذشته در دست چپ کوهی است بالنسبه
مرتفعتر که از دو و مخروطی بنظر میآید این کوه را امانلی کوه میسایند زیاده از یک فرسخ که از زوارتم گذشته در طرف سیار راه بقعه معروف
به شهد سلطان محمد رضا میساید و آن بنایی است از اجرو کوچ و خاک مثل برایوان و دوا طاق که در جنبین ایوان است و بالای طاق
بین بالا خانه آباد و قرینه آن بالا خانه خراب است و در بیرون بقعه ایوانچه برای مکن عابرین سردار داده اند اصل بقعه مربع مساوی الاضلاع
و ارتفاع بقعه که منتهی میساید می شود هشت ذرع است بالای قبر صندوق چوبی مشکلی است که در سال هزار و دویست و دویست و چهل
ساخته شده و در صندوق سلام و صلوات و اشعار چهارده معصوم منویش بخوبی بهائی علیه الرحمه تا آخر کتیبه شده است و نزدیکی
اما مراده بعضی انبار و خانه سید متوالی است از قرار مذکور قریه مشرقی که در اصل مشهد طرحی بوده در بالای سربین با مراده در طرف
شمال بقعه بوده و متوید این محل آثار شهر یا قصبه ایست که در محل فرور دیده می شود بعد از بابت آب مکان این آبادی نقل به ثبت نه که

در طرف جنوب غربی بقعه وقت نموده و آبادی اینجا را و باندام گذاشته است و مشرقی حالتی دارای شصت هفتاد خانوار سکنه و بسیار زیاد است و اما فراده مذکور بقول مشهور برادر حضرت امام رضا سلام الله علیه است ولی سندی الی آن در بناب بدست نیامده است
نیم فرسخ که از اما فراده گذشته جلگه وسیع شده در طرف دست راست و در آن خط راه قریه زرمقان است که زیر جلین اقصیه و جلین از قرای معتبره این ناحیه است و از قرار تقریر امانی یقوتی شیروان از توابع جلین بوده است و هر حال از مقابل زرمقان که تقریباً
خانوار سکنه دارد و راه بطرف شمال منحرف میگردد و پس از ربع فرسخ در طرف یمن به قریه قنوان است که پنج شش سکنه آب از چشمه دارد
و قلیل آبی هم از رودخانه جلین به قنوان آمده بجانب شیروان میرود و صد خانوار از ایل کرد سیوانی و قنوانی و ماکن سلاقی و قناتی و از
آما شهر شیروان قصبه بزرگ است که تقریباً هزار و پانصد خانوار سکنه و قلعه دارد و مثل برج و بهمنیاسب و کاکین و ساجد و حجام و حسنیه
و سایر لو از م شهری آن موجود و مشهور است در طرف مغرب در دلمه بلد تپه است مصنوعی که مارین قلعه بلند بوده ارتفاع آن از سطح شهر
پنج ذرع و قطر تپه از بالا از طرفی صد قدم و از طرف دیگر شصت قدم میباشد که طرف جنوبی موسوم بقبر اول چکه ویش فار و شش و شش
قراول چکه در طرف مشرق کوهی است پست که آنرا آغز قوق لی می نامند پائین تر از کوه آغز قوق لی کوه چاق و پست آغز قوق لی
کوه بلند موسوم شاه جهان است کوه طرف شمال شیروان معروف بکوه یقی است که قرای سکنه و بنی که در اصل باغان است و قریه یقی
در زیر این کوه میباشد در طرف شمال بیل مغرب شیروان کوهی است مشهور بچنگه کوه و در طرف مغرب کوه آجان است که بهمنی
و کرخون امتداد دارد و در طرف مغرب بیل جنوبی کوه مختصر است موسوم به اوج فار و شش که بالای آن اما فراده است و در زیر آن
معروف بقبر قرآن میباشد و رودخانه شیروان که از سمت جنوب شهر میگذرد و سرچشمه آن از نزدیکی درگذرد و کان از پهلوی قلعه
آیت و تبرک است و در فصل بهار تقریباً بیست سکنه آب دارد و در پاییز کمتر و در تابستان آب آن ماه خشکست و در زمستان بعضی از آنها
طوری پنج میسند و که از روی آن عبور میکنند از قرای مغرب شیروان آن آباد است که چهار صد خانوار سکنه و باغات زیاد دارد
قلعه آن آباد بقعه است که معروف بشیخ مقدم میباشد و هات طرف مشرق شیروان تابع قوچان است و آب هات منوره آب
از رودخانه بعضی از قنات و قلیل از چشمه است نهی از میان شهر جریان دارد که اصل آن از قنات میباشد وضع شهر آنست که مستطیل
و استطال آن از مشرق مغرب و بعداً در طرف شمال در نصف کمتر از طول شهر قدری فرو رفته شده است در حوالی سهیلی است که
فصل یازدهم کی از آن سیل جاری شده اکثر باغات شهر را مشروب نماید ارتفاعات شیروان غلّه و سر درختی و صیفی کاری از خرب
و هند وانه و پنبه و غیره باغی از قنات شیروان مثل طرانت و راه از زوارم تا شیروان فرسخ میباشد

روزشنبه بیت و نهم موکب منصور شاهنشاهی ایدانه تعالی بنصره انشیروان نهضت فرماکر دیده قریه برز آل باد مضرب خیم سپهر
 سلطنتی گردیده راه سه فرسخ و از مغرب مشرق در جلگه است که یکفرسخ عرض آن میباشد تقریباً بعد از طی یکفرسخ راه در طرف دست چپ
 قریه امیر آباد شجاع الدوله است که پانزده خانوار سکنه دارد و آبش از قنات ازین قریه گذشته در طرف راه آبادی دیده میشود که
 بعضی قرای شیروان که در دهستان کوه شالیست و ذکر آنها در شرح شیروان شده است و در سمت راست دراز راه قریه
 که تابع قوچان میباشد و صد و پنجاه خانوار سکنه دارد آبش از چشمه و تپه مصنوعی درین دهکده است قریب به تداره واقع و قدری کوچکتر
 از تل مصنوعی شیروان بالای تل مثل تل شیروان سطح است و دور آن سطح چند سال قبل دیواری کشیده و برز آل باد صد خانوار
 جمعیت دارد و آبش از قنات و از رودخانه که از قوچان می آید در مقابل آبادی برز آل باد آثار قلعه بزرگ مربعی است که بالای آنرا کمره میکوبند
 علایم بروج در آن هست و آثار آبادی یافت میشود ارتفاع اینجا نیز با طران مساوی است

روزشنبه غره شهرشوال که عید رمضان است موکب فرخنده کوکب خسروانه از برز آل باد تشریف فرمای چمن لیلی گردیده راه سه فرسخ و از مغرب
 مشرق باز در جلگه وسیعی است که زیاده از یکفرسخ عرض دارد بعد از یکفرسخ راه در طرف دست راست قدری دراز جاده قریه فیض آباد
 که تقریباً بنی خان آبادی دارد و آبش از رودخانه است که از قوچان می آید کوه شاه جهان در طرف دست راست راه و زیاده از یکفرسخ
 از جاده دورتر در زیر کوه شاه جهان قرای میوان و یگی و خیر آباد و سیاه دشت و چیره و غیان از دور دیده میشود و نیز در همین طرف در نزدیکی
 راه قریه برگراست که دارانچا خانوار سکنه و آبش از قنات میباشد در طرف دست چپ راه که سمت شمال باشد یک رشته کوه نامحاذی
 کشیده است که آنرا ارموتلو گویند و اصل آن ارمودلو میباشد بعد از آن رشته کوه دیگر است موسوم بیاغ داغی و چند قریه در زیر کوه
 از جمله نجف آباد که زیاده از صد خانوار سکنه دارد و سعد آباد و خواجه آباد و جهان آباد که تازه آباد شده و کل آبادام و حصار که پنجاه خانوار سکنه دارد
 و آب باغ که آبادی آن بقدر حصار است و خوشان کهنه که آن نیز دهکده است با صد خانوار رعیت و آب آباد اینها می فرورده از قنات
 یکفرسخ از برگرا گذشته در طرف سیار وصل برآه قلعه خرابه است که بروج و خندق معتبری دارد و آنرا اعلی باد خرابه گویند قدری از اعلی آباد که
 قریه بام است که وصل چمن لیلی میباشد سکنه آن تقریباً پنجاه خانوار و در نزدیکی آن تپه مصنوعی معروف بیاغ تپه از بام تپه گذشته
 چمن لیلی است که در این ناحی آنکس لیلی میکوبند و چمن بسیار وسیعی است نیز در اوایل همین چمن دهکده کوچکی است موسوم بغرقاب که بعضی
 باغ و باغین دارد ارتفاع اینجا نیز مثل منزل سابق است

روز دوشنبه دهم شوال ظاهر قوچان مضرب خیم سپهر سلطنتی گردیده راه از مغرب مشرق دو فرسخ و در جلگه وسیعی است و بعضی

تیه بامی مصنوعی دور از خط راه دیده می شود قریب یک فرسخ که از چمن بیلی دور می شوند قریه در خط راه است موسوم بمهر غزار بادی سکنه آن چهل خانوار است
از فاقات قدری از آن گذشته در طرفی راه آثار قلعه خرابه نمودار است که تپه مصنوعی در وسط آن دیده می شود و این قلعه را حکم آباد می گویند
باز قدری که طی مسافت نمود قریه اتر آباد است که خط راه از میانه آن میگذرد و قریب پنجاه خانوار سکنه دارد و از اینجا گذشته بهستان
قوچان که اغلب رستوران میباشد قوچان که در اصل خوشان است مغول آنرا قوچان میگویند و باین اسم معروف شده است از شهرهای
معتبر کردستان است پنج شهر از خانوار سکنه دارد و آباد کاکین بازار معتبر و قلعه که دارای چهل برجست و بیت باب مسجد و حمام
و اما مراده بسیار معتبری معروف بسلطان ابراهیم که از فرزند کور فرزند حضرت امام حسن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء
عمارت عظیمه این مراده بقعه است بسیار عالی که بواسطه زلزله عیدیه منهدم گردیده و شجاع الدوله اینجانی و والده او مرمت و تجدید
عمارت نموده و آنرا هم مشغول ساختن کسبیدینا و چون شرح این بلده در سفرنامه مبارکه مشهد مقدس در سال هزار و دویست و دو
که بقلم مغیر قمر مبارک نگاشته شده مسطور است و بعد از مفصل نگاشته می شود در اینجا بهین قضا می نمایم ارتفاع قوچان طهران سیست
روز سه شنبه سیم شوال و چهارشنبه چهارم در قوچان اتران شد و محض ظهور مرحوم خاصه ملوکانه در باره امیر حسین شجاع الدوله اینجانی
حکمران قوچان که در خدمت موکب ظفر نشان مساعی سو فوره و استقامات لایقه نموده بود مشارالیه را بمنصب حلیل امیر توپانی خلعت مهر
طلعت بهایون مفتخر و مباحی فرمود

روز پنجشنبه پنجم شوال موکب مسعود بهایون از ظاهر قوچان تشریف فرمای علی آباد گردید راه چهار فرسخ و از مغرب مشرق در جلگه وسیعی میباشد
که طرف شمال که در بسیار راه است موسوم بقراول میباشد و چندان ارتفاعی ندارد در پشت کوه قراول همان امتداد کوه دو تلخانه
که طرف جنوب که در همین راه است محمد یک میباشد و عرض فاصله فیما بین کوه تقریباً یک فرسخ است و باقی که از دور در دهن کوه محمد یک
دیده می شود موسوم بنیت و چند آباد ویران آباد و نوروزی و کلونجی و گلجه و مسارج و کفری و سر و میا و آبادی مسیه کوه تلخانه
که بنظر میرسد مجری است نیز در دهن دو تلخانه مقبره است که اما آلی از پیغمبر میگویند کفریخ که از قوچان دور می شود و طرف دست چپ
قدری دور از جاده قریه فتح آباد است که تقریباً بیست خانوار سکنه دارد و اوش از فاقات دین فتح آباد همان فتح آباد خوشان است که در
توابع مذکور و قتل نادر شاه است رودخانه موسوم بر خوانه قوچان که در اینجا دیده می شود و بطرف قوچان جارت در این فصل که اواسط
است چهار سنگ آب دارد و در چشمه آن میان کوه کاس نزدیکی قریه نی می باشد و کوه کاس شمال کوه عمارت و در شمال
بهین جلگه که خط راه در آن است واقع و رودخانه مزبور قریه کجادی قریه تورک و کرد کالی میرسد بواسطه بعضی ها باها فرو می شود پائین تر

از فتح آباد در سیار راه و دراز جاده قریه بیستی است که شصت خانوار سکنه دارد و در عرض قریه بیستی بفاصله یکمیدان قریه نذر آباد
 و زیر بیستی قریه حسن آباد قدری دیگر که طی مسافت نمودند در دو طرف راه و قریه است که هر دو موسوم بفرخان میباشند و بر
 سی چهل خانوار سکنه دارند در اینجا نیز تپه مصنوعی دیده میشود از فرخان گذشته علی آباد است که دارای شصت خانوار سکنه و حمام مسجد
 و آب آن از رودخانه قوچان رعایای اینجا ترک جان قربانی هستند ارتفاع علی آباد از طران یکصد ذراع است
 روز جمعه ششم شوال از علی آباد تشریف فرمای سویمان گردید راه هفت فرسخ و از مغرب بشرق و همه جاد در جلگه بمواری سبزی است
 و نزدیک منزل که قدری پستی و بلندی دارد تقریباً یکمیدان سب از علی آباد گذشته قریه دیزه بان در خط راه و پس از یفرنج قریه جعفر آباد
 که آن نیز در خط راه میباشد و دارای صد خانوار سکنه و آبش از قنات در دامنه کوه طرف جنوب که در همین است قلاع و قراقری
 و قلعه دو کوه و قلعه عباس آباد و قلعه دینی میباشد در طرف دست چپ راه قدری و دراز جاده قریه داودشی که سکنه آن صد خانوار
 و آبش از قنات قدری از جعفر آباد گذشته در طرف دست راست بفاصله یکمیدان از جاده قلعه خرابه است موسوم بحسین آباد
 از اینجا که قدری طی مسافت نمود در همین طرف راه وصل جاده قریه دوست آباد است که شصت خانوار سکنه و مسجد جامی دارد تقریباً
 در سه فرسخی اه قریه یاساقی است که خط راه از وسط آن میگذرد و خاک قوچان با تفریه منتهی میشود و بعد از این قریه دیگر آباد میباشد
 خاک را دکان از اعمال این ولایت است سکنه یاساقی تقریباً سی خانوار و تلی مصنوعی دارد که طرف شمال یاساقی موسوم بمویندوست که اهالی
 تلفظ میکنند و کوه طرف جنوب که دو تخته باشد بعضی از آنرا غرا غلوز میگویند قریه یفرنج بمنزل نازده در طرف دست چپ راه تقریباً یکمیدان و دراز
 قریه بوچان است که قریب چهل خانوار سکنه و باغستانی دارد و حوضی موسوم به شش حص این حوض از شکست ساخته بوده اند ولی حالاً خراب
 نزدیک سویمان طرف سیار راه رودی کوه تپه مانند مقبره است که اهالی آن نواحی را بدان حسن اعتماد مخصوصاً در طلب اولاد و مدفونین
 مقبره را شایسته آنی گویند بعضی قبور نیز در حوالی این مقبره دیده میشود قریه سویمان چهل خانوار سکنه دارد که در قلعه کهنه ساکنند و مسجد جامی
 دارند آب سویمان از دو کاریز است یکی موسوم بسویمان دیگری معروف به بزاغلان کوهی که سویمان زیر آن واقعست در طرف شمال
 آبادی و موسوم بعمارت میباشد و پشت این کوه رشته کوه معتبره را مسجد و اسم این کوه را کلنل استوار و بعضی در نقشه خود نیز از
 ضبط کرده گویند در این کوه خانقاههای عدیده معتبره بوده و قسام کیا بهادر که سنیان ملک بطلب آن کیا بهادر صفات
 می آیند درخت اورسن دین کوه بسیار است و رشته آن تا زیر دکان کشیده و کوه طرف مقابل چاکنه ذکر شد موسوم
 بدو تخته و هر قطعه از آن نیز اسم مخصوصی دارد ارتفاع سویمان مثل طران است

روز شنبه هفتم موكب تايون شنباهي ام ملكه از سومان بجوالي رادكان تشریف فرما گردید راه كمتر از دو فرسخ و از مغرب مشرق است
و در خط راه آبادي نيست و هيچ دري ندارد. حوضي از سنگت ساخته اند كه مستفاده ولي سقف آن حال خراب است اين حوض برآ
است كه آب باران آن جمع شود و بكار حارين آيد يكيدان از سومان گذشته در طرف دست چپاه قدری دور از جاده
گوركان است كه چهل خانوار سكنه و حمام و مسجدی دارد و آبش از كاريز و چشمه بعد از آن تقيل فاصله در بين طرف وصل برآيه
همكان است كه حال خراب و بار مي باشد و قريه خيخ نيز در بين طرف از دونايمانست و اما مراده دارد و موسوم بشاهرا

ام حسن

اما بلده رادكان قصبه است معتبرداراي پانصد شصت خانوار سكنه و چهار هزار جمعيت و صدي باب دكانين يك مسجد بزرگ
و دو مسجد كوچك و دو حمام دایر و قلعه كه شانزده برج دارد و در ضلع طرف شمال شرقي شهر قلعه اركيت كه يازده برج داشته
با جمع لوازم و شرح جمله در محل خود مذکور خواهد شد رادكان را رودخانه ايست كه از دره واقع در شمال غربی جاری شده
و در جلگه رادكان بمصرف زراعت ميرسد آب چشمه و قنات نيز در اين ناحيه زياد است

از آثار قديمه رادكان كه محل ملاحظه است برج يا ميل رادكان مي باشد كه در نيم فرسخي شهر و در طرف مشرق ميل بخوب است
دوره ميل از بيرون چهل متر و از داخل بيت و هشت متر و ارتفاع آن كه هم از روی شماره آجر و هم بقياس تخديد سايه ها
بقت معين شده است و پنجدفع و قطر ديوار از پايين دو ذرع و وضع ميل از داخل شصت و از بيرون از سطح زمين تا دو ذرع و نيم قدور
شده بعد از آن مثلثت برسی و شش ترك كه هر تركي ب شكل نيم ستون پذير نمازير كنند و در زير كنند دوره از كاشي آجر
منبت شده و گسيه ب شكل كوفي بوده كه محوشده و ريخته و مسكوك است كه آيا خط بكاشي بوده و متن آجر منبت يعكس بعد از آن
ب شكل مخروطی اين ميل دو طاق بالاي هم داشته طاق زيرين خراب شده است و در طرف و بخوب ميل مشرق هم بواسطه زلزله
كثاف و خرابي كمي دست داده و با وجود اين كثاف كه خيلي از استحکام آن كاسته باز قريه ها آثار اين بنا باقی خواهد ماند اين ميل را
در است كمي رو مشرق ميل بخوب و ديگری در برابر آن كه رو بمغرب ميل بخوب ميشود رادكان قريه يادوست ذرع از طرف

پست تر است

روز يكشنبه هشتم موكب اندلس تايون خسرو از رادكان تشریف فرماي چشمه كيلاس شد راه شش فرسخ و از مغرب مشرق است
ولي قدری بطرف جنوب ميل مي باشد بكمي فرخ از رادكان گذشته مخمن كو باغ ميرسند و اين تايون الملك معروف با

رادگان است که در وسعت و حضرت مشهور میباشد پس از آن در طرف جنوب شرقی رادگان دو فرسخی این بده جبار است
و چهاران رودخانه دارد که سرچشمه آن در سعید آباد و در کوه آغچه از کوه دو تنگانه است که در طرف جنوب غربی رادگان
میباشد و این رودخانه ملحق کشف و میشود و سرچشمه رود کشف دو زمین کو باغ و حوالی آن است از اینجا ششده
قرا و قلاع بیکدیگر وصلت و نام در صفحه است که انطور آبادی آن امتداد و اتصال یافته باشد تا برای این بیکدیگر
قرا و قلاع و مزارع نپرداخته در محل خود تفصیل مذکور خواهد شد

آنا چشمه کیلاس در زیر کوهیست که در طرف شمال جلگه موسوم بهین اسم واقع و تقریباً پانزده سنگت آب از آن
جاری و بطرف جنوب یل بشرق و آن و بشهد مقدس میرود در پهلوی چشمه کیلاس آثار نهریست که آب چشمه کیلاس
را بواسطه این نهر بطرف مغرب میرده و در زیر این نهر بلافاصله آثار آبسیه دیده میشود نیز اثر نهر دیگر در چشمه کیلاس
که ازین نهر آب بطوس میرفته است در عهد شاه عباس صفوی این نهر متروک و آب شهر مشهد مقدس جاری شده
این آب به وازده فرسخ راه طی میشود تا شهر میرسد قریه چشمه کیلاس تقریباً سی خوار رعیت دارد کوهی که چشمه کیلاس
از زیر آن بیرون می آید نیز موسوم بکوه چشمه کیلاس است و کوه مقابل آنرا که در طرف جنوب و تنگانه دو تنگانه
نیسا بور گویند چشمه کیلاس دویست ذرع از طران پست تر است

روز دوشنبه نهم در چشمه کیلاس اتران شد

روز سه شنبه دهم موکب همایون از چشمه کیلاس تشریف فرمای چمن قفصه کرد و در نزدیکی چمن قفصه آثار شهر طوس از قلع
و بناهای سلطنتی و غیره دیده میشود که شرح آن در محل خود نگاشته میشود همچنین شرح قلعه خرابه که موسوم بشهر قفصه و وصل باین
و آثار آن نمودار میباشد

اعلان

بآمالی اردوی همایون اطلاع داده میشود در توقف ارض اقدس مراسلات خودشان را مستقیماً به پستخانه معمولی اردو که رست آن
باشد انداخته و تحویل نمایند پستخانه شهر و این نکته برای آنست که قلمین کلب مبارک همیشه در مشهد مقدس نخوانند و چنانچه
قلمه و امانات بدین قبض وصول نمایند بپستخانه معمولی پستخانه اردو داده و به انظار مسئول ندانند یا اگر پستخانه مشهد
از پستخانه اردو مطایبه اب و قبوض بصلایه نخوانند و این پستخانه مشهد

صنعت الله و در برانصاف

چشمه کیلاس

نهمه ششم

مکتبیت و دومین



در روز قبل گذشته شد که روز شنبه دهم شهر شوال المکرم موکب فرخنده گولب عنی حضرت شاهجهان صاحب جهان و صاحب جهان
تشریف فرمای چمن قمشه کردند در این روز صلیب اعلام ساکن شهر شهد مقدس کثرانه تعالی امثالهم با استقبال مقدم حجت
حضرت ظل اللہی مبارک بود به شرف حضور معدلت ظهور بایون بایل و لطاف مکارم شاهانه مستظهر گردیدند
روز چهارشنبه یازدهم موکب بایون از چمن قمشه آهناض فرموده عازم ورود ارض اقدس و شهر شریف شده مقدس گردیدند
و قبل از ورود موکب مسعود شاهانه قشونی که در کاب ظفر نصاب اعلی بودند بر حسب امر قدر پادشاهی از توپخانه و پیاده
کلاً بالبعید سرب داخل در صحن مقدس شده احترامات نظامی را بعمل آورده و بیرق خوابانید و پس از قیام بر سر هم تعظیمات
در برابر مرقد مطهر بارود و محفل اقامت خود معاودت کردند

ذات ملکوتی صفات خسروانه در بین راه پس از صرف نهار سوار بر غم شهر حرکت فرموده و تواب کن الدوله و مستشار الملک
از زادگان برای انتظامات عمل شهر و غیره از کاب مبارک ترخص شده بودند در اینجا پادشاه احمد میرزای معین الدوله و پادشاه
وعلیقی میرزای پسر کن الدوله و سایر شاهزادگان و امرای متوقف خراسان بر کاب مبارک شرف گشته تمام اهل
آزار باب قلم و اهل شمشیر و سرکردهای سواره پیاده کل طوائف خراسان با استقبال کاب مبارک آمد و بحضور در محفل
بایونی تشریف جسته شش ساعت بغروب مانده سوار دوازده و از بالا خیابان داخل شهر گردیده و فوج توپچی شرای و شقای و کبر
عسکر خان فوج شقای قراجه داعی بسرکردگی آمان الله خان سرهنگ و فوج فیروز کوی بسرکردگی اسماعیل خان سرهنگ
ساخو مشه داخل شهر صف کشید و از نظر ملوکانه گذشتند با ضد قدم بحجیم اول آستانه مقدسه و از اسب پیاده شدند و
آستانه گردیدند و ابتدای صبح تمام خدام و سرشیکان در بانان آستانه مطهر و علمهای سرکار فیض آثار جلو آوردند

بندگان اینحضرت شاهی با کمال احترام علم را بوسید و جلورزند با خصوصی کامل و شوعی ظاهراً که کاشف از غایب است
 بصبح اقدس و روز فرموده پس از زیارت آستان طایب سپاهان حضرت ثامن الائمه و ضامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام
 انجیه و هشتم بحرم مظهر شرف گردیده بر اسم و آداب زیارت پرداخته در ادای صلوات و تسلیات و ادغیه خیریه بستان
 و نذر عتی که از احاد نامس ملکه از افراد خواص و امثال این مواقف و اماکن شریفه مشهود است از وجود مسعود مبارک بدرجه بشوید
 بعد از آن بر مقبره نایب المله مرحوم شریف برده پس از خواندن فاتحه با احترامی ناشی از ملکات قدسیه خسروانه بهمارت
 دولتی مشهد مقدس واقع در ارک شریف فرما گردیدند

روز پشنبه دوازدهم و جمعه سیزدهم بیشتر اوقات فرخنده ساعات بهایون مصروف زیارت و توجه در مقام امور ملک
 و دولتی و ملاحظه عراض مطالب و زرا و غیره کردید

روز شنبه چهاردهم برای عصرانه باغ آصف الدوله که وقف بر حضرت آستانه مقدسه است و بهنگام تولیت میرزا
 مؤمن الملک وزیر امور خارجه در آن باغ حوضخانه و بناهای عالییه محکم ایجاد کرده است تشریف فرما گشته ثواب رکن الدوله
 و تمام اعیان امرای طرین رکاب نصرت نصاب و اعیان امرای متوقف خراسان و تجار ساکن مشهد بریاست حاجی ابوالحسن
 ملک التجار برادر حاجی محمد حسن امین را بضرع مقیم طهران که از جانب نصیر الدوله وزیر تجارت و فلاح رئیس تجارت است
 بحضور ساطع النور بهایونی تشریف جسته بیکان یکان از ثواب رکن الدوله معرفی کرد سردار محمد باستان پسر سردار محمد نیرنگ
 که از اهل و بزرگان افغانستان داماد امیر شیرعلیان است و بسیار جوان قابل عاطفی است و مذمت که در آن
 اقدس عیال و منتبان متوقف است و در اردکان به استقبال رکاب مبارک آمده بود امروز هم اینجا بحضور حاج
 و سرکار بندگان اقدس بهایونی با مشارالیه تفقدات ملوکانه فرمودند و همچنین سردار محمد موسی خان افغان و دامیر محمد
 نواده امیر شیرعلیان مرحوم و سردار احمد علیخان ولد مرحوم سردار محمد علیخان نواده مرحوم امیر شیرعلیان و قاضی
 افغانستان چند نفر دیگر از بزرگان و امرای افغانستان از فیض حضور کرامت ظهور شاهی شرف اندوز گردیدند
 بر اجم خاصه ملوکانه تهنیت و مبارک گردید پس از انقضای سلام زیارت آستانه مقدسه مشرف گشتند

روز یکشنبه پانزدهم محض نال عاطفی خاص و مکرمتی مخصوص باره ثواب رکن الدوله حکمران خراسان و سیستان نبرل بجا
 معظم شریف فرما گردیده صرف نماز فرمودند و از آنجا که ثواب رکن الدوله در پذیرائی قدوم فرخنده لزوم ساکن شریف

تعطیلات ذات کمال لصفیات شریاری دام ملکه و سرام نمودن بجات آسایش خدام آستان بایون
درجه مبالغت و استقام نموده بودند بسیار بود مسعود خسروانه خوش گذشته نواب معظم را بتوجہات خاطر خطیر الهام پذیر
علیحضرت شاهی فریت اختصاص غایت فرمودند در این روز ختمه الملک امیر قاین و سیستان با عماد الملک و کل طلس
و دو پسر بایش که برای تشریفاتی آستان بایونی از قاین و طلس آمده بودند بحضور محضر ظهور بایونی مشرف گردیدند
مورد تفقدات ملوکانه گردید و همچنین حسینعلی خان قرانی سرب فوج قرانی که با فوج خود آمده بود بحضور معرفت شد از
انجا بر مضیانه سرکار فیض آثار تشریف فرما شده تمام طبای رگابی و طبای مرضیانه و مشهد حاضر بوده و انجا را با کمال
نظم و انتظام ملاحظه و مشاهده فرموده ریاست مرضیانه بعد از شامرا ده شیخ الرئیس و محمد هاشم میرزای معین التوسیه
برادر شیخ الرئیس محول است بر دو حاضر و مورد حرم ملوکانه گردیده از انجا زیارت آستانه مطهر مشرف گشتند
دوشنبه شانزدهم و سه شنبه هفدهم زیارت روضه مقدسه رضویه و مشاغل جمعی مشغول بودند

روز چهارشنبه بیستم علمای اعلام کثرت یافته امثال هم موجب اشاره علیه در سبب اللوردی خان که یکی از اہلبیت فعیہ متعلقہ
مطراست حاضر شده بحضور محضر ظهور علیحضرت شایہ صاحب سدران غرضه مشرف گشتند و ذات اقدس اعلیٰ نسبت بر
بذل توجہی مخصوص فرموده فردا فردا بتلفطات و تفقدات طبع کریم شایانہ مشمول و مستعد داشتند ہم در این روز
قاپطہ خدام آستان مقدسه و عتبه عرش درجه رضویه که حد آنها هزار و دویست و سی نفر بود از سان حضور معدلت ظهور
شایہایی دام ملکه گذشتند در این ایام نواب جهان نور میرزا و اللہقلی میرزای المغانی و سیف الدولہ که قبل از روز
موکب مسعود بایون از راه راست معمول بارض اقدس و مشهد مقدس مشرف شده بودند بجاکپای مبارک تشریف حبه
مورد عواطف سنیه گردیدند

روز پنجشنبه نوزدهم بعد از زیارت روضه مطهرہ بہام ملکی و ملاحظہ عرایض و خوشحیات و زراود و ایرادات و
که از دار الخلافہ با مرہ رسیدہ بود مشغول بودند

روز جمعہ بیستم چون ہوا ی شہر مشهد مقدس خالی از گرمی نبود موکب اقدس بایون بقصد توقف و اقامت شنبہ
فرمای ترقبہ کہ از محالات و اماکن مستثنیہ یلاق مشہد مقدس است گردیدند از شہر مشهد تا این یلاق بہ فرسخ
روز دوشنبہ بیست و نهم موکب مسعود بایون از ترقبہ بہر مشہد مقدس مراجعت فرمودہ لدی اللورد و زیارت روضہ

روز سه شنبه بیست و چهارم اوقات فرخنده ساعات بایون بعد از زیارت آستانه مقدسه بموروم دلی مصر و شد
روز چهارشنبه بیست و پنجم نیز بمطالعہ عرایض و زرا و ادارات جلیده که از دارالخلافه بامره نجاکا پای بایون یصال شد بود
و سایر شغل ملی اشتغال داشتند

روز پنجشنبه بیست و ششم موبک علیحضرت بایون شامی عصره بزیارت فرار خواجه ربیع که تقریباً در یکفرسنگی
مشهد مقدس واقعت تشریف فرما گردیده پس از زیارت خواجه رحمه الله علیه بر سر مقبره نواب غفران پاشا
سعید فتحعلی خان قاجار جدا مجد سلسله علیه الله تعالی شولتتم فاتحه خوانده بعد با بشهر معاودت فرمود
روز جمعه بیست و هفتم تعطیل بود

محض تفضل ملوکانه در باره فتره او مساکین شهر مشهد حسب التقرر این حضرت یکزار تومان وجه نقد در خارج شهر برده بپنا
تقسیم نمود

بر مطالعه کنندگان پوشیده باشد که شهر مشهد مقدس ایجابات عدیده در عالم جغرافیائی و تاریخی اهمیت است
بنابر این بقدریکه شاید و بایاد در وضع این شهر از اماکن قدیمه و جدیده و بقاع و مدارس و خانات و شوارع تحقیق
روضه منوره و صحنهای مقدسه و حرم مطهر و سایر اشیای متعلقه باین مکان خلد نشان و تزیینات حتی جلالت سیاهی
والواح منقوره در محل اسناد و غیره استقصای کامل بعمل آمده و شرح بلوکات و توابع شهر را نیز تجماعه بدان ضم کرد
در نگارش این سفر که تفصیل نوشته می شود درج می نماید و ان شاء الله بظرمطالعه کنندگان خواهد رسید

مرحومین

حاجی میرزا شمس متوفی خاصه دیوان اعلی که تمام عمر با کمال صداقت بخدمات دولت جاوید شوکت علیه شغل و با
لایقہ نایل گردیده محل توجه و عتقاد کامل بود در این سفر خیرات سعادت الترام رکاب ظفر نصاب مبارک یافته در بین راه
مریض شده بعد از رسیدن بمشهد مقدس شرف آستان بی حضرت رضا علیه آلاف التحية و الثناء تقریباً در
هفتاد سالگی روز سه شنبه بیست و چهارم شوال سالت غروب مانده داعی حق لهسبیک جابت کفنه در حرم مطهر و در
عرش درجه مدفون گردید

صنیع الدوله وزیر انطباعات

در مشهد مقدس مطبوع می

نهمین

کیشنه ششمین دفعه بجز



روز شنبه بیست و ششم شهر شوال المکرم اوقات فرخنده ساعات بایون علیحضرت شاهنشاهی خلد اندکله سلطان به زیارت
روضه متوره حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء مصروف شده و پس از فراغ از زیارت
بهمام ملکی توجه فرمودند نواب رکن الدوله والی و حکمران خراسان و سبستان چون در کلیه امور حکمرانی و حسن
سلوک با قاطبه رعایای خراسان و ایالتین مازوزمین بر طبق مقاصد سنیه ملوکانه رفتار نموده خاطر خطیر بایون بصف
از سبک پسندیده نواب معظم راضی و خرسند گردیده تمحض اظهار محبتی مخصوص غنای خاص کز بروج سرودشی مکمل با ملک
از جلال شانهای دولت ابد اختصاص با سرداری تن پوش مبارک با فقار ایشان مبدول داشتند و نیز زیاده از
بیست هزار تومان شال و سرداری و عبا و ترمه و شمشیر و انگشتری الماس و عبا و غیره بعلما و اعیان و صاحبان
و خدام عتبه مقدسه رضویه مرحمت و اعطا فرمودند

روز یکشنبه بیست و نهم نیز زیارت آستانه مقدسه و مطالعه عرایض و زرا و ادارات که از دارالخلافه بایره رسید بود و در حکم بار
مشغول فرمودند

روز دوشنبه سلخ شهر شوال که روز تعطیل و آخرین روز توقف و اقامت در شهر مشهد مقدس بود عمده وقت بایون زیارت
و وداع روضه عرش درجه و انتظام مهم آستانه مطهره و سایر اعمال این مملکت مشغول و مصروف گردید
در ایام توقف مکتب بایون در اوضاع قدس علیمردان خان تیوری که سرحدات جام و باخرز و زور آباد و غیره با بخت او
سپرده است احضار شد که بشهد مقدس باید معزی الیه با جمعی از آق سقاان طایفه سالور بحضور بایون شرف جبهه مورد
مرحمت و التفات شاهانه شد علیمردان نوکر بسیار قابلی است و در سرحدات مازوزمین خیلی با کفایت حرکت کرده و از و

این سرحدات با سپرده شده خانی منظم نگاه داشته است بنابراین مورد عنایات ملوکانه گردیده اورا بلقب نصرت الملک و لقب
و سرفراز فرمودند در این موقع لازم نمود تفصیلی از زور آباد و طایفه سالور نوشته شود

در همین زور آباد از قدیم الایام طایفه تیموری سکنی داشتند و در سال هزار و دویست و پنجاه که مرحوم حاجی محمد ولی میرزا
ابن خاقان منصور فتحعلی شاه طاب ثراه حکومت خراسان یافت امیر قلیج خان تیموری با خانوار تیموری در زور آباد ساکن بود
از سببها که در تواریخ مذکور است امیر قلیج خان طایفه تیموری از زور آباد متواری شدند و از آنوقت خراب و بایر افتاده بود
تا چند سال قبل مقرر شد بعضی از قوای زور آباد را که منظم شده بودند و دیگر کنند و طایفه تیموری و بعضی طوایف دیگر خرابی
آنجا مشغول زراعت شوند قلعه محکمی بر او لیای دولت علیه آنجا نباشد و قشون پیاده و توپخانه و قورخانه و سواره در آنجا گذاشته
زور آباد چون جلگه بسیار وسیعی است هر قدر آنجا زراعت کنند کجایش دارد بنابراین از تراکه سالور هم که در اطراف متفرق
استدعا کردند اجازه داده شود باینجا زراعت و غنی مشغول باشند با آنها اجازه داده شد و حالا قریب و منبر از خا
از سالور در زور آباد و اطراف آنجا مشغول غنی هستند و تفصیل بر کمان سالور از قرار است که نوشته میشود

در سنه هزار و دویست و چهل و هفت که مرحوم نایب السلطنه رضوان جایگاه عباس میرزا طاب ثراه بجهت نظم خراسان باین مملکت آمد
و فی آنوقت خراسان را از نو منقوج کرده نظم جدیدی گذاشتند طایفه ترکمان سالور که اصل مسکن و محل قدیمی آنها سرخس بود و در آن اوقات
در همان یورت خودشان سکنی داشتند چون مصدر دزدی و شرارت میشدند نایب السلطنه بر سرور با قشون یار بجهت تنبیه آنها حمله
فرستاد و آنها را تنبیه سختی نمودند و بعد از آن تنبیه متفرق شدند و دیگر در یکجا جمع نبودند بعد از آنکه مجدداً حکم بر آبادی و آباد
و اطراف آن مقرر شد این طایفه استدعا کردند که با آنها اجازه داده شود که کافی الساق مشغول عیشتی شوند اینست که با آنها
داده شد که آمده در زور آباد و حوالی سرخس غیر مشغول عیشتی باشند این طایفه سالور از بجای تراکه هستند و خودشان را
منوب یا مل جلایر میسند و طوایف آنها و ریش سفیدان ایشان که بمب با نعام و خلعت جایون نایل گردیده و مرجع کردند
از قرار است که نوشته میشود

طایفه کجیک آقا طایفه بشرجه طایفه کتله طایفه یعقوب طایفه صنیاد طایفه ارسلان طایفه تقاش طایفه موسی
طایفه باقره طایفه کلنج آقا طایفه یاجی طایفه اسمعیل طایفه توری تیمور این طوایف بسرکردگی مشکولی خان بودند
برش سفیدی قربان مراد خان و محمد ویردخان و آقا حق بیک و صفیر قلیج خان و آراز علی بیک و بیک نظر خان و

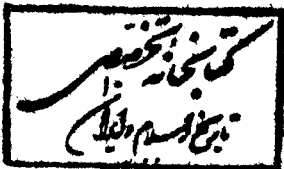
سلطان نیز و یاز ویرنجان و قرابیک و نور محمدی و سید نیازخان
طایفه دیگر موسوم بقهرمان و بیک بویک و طایفه علم و طایفه اجوق و طایفه اکو چلی و طایفه کرک تبرکردکی نکه خان و
رئیس سفیدی ارسارخان و صفر علی بهادر و قوجان سردار و جمعه بیک و سعید ایشان که از علمای این طایفه است
طایفه دیگر موسوم ببلوچ است و شعب این طایفه و از حبیب پاری اردو قای تبرکردکی دولت محمدی و خواجه محمدخان
و برش سفیدی آنا نیازبای و قربان نیازخان و آنا سائق و محمد نظر خان از طایفه سالور آلان و هزار و سیصد خان
در زور آباد و غیره سکنی دارند و قریب چهار هزار خانوار میشوند که غریب این نواحی جمع خواهند شد
روز سه شنبه غره شهر بقعه احرار مویک فرخنده کوکب جایون شاهی بقصد معاودت دارالخلافت انتهای فرمود
تشریف فرمای منزل طوق کردید راه کتر از دو فرسخ و تقریباً از شمال بخوبست از دروازه پانچین بیان مشهد مقدس که خارج
شد به طرف طرق می آیند در آمده راه ابتدا حوض بابا قدرت بعد از آن رباط بابا قدرت از بناهای استخوان قرانی قدر
از آن گذشته حوض حاجی سید تقی زیارت نامه خوان است و حوض به صلاح الهی خراسان برکه و آب انبار و حوضهای
و آنچه در راهها ذکر می شود مقصود برکه و آب انبار است که بجهت زوار و عابرین ساخته شده است باجمعه بعد از حوض حاجی سید تقی قلعه
عسکریه مرحوم حاجی میرزا عسکری مام جمعه علی انده تمامه میباشد قریه طرق از املک آباد موقوفه آستانه مقدسه است قدری از
اراضی طرق را آب چشمه کلاس مشروب نیاید و قدری را آب کوه که از طرف گلستان می آید کار و انسرای آباد طرق عبارت از
دو بناست که اولی در جلو و باستانی است و اسکندر بیک فراباشی قوام اند و له مرحوم در هزار و دویست هجده و بیست خت
در باطلی که در عقب آنست از بناهای مان شاه سلیمان صفوی و بانی محمد تقی کرمانی و در سال هزار و شصت و هجری تمام شده است بزرگ
کار و انسرای طرق تپایت معروف به تپه نادری که از استخوان حیوان و انسان و سهره شکسته و زغال و خاکسریل ساخته و چاک
از توالی قرون و چهار بسیار است و مطلقاً خلی بنا در شاه ندارد و تحقیقات علمی در باب محل خواهد آمد و در جایی دنگاشته خواهد
نیز از تعلقات طرق ایوان طرق بقعه خواجه اباصلت برودی است که در محل خود مذکور میشود
روز چهارشنبه دویم مویک منصور شاه انده الله تعالی بنصره از طرق تشریف فرمای شریف آباد کردید راه از شمال بخوب و چهار فرسخ
چون آنکه اندک میل به طرف مغرب نیاید و از میان کوههای پست میگذرد این راه را مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار عظم در زمان
حکمرانی خراسان ساخته و شکلی دراز در روی شریف آباد در بالای تلی نصب کرده که تاریخ ساختن راه را درین سنگ نگاشته

با وجود این تبه پستی و بلندی هنوز طی آن خالی از صعوبت نیست یکفرنج که از طرق گذشته کرده کوچلی صعود می نماید
بالای کرده تبه سلام است یعنی کسبده مظهر حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام نمایان و سنگی در اینجا نصب
که زیارت نامه آن بزرگوار در آن کتیبه نگاشته شده است و زوار که از این راه بمشهد مقدس مشرف می شوند زیارت
کنند بنور فایز و اول و بعد که بخوانند زیارت نامه مستعد می شوند در اینجا شریف است قدری از تبه سلام گذشته طرف
دست راست راه کمی دور از جاده فرعه سیاه سراسر است که پنج شش خانوار رغبت بربری دارد و آتش از کار بر آت
نیز در همین طرف دورتر فرعه گویند دیده می شود تقریباً در وسط راه بالای کرده کوچلی قلعه رمضان بیک است معروف
بقلعه دژ و کیرما و در پهلوی راه حوضی بجهت زوار و قوافل ساخته اند یکفرنج و نیم شریف آباد کاروانسرای آجری سفیدی
موسوم به کلبه که ده دوازده طاق ارد این کاروانسرا در خاک قریه باز حوض است و آبی در حوالی آن جاریست موسوم به
چشمه چهار که از چشمه خارج شده اراضی و اطراف کلبه را مروج و مشروب ساخته باز حوض غلی میسر و در این آب در
این فصل تقریباً دو سنگ است قریه شریف آباد جزو بلوک بیوه زن و جمیع آن بچاه خانوار و آبش از قنات و قنات زیاد
یکسک آب دارد خاک این قریه از طرف مشرق منتهی بقریه کسبده دراز میگرد و ییلاق و خیلی سرد است میوه آن
انگور کمی است و اشجار بید و زراعت عمده آن غله و قلیلی صیفی دور باط و کاروانسرا در شریف آباد است کمی
در طرف شمال که استیخان قسری در عهد خاقان منصور فتحعلی شاه طاب ثراه بنا کرده و دیگری در مقابل آن که حسنجان
نظام الدوله در حکمرانی خراسان تقریباً ده یازده سال قبل ساخته است ارتفاع شریف آباد از مشهد بمقدار هفت

از میان قابل سیر و الی حضرت شاهنشاهی خلدانه ملکه و سلطان و قوتجات مبدول شاهانه اردوی جایون چنانکه
باید و شاید نظم و عموم تفرین کاب ظفر نصاب قدس اعلی از هرجه آسوده و اسباب فراغت و رفاه در هر جا
فراهم است آیین سلطان رئیس اردو و نظم و انتظام اردوی معنی مراقبت کامل عمل آورده و قاتین استقام
مجاهدت را امری و منظور میدارد آذوقه و لوازم اردو بطور و فوراً حاضر و آماده و همواره و با عدالت و
کمال خوشی را دارد و بر کلبه سیران خوش میگذرد

در سبزه نظامی

صنیع الدوله وزیر انطباعات



شعبه و از دفتر نشر

موزه دبیر



رو نخبه نیم موکب فرخته که کلب علیختر شاه صاحبان خلدانه ملک و سلطان از شریف آباد به در آباد شریف
 کردید راه بطرف شمال و پنجر سخت تقریباً یکمیدان راه که در تال و وادعی نمودید بطحی میرسد که آثار عمارتی در ابتدای آن
 بنظر میآید و برجی در کنار چشمه دیده میشود اینجا را براط سخت لنگر میگویند از قرار مذکور کاروانسرای در اینجا بوده راه از اینجا
 دو تا میشود از جاده طرف دست چپ بحال قرانی ویزد و کرمان میسرند و جاده دست راست راه زوار و قوغل عراق
 و طران است قدری که از اینجا گذشته چشمه است با آب قلیل و آبادی کاروانسرا نماندی که یک اطاق و طویل از آن باقی
 و دو اطاق دیگر خراب است تقریباً و فرسخ که طی مسافت نمودند در طرف دست راست و دراز جاده بالای کوه شیبانند قلعه بر شا
 که ده پانزده خانوار رعیت دارد و در دست راست راه در همان محل مختصر زراعت قنات و صطخریت از رعایای ابرش سوم
 بکلاته عیشیه قدری از اینجا گذشته دست راست راه و دراز جاده چشمه و درختی است و بالای آن چشمه قلعه چهار برجی
 میشود که بعضی از اهل بلوک بیه ژن اینجا آمد و بیلاشی می نمایند از اینجا گذشته حوضی در راه است که دو طاق از گل سنگ
 بالای آن ساخته و آنرا حوض شب گویند قدری بالاتر دست راست و دراز راه فرعه قائم آباد دیده میشود که تقریباً چهل خانوار
 رعیت دارد و آبش از قنات دیگر فرسخی در آباد قریه فخر دود است که قلعه محکم و شصت بقعه خانوار رعیت دارد و کاروانسرای
 سر پوشیده در اینجا برای عابرین بنا کرده اند و در جلو کاروانسرا بنا صلبیت و پنجر حوض آب است که بالای آن قبه از
 و آجر ساخته اند فخر دود و جز بلوک بیه ژن و سپرده ببطارانه خان تیمور است اما در آباد و قریه است در آباد مغلی و در آباد
 علیا و رودخانه دارد که از طرف مغرب بل شمال سر چشمه لرقه سمت جنوب جاری بزر آباد مغلی میرود این رودخانه از رودخانه
 معروف خراسان خاک مشهد متعین بدین منتهی شده بعد از آن شروع بچال میا بومیرسد آب رودخانه در آباد بخوبی

و کواری معروف و در فصل که اواسط سبیل است یک سنگ آب دارد ولی بهار زیاد میشود در آباد سفلی در طرف دست چپ راه
و در آباد علیا در طرف دست راست جاده واقعت سکنه در آباد علیا صد خانوار و در آباد سفلی شصت خانوار رعیت و در
در نزدیکی راه آثار کاروانسرا خرابه دیده میشود و در اینجا پلی هم بر روی رودخانه بوده که حالانها نبوده است

روز جمعه چهارم قدمگاه مضرب خیام با احتشام پادشاهی گردید راه چهار فرسخ و از شرقی مغربست قدریکه از در آباد گذشته
دست راست دور از راه بالای کوهی تپه مانند قلعه کوشان است که شصت خانوار جمعیت دارد آب آن رفقاقت قدری بالا
در همین طرف راه دهی است موسوم به کزنبه که فاصله دیوان و آبش از رودخانه و یکصد خانوار سکنه است از اینجا گذشته باز در
دست راست کلاته است موسوم به تپه که قلعه در اینجا ساخته اند و ده خانوار رعیت در آن سکنی گرفته و آب این کلاته نیز
از کاریز است بعد از آن محاذی میشوند به در رود که از دره های معروف با حضرت و نصرت خراسان و بونور شجار و آب در آباد

مشهور است یک فرسخ بعد مکه مانده قریب نقین در دست راست راه و نزدیک بجاده است آب آن از کاریز و باغات زیادی چهل
خانوار رعیت دارد قدری از نقین گذشته دست چپ فرعه ایست که قلعه دارد و موسوم بقعه نومی باشد و سی خانوار رعیت در آن
محاذی قدمگاه ده حاجی است بامیت خانوار سکنه آن قدمگاه عبارت از بقعه ایست مربع که از بر روی شاه نشینی اخراج کرده اند
و بهشت ضلع چهلشده و تزیینات این بقعه از کاشی ازاره و نقش داخل بقعه و کتیبه و غیره همه بدرجه بسیار است این بقعه را
شاه سلیمان صفوی در سال هزار و نود و یک هجری بنا کرده است و باغی دور آن طرح و غرس نموده اند که علاوه بر سایر اشجار کاجها

عظیم زیاد داشته و دارد و در بیرون باغ محاذی در و مدخل خیابانی از درخت کاج بوده که بعضی از اشجار آن هنوز باقیست
در داخل بقعه در سمت قبله یک چارچنگ سیاه سخت که تقریباً نیم فرسخ در نیم فرسخ است بار تعلق یک فرسخ در دیوار نصب کرده اند
و اثر دو قدم بزرگ در این سنگت بقول مشهور این اثر از اقدام مبارک حضرت رضا علیه آلاف التحية و الثناء است و بعضی را
عقیده اند که آثار اقدام از حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام است آبادی قدمگاه بر روی کوه تپه مانند است که در
بقعه واقع و تقریباً یکصد و پنجاه خانوار رعیت دارد و در نزدیکی قدمگاه تخمیناً با فاصله سیصد قدم و یکده است موسوم به سوت
که دارای میت خانوار سکنه است محوطه قدمگاه پنج رشته فوات دارد که همه رو بقبله است کاروانسرای جرجی بی با و از ده
طافی

بسیار خوب موضوع از کاروانسرا در قدمگاه است ارتفاع قدمگاه از مشهد مقدس سیصد و پنجاه فرسخ است

روز شنبه پنجم موکب مسعود خسروانه از قدمگاه انتهاض فرسوده طاهرشیا بوز مضرب خیام با احتشام بیایون گردید راه چهار فرسخ

و از شرق مغرب و در جلگه وسیع هموار است که تماماً استعداد آبادی دارد و قرا و مزارع بسیار از دور و نزدیک دیده میشود که بمبادی آب قنات مشروب میگردد و قنات همه بطرف جنوب جاریست آبادیهای حوالی و نزدیک راه و جاده از این قنات است در طرف دست راست خرد پور مهران تقی آباد نجفی آباد دست چپ عباس آباد دولت آباد ابو سعدی سعد آباد فخر آباد ده شیخ شهر میا بور از بلاد مشهوره قدیمه است و ذکر این بلده و شرح آبادی و کثرت جمعیت و محاسن آن در کتب جغرافیای قدیم و تواریخ تفصیل نگاشته شده اما شهر حالیه غیر از آن بلدیست که غرض در زمان سلطان بنجر سلجوقی ویران نمود نیز غیر از آن شهر است که در زمان چنگیز خان لنگر مغول خراب کرده و میا بور حالیه را چندان عظمتی نیست جمعیت این بلده پانزده هزار نفر میرسد مسجد جامع معتبره ای دارد که در زمان سلطان حسین باقر ساخته اند پانصد باب دکان و مدرسه و سینر و حمام و دو مسجد متوسط و چهار دروازه این شهر است مشایر قدیم میا بور از علما و محدثین عرفا و غیر هم بسیارند که قبور بعضی از آنها در حوالی شهر است از مشایر و مرقد معتبره میا بور بقعه امامزاده محمد معروف بجزوق بن محمد بن زید بن علی بن حسین علیه السلام و بقعه امامزاده ابراهیم و بقعه فضل بن شاذان محدث و شیخ فرید الدین عطار و حکیم خسرو ختم میباشند و جغرافیا و تاریخ این بلده مفصلاً در غل خود نگاشته خواهد شد و ارتفاع میا بور از مشهد مقدس تقریباً دویست ذراع است

روز کینه ششم در میا بور اتراق شد

روز دوشنبه ششم بموکب منصور خسروانه ایدانه تعالی بنصره از ظاهری میا بور انتهاض فرموده حوالی نجف آباد مضرب خیم سپهر امعلی کرد راه در جلگه هموار صاف و چرخ و باد از شرق مغرب و بعدایل بنجوب میشود صحاری طرف مغرب میا بور بآبادی صحراهای طرف مشرق نیست و فاصل از شهر بوضع بیابان قرا و مزارع بندرت دیده میشود بعد از آبادیهای حوالی شهر طرف دست راست وصل بجاده فرعه ده دارونه است که خانه نوار عتبت دوازدهم دست چپ مقابل ده دارونه قدری و دراز راه مظفر آباد است سکنه دوازده خانه نوار بعد از ده دارونه دریمین راه روح آباد است با هفت خانوار و قدری بلند و دراز جاده رستم آباد است و بعد ده سکنه در طرف دست چپ کازیری رحیم آباد و زنگان آلهی حسین آباد است بلوچ چادر نشین میا بور در این ناحیه سکنی دارند و امروز چادرهای آنها در راه دیده میشود نجف آباد که منزل است قلعه کوچکی است مشتمل بر بیت خانوار آبش از قنات ارتفاعش مثل میا بور است

روز سه شنبه ششم بموکب میا بور از نجف آباد تشریف فرمائی ثریاب کرد راه بعد از طرف شمال به سمت جنوب بعد با جانب مغرب میل میکرد و همه جلگه صاف سطحیت نا چشمه کوچکی که در نزدیکی ثریاب میباشد از اینجا در میان پستی و بلندیت تا منزل ثریاب تقریباً چهل خانوار

سکنه و چند قطبای و کاروانسرای معتبری ارد آتش از قنات و ارتفاعش از مشهد مقدس دویست و پنجاه دشت
روز چهارشنبه نهم حوالی باطرسپوه نزلگاه اردو می یون کرد از شوراب تا دفرنج درستی و بلندی بعد در جلگه بمبار و در مشرق
بعد از طی مسافتی در طرف سیار راه کلاته حاجی میرزا ابراهیم علی خانباجی میرزا ابراهیم شریعتدار مجتهد معروف بنبر و بعد از آن
دفرنجی شوراب دهنه و قریه سن کلید است که اللهیار خان آصف الدوله آنرا بنا کرده و کاروانسرا خرابه اینجا بوده که مرحوم حسن میرزا
ختمه الدوله آنرا تجدید و مرمت کرده قریه سن کلید را باز در خانه و رعیت قنات آیت بقعه دهنه سن کلید رخد و حاصل خاک میا بسور و دارا
کفرنج بعد از سن کلید رفته خرابه ای موسوم بقعه غلامان آب ناری و بروی این قلعه است که بالای آن یکری ساخته اند کونید مرحوم ختمه الدوله
نموده آ دفرنج بر باطرسپوه نه کاروانسرای غفرانیه معروف بن غفرانیت کاروانسرای نیم غفرانیه بنهدهم و کاروانسرای کله از انیه خیریه است
که تقریباً بیست سال قبل بمرقد قدس یون شایه خلد اند که در کمال حکام و خوبی ختم و بنا نموده آب ناری محاذی کاروانسرا که دو کمره دار
دار قرار مذکور مرحوم محمد صهر خان طبرالدوله بانی آن بوده و دهنه غفرانیه خانیوار سکنه حامی و پالی و آتش از رودخانه کله از انیه خیریه
سپوه متصل بر آب ناری که مرحوم حسن خانباجی نظام الدوله سا بعد از آن دشت دور از راه قرائی آب باریک صالح آباد حاجی شمس آباد
فی الواقع دو کاروانسرا که اولی برای یکری غمره جلوه آبادی دهنه که در اینجا وقت فوب بر باطرسپوه است آب این دهنه افتاد
و بقا ذخاوار سکنه ارد آب ناری نیز در اینجا از شوراب باطرسپوه هفت دفرنج راه را باطرسپوه پنجاه ذرع از مشهد مقدس است
روز پنجشنبه دهم ظاهر بنبر و امضرب خایم کردون آقام شهر باری ام ملکه کردید راه از مشرق مغرب در جلگه بمبار است و زیاده از سه فرسخت
دست چپ و دراز راه قریه یکتین قدری از آن گذشته در همین طرف نید آباد است در سمت راست وصل بره قریه نزول آباد است که آنرا
نزل آباد میگویند سکنه نزول آباد پنجاه خانوار و آتش از قنات و سبب عظیمی بر تفاع پانزده ذرع در این قریه است در بیرون کسب در طرف
مغرب متصل به بنا کی سبب ایوان عالی موجود میباشد که در کمال تاق باجر ساخته شده و آثار خط کوفی هم در این ایوان از این آثار و پنجاه
ایلی مسموع شد نزول آباد یکی از قصبات معتبره هین بوده و شرح آن در محل خود نگاشته خواهد و بقعه امامزاده سلطان سید حسن از اولاد
امام ضاعیه السلام در این قریه بقیل مسافتی از نزول آباد قریه آزاد منجیر است آثار مزار کی کن نیز در این قریه میباشد بعد از آن بهین طرف
باغان است و پس از آن دهنه و لان از آن گذشته قریه آیزی است و طرف دست چپ مزاره ملک آباد و دفرنجی شهر نزدیک ملک آباد
آب انبار حاجی فرامرز خان از معارف بنبر و دارا در هزار قدمی شهر بنبر و دارباغ کوچکی است و مصلای بنبر و دار در این باغ
صنیع الدوله وزیر انطباعات

شنبه نوزدهم ذی قعدة
۱۲۰۰

نمره یازدهم



روز جمعه یازدهم شهر ذی قعدة الاحرام موکب مسعود علی حضرت شاه شاه صاحب حسن خلدانده تعالی کله و سلطانه در ظاهر سبر و وارو
واقامت داشت شهر سبر و ار اگر چه قدمت فیابوزیت ولی بازار بلاد قدیمه محبوب می شود بعد از خرابی خسرو کرد قاعده بهی
این شهر را با غلبه عظمت و آبادی حاصل شده آلمان شهریت آباد تر از فیابور دارای حصار و بار و بروج و تقریباً هزار باب
دکان و دو مسجد معتبر و دو مدرسه عالی و چند حمام و سایر لوازم بلدیت بواسطه وجود مرحوم حاجی غلامادی سبر واری قدس سره
که از مشاهیر حکما و متالین عصر و زمان یکانه دوران بود این و اخرو دارالمجمع فضلا محبوب می شد و حالاً نیز از آن تشیع و لغنا
بقیه و ظنی بقیت و شیح این بلده بهیصل در محل خود نگاشته خواهد شد سبر و ار چاه ذرع از مشهد مقدس است

روز شنبه یازدهم موکب منصور شاهان ایدانده تعالی بنصره از ظاهر سبر و ار تشریف فرمای قریه رسید کردید راه از مشرق
و در جلگه است طرف دست چپ راه فرعه فضل آباد است باده خانوار رغبت و سمت دست راست کلاته سیفر که صد خانوار
دارد قدری از اینجا گذشته در جانب یار جاده قریه بارش است و سکنه آن ثنصت خانوار و آب این قرا و مزارع از فوات
دیگر سخی سبر و ار آثار خرابه خسرو کرد شهر بهیصل می شود و از این آثار مناری بر تعلق میت و ذرع موجود است که از حیث بنا و تانی کامل
است بازار دارد این بنا تعلق مسجد معتبر خسرو کرد داشته و در ابتدای طلال این بلده بقعه ایست مثنی که سبیدی مفرز دارد بار
پانزده ذرع که روی سبیدی را جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتی در تجدد معروف سبر و ار سلمه تعالی صلی کوبیده اند و در این
بقعه صحن وسیع و دیوار کلی است آماکی کونیند شاهزاده حسین شاهزاده ابراهیم و شاهزاده قاسم از اولاد حضرت موسی بن
علیه السلام در اینجا غایب شده اند در شمال منار خسرو کرد تقریباً فاصله هزار ذرع قریه خسرو کرد است که صد و پنجاه خانوار
دارد و در روی تپه مصنوعی وصل تبریقه خرابه مدور چهار برجی دیده می شود که ارک شهر خسرو کرد بوده است قریه خسرو کرد و بجا حمام

و کجای مسجد و بناغات زیاد دارد آنرا خسرو گرد بخوبی معروفست خسرو گرد را بخسرو جرد مغرب نموده اند بکفرسخ از خسرو گرد گذشته قریه سید راست در طرف راست قدری و راز جاده و اهالی آنرا استیر تعلق میکنند بقعه معروف به پیر سید سید دیده میشود که از قرار ادعای اهالی مزار بعضی از شیخ اولاد کلیل است و جمعی از اولاد آن شیخ در سید رکنی دایره در پهلوی این بقعه بنایت غریب که شرح آن در محل و موضع خود نگاشته خواهد قریه سید و صد و پنجاه خانوار سکنه و قلعه دارد که بعضی از اهالی در قلعه و برخی در بیرون قلعه در حوالی ساکنند آب سید از قنات قریه رسیده که منبرگاه است تیر صد و پنجاه خانوار است و حمام و مسجد و بناغات زیاد دارد و دهکده آباد است و در غیر سخی آن در سه شاهره راه باطنی تپه قوئل فرور ساخته اند آب سید از سه فرسخی از جایی که مزار سلطان سید قریش در اینجاست چشمه میگیرد از سنبرواتر تا رسد چهار فرسخ راه و از بلده فرو تا شاهرود همه جا در محراب فضل سفید میروید رسید تقریباً سی فرسخ از مشهد است راست

روز یکشنبه سیزدهم مویک فرخنده گوکب شاهانه از رسید تشریف فرمای صدخو گرد کردیم صدخو و اغلب مردم از خیرا و عراقی و غیره بود و فرخنده تعلق میکنند راه از مشرق مغرب و در جلگه هموار و چهار فرسخ در کفرسخی صدخو قریه و مرست کاروانسرای از بناهای عهد شاه عباس ثانی در اینجا بوده که منهدم شده و جناب حاجی میرزا ابراهیم شریعتدار محمد سبزواری سلمه الله تعالی کاروانسرای جدید در نزدیکی کاروانسرای قدیم بنا نموده اند و نصف بیشتر از آن ساخته شده است آب انبار مقابل کاروانسرا دارد که هفتاد و هشتاد سال قبل بنا کرده اند هر دهکده آباد است آبش از رودخانه از کوه طرف شمال میآید از اینجا گذشته در پانصد قدمی صدخو و بقعه مربع مساوی اسلامی دیده میشود و بقعه اهالی سلطان سید علی از اولاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در این بقعه مدفونست صدخو دهکده است آباد بشعبه آبش از رودخانه که از چشمه ساکوه طرف شمال تشکیل مییابد و از یک رشته کاریز مسجدی از بنیه قدیمه در این آبادی هست که ایوانی مقعرش تقریباً با ارتفاع دوازده ذراع دارد آنرا و بنده وانه و خربزه صدخو خوب میشود صدخو چند ذری از رسیدت تر است

روز دوشنبه چهاردهم مویک مغلی از صدخو و انتهاض فرسوده حوالی مزیان مضرب خیم سپهرام هابون کردیم راه چهار و از مشرق مغرب و در جلگه هموار است در میان آب انباری دیده میشود و غیر از آن خط راه آنرا آبادانی نیست آنرا مزیان قلعه حالیه آنرا یازده سال قبل که سیل مزیان گشود را خراب منهدم ساخت اهالی ساخته و در آن سکنی گرفته اند این قلعه همان سنگی قلعه مزیان است که آلهیار خان قلیجی در عهد قاقان حمله اشیا ن فتح علی شاه طاب ثراه در آن متحصن شد و دوم از خود سیری میرد

و عساکر خاقانی و ارمقور و قلعه را خراب کردند و آثاری از آن بود تا فریانیها بعد از خرابی سیل مزبور از اعمارت کردند و حالاً به بلوک فریان جای بادست دکانین مدرسه و کاروانسرا و حمام دارد در خارج قلعه فریان کاروانسرای آجری از بنیه عهد شاه عباس ثانی برای قوفل و زوار است و حاجی عیسی تاجر کاشانی این کاروانسرا را مرمت نموده است و قرا و مزارع بلوک فریان از انقراض است بهمن آباد سوز گاه به کلاته فریان غمیا بون و داور زن تهاروان آبرود و مور نیزه در بهمن آباد و سوز دوسه بقعه و مزار است که از قرار تقریر امانی اما مراده سلطان سید اسماعیل و سلطان سید قریش و سلطان سید حسین این بقعه مدفون شده اند آب فریان از دو قنات فریان تقریباً سیصد ذرع از مشهد مقدس است

روزه شنبه یازدهم در فریان اتفاق شد

روز چهارشنبه شانزدهم اردوی معالی از فریان تشریف فرمای عباس آباد کرد و راهش فرسخ و از مشرق مغرب در جلگه و اغلب اراضی بکویت شباهت دارد از فریان که سه فرسخ و نیم طی مسافت نمود بقعه صدر آباد میرسد که چند خانوار سکنه دارد و آجر بسیار خوب آب انباری دارد این کاروانسرا و قلعه را مرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم نوری بنا کرده است نیم فرسخ از آباد گذشته پل ابریشم است این پل را مرحوم محمد مهر خان ^{ظهور الدوله} ساخته و در طرف جنوب آن بقاعه چند ذرع آثار پل خرابه قدیم دیده میشود در فرسخی عباس آباد دو چشمه کوچک و قلعه چهار برجی کلیت معروف بچشمه خونی و قلعه گزی چند سال قبل صطخری اینجا ساخته اند قلعه عباس آباد را شاه عباس اول بنا کرده و چهل خانوار از مسلمانان که حبس آنجا آورده و سکنی داده و الا آن چهل خانوار به شاه خانوار رسیده اند تیر شاه عباس کاروانسرای در کمال استیاز با آب انباری در اینجا بنا کرده و اینجا نظام الدوله حاجی عیسی تاجر کاشانی این کاروانسرا را مرمت کرده اند جلگه عباس آباد آهویی یاد و کوچه دارد و در کوچه های آن نیز قوچ و میش بسیار است عباس آباد صد و پنجاه ذرع از مشهد مقدس است

روز پنجشنبه هفدهم میان دست مضرب خیا م کردون هشتم خسروانی کرد و راه از مشرق مغرب و آینه در جلگه هموار پس از طی یک فرسخ و نیم جاده فیما بین دورشته کوه واقع شود که فاصله بین جبلین از دویست ذرع الی مقصد هشتصد ذرع است در دو فرسخی عباس آباد اهلک است و آن قلعه است وصل بکاروانسرای آجری از بنیه قدیمه که سی چهل خانوار بسیار از طایفه عرب و عجم در آن سکنی دارند سه فرسخ از اهلک گذشته میان دست است از آنجا که این منزل بالنسبه کم است این شهرت بر حسب امر قدر قدر جایون از پیش میان دست آمد نظم کامل در کار آب اینجا داده که کلیه اهل اردوی بیون و فرمین رکاب اعلی از

این بابت نیز کمال آسایش حاصل نمودند و از برای سواران و بعضی دیگر از اهالی اردو آب جلوفراستاده که بکلی از تشنگی محفوظ و راحت بمنزل رسیدند و اینمضی اسباب مسترت خاطر هر آثار مبارک کردید

آنها میبایست قلعه آنرا مرحوم حاجی میرزا آقاسی با شهمیر میرور ماضی محمد شاه طاب ثراه بنا نموده و تقریباً پنجاه نوار سکنه در این قلعه میباشند حجاب کاروانسرای آجری از بنیه قدیمه معروف بشاه عباسی در میانه شت که حاجی علی بنقی تاجر کاشانی مرمت کرده و دو باب کاروانسرای بسیار ممتاز و وسیع آجری وصل بکاروانسرای قدیمه سینخان نظام الدوله ساخته و قریب صد هزار تومان خرج کرده است و دو آب انبار دیگلی از این دو کاروانسرا و یکی در بیرون کاروانسرا میباشند و بیت هزار نفر زوار و غیره در این سه کاروانسرا و بیرون آن میستوانند بمنزل نمایند چکله میبایست نهایت صاف و کوه بلند میامی در طرف جنوب غربی این چکله و کوه طرف جنوب موسوم به بیار که بلوک بیار چمند و رای است و کوه طرف شمال شرقی را فرود کوبند و چون پشت این کوه است و کوه طرف شمال غربی معروف بقلعه سر و پشت آن نزدیک است میبایست از مشهد مقدس و بیت ذریع است

روز جمعه بیستم موکب فرخنده کوکب علی حضرت شاهنشاهی ام ملکه از میبایست تشریف فرمای میامی کردید راه از شرق مغرب و هفت فرسنگ بکفر سنگ از میبایست گذشته خط راه در میان کوههای پست و دره و ماهور قاده و همین طور در پستی و بلندیت تا از دهنه زید ز خارج میوند از دهنه زید که خارج شدند در کفر سنگ و نی میامی در طرف دست راست نزدیک بر راه قلعه زید است که مرحوم حاجی میرزا آقاسی بر شهر مایه سرور ماضی محمد شاه طاب ثراه بنا کرده و قاتی دارد و بیت خانوار در این قلعه سکنی دارند قدری از قلعه زید که گذشته نزد طرف بین قریه ابراهیم آباد است که پنجاه خانوار رعیت و غلات دارد و میامی قریه آباد و شبیه تقصیه است تکیه حمام و مسجد و پارخانه و کاروانسرای آجری دارد از بنیه عهد شاه عباسی در طرف جنوب میامی کوه بیت شاخ معروف بنوه میامی که آب این قریه از دره و سط این کوه جاری میشود

روز شنبه نوزدهم در میامی اترا شد روز یکشنبه مستیم حوالی قریه آرمیا مضرب خیام کردون چشم خسروانی کردید راه به چکر سنگ و از شرق مغرب و قرای محمد آباد و جودانه و کلاته اسد و اسرایلی در حوالی راه دیده میشود قریه آرمیا نیز آباد و چاریم عظیم آن که تقریباً پنجاه ذرع دور است معروف است روز دوشنبه بیت و یکم موکب بجایون شاهنشاهی بظاهر شامرو

صنیع الدوله وزیر انطباعات

در شاهزاده و در نجف

نزول جلال مشرود

نمره دوازدهم

یکشنبه دوازدهم ذیحجه الحرام



روز شنبه بیست و دوم شهر ذیقعد الحرام موکب فرخنده کوکب مقدس عباسی خلدانه ملکه و دو در ظاهر شاهر و قانات است
 روز چهارشنبه بیست و نهم تشریف فرمای ده ملا گردید راه در جلک صاف از شمال بخوب و چهار فرسخت در کفر تنخی شاهر و در طرف
 چپ راه قدری دور از جاده آثار بقعه خراب است معروف ببقعه شیخ عماد الدین و بقعه بعضی از آن بنیه حوالی آن دید میشود نیز در همین
 در امتداد راه دور از جاده قلعه علی اکبر خان قزاقی ریان و کلاته خان ابراهیم آباد بنظر میسود قریب ده فکله صوب بلجای میرو
 در کمال بادی و شبیه بنصبه میباشد و در بلط شاه عباسی آرد که مرحوم محمد ناصر خان طبراندوله عزت کرده است از شعاع آید از شد صد و در
 روز پنجشنبه بیست و چهارم موکب متلی تشریف فرمای منزل همان دست گرد راه از مشرق بمغرب چهار فرسخت در جلک صاف در مزارع خداوند
 قریب است وصل به فکله خاک بطام بانتهار سیده و خل خاک و منان میزند در طرف سیار در امتداد راه قزاقی قلعه ثانی مراد آباد و خداوند کلاط
 و موس آباد و قادر آباد و نیم آباد و دولا ب ازین آباد و حسین آباد دید میشود همان دست قریب است آباد و در حوالی آن دیکده امام آباد است در
 نزدیکی این دیکده برجیت شبیه سیل رادکان که دور دایره آن از خارج سی و چهار فرسخت و آنچاز از ارتفاع آن باقی مانده چهار و در فرسخت و از باب است
 منات کتیبه خط کوفی که در بالای آن دور بنظر میرسد محل ملاحظه میباشد ارتفاع همان دست از شد متصدس و بیست فرسخت
 روز جمعه بیست و پنجم خارج دمنان نزول جلال موکب مایون فرین گردید راه از مشرق بمغرب در جلک صاف و چهار فرسخت دمنان از بلاد معروف
 قدیمه و دارای ابنیه عتیقه معتبره و پدر شریفه است که از جمله بقعه امرا و جعفر بن علی بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن علی بن
 علیه السلام است و ذکر این جلیله با اسمی مزارع و قزاقی دمنان در محل خود نگاشته خواهد بود ارتفاع دمنان از شد متصدس یا صد و در
 روز شنبه بیست و ششم در خارج دمنان اتراق شد

روز یکشنبه بیست و هفتم از دمنان انتهاز فرموده تشریف فرمای سید آباد گردید راه از مشرق بمغرب نایل بخوب و در جلک صاف و در
 حاجی آباد و رضی آباد و عوض آباد و علی آباد و شیرین آباد و بخش آباد و دولت آباد و حاجی و سید آباد قریب است که در امتداد راه

دست چپ و قلعه امیرآباد امرحوم میرزا محمدخان سپهسالار عظم ساخته و باغ و عمارتی بنا نموده این قریه آباد و دارای چند باب دکان و بچال و حمام و مسجد و غیره میباشد ارتفاع امیرآباد مثل دغان است

روز دوشنبه بیت و ششم موکب سیاه یون شریف فرما می کشد که از راه شرق مغرب در جلگه و کمر از دو فرسخ است قوشه قریه و آبادانی ندارد فقط کاروانسرای شاه عباسی در اینجا منظر گاه زواری و عابری است قریه مسروان در طرف مشرق قوشه و قرانی قریه و در وادار و صحر در مغرب آن است ارتفاع قوشه از مشهد مقدس دویست ذراع است

روز سه شنبه بیت و نهم آهوان منظر گاه موکب معلی بود راه شش فرسخ و از شرق مغرب یل جنوب شباه دو فرسخ باهوان باند به در میان کوههای پست میافتد در غیر سخی آهوان رضی آباد است و آن عبارت از طویل و دکانی است که چشمه آبی در پهلوی آنست در کاروانسرای از این بسیار قدیمه دیده میشود معروف بر باط انوشیروانی که از شک و کج و آجر بنا کرده و با آنکه خراب و غیر مسکونت زیاده از حدشایان است کاه و انسرای آبادی نیز در آهوان است که در عهد شاه سلیمان صفوی ساخته اند آهوان دکانه و آبادی ندارد ارتفاع آهوان از مشهد مقدس بنقصه و پنجاه ذراع است

روز چهارشنبه صلح شهر و بقعه الحرام ظاهر شهر سمنان مضرب خایم گردون خایم خسروانی گردید راه هفت فرسخ و از شرق مغرب یل جنوب تا سه فرسخ در میان طلال و مادی و سربالای آن گردنه مختصری قطع شده راه سرازیر و در جلگه صاف هموار میباشد در دو فرسخ و نیمی آهوان قناتی تازه احداث کرده زراعت کمی دیده میشود و اینجا را چاشت خواران میگویند سمنان شهری آباد و با دارایی معتبره قدیمه و جدیده که از جمله مسجد خاقان خلد آشیان مغفور قحطی شاه طاب میباشد که در هزار و دو چهل و دو چهل و سه بنا شده فی الحقیقه بناهای عالی و باروح و نظیر آن کمتر در بلاد دیده میشود مسجد جامع سمنان که از بنیه عهد میرزا شاهنج کورکانی است محل ملاطافه و شرح جمله در محل خود نگاشته خواهد ارتفاع سمنان از مشهد مقدس یکصد و شصت ذراع است

روز پنجشنبه غره شهر و تحفه الحرام در سمنان اقامت فرمودند

روز جمعه دویتم موکب مسجد شاه عباسی غرضه شریف فرما می کشد که از راه شش فرسخ و از شرق مغرب از شهر سمنان خارج بلافاصله قریه کوشمغان است که در اصل کوشک دغان بوده در غیر سخی سمنان طرف دست راه قریه مومن آباد از غیر سخی دیده و بقعه معتبری انیسریه است جنوب به پیش علی در سه فرسخ سمنان و یکصد و هشتاد که در واقع قصبه بادی میباشد و هشتصد خانوارکنند در طرف جنوب سرخه بفاصله یک فرسخ قریه صوفی آباد است و غیره شیخ علار الله و سمنانی قدس سره که از مشاییر حکما و عرفا در قریه میباشد

در یکمیدانی لاسکرو در طرف دست راست دهمک دیش و راست عمده آبادی لاسکرو یعنی خانه رعایا و قلعه مستدیریت در حوالی قلعه تیر بخشی بنا کرده اند لاسکرو باغات زیاد و انار ممتاز دارد و رباطی از عهد صفویه نیز در لاسکرو است ارتفاع لاسکرو از مشهد مقدس دویست و هشتاد و روز شنبه نیم از لاسکرو تشریف فرمای دهکک گردید راه هفت فرسخ و ابدا از شمال بجنوب و بعد از آن کم کم بطرف مغرب میل میکرد در یکمیدانی لاسکرو در طرف دست چپ و در راه غره بخش آباد است قدریکه پیتر فرستند نزد کوچلی است آب کمی در آن جاریست و در آن باریک آب بیند بعد از آن مجرای آبیت عمیق و کم عرض که آب قلیلی در آن جاریست و سه جابر روی این مجرای آب بسته اند و آن بها معروف به بل کرپی میباشد در سه فرسخی لاسکرو قلعه عبدالآباد است که چند خانواری در آن ساکنند و دهکک نیز قلعه مذکور است که بعضی از سکنه قلعه برخی خارج سکنی دارند کاروانسرای شاه عباسی نیز در دهکک است دهکک دویست فرسخ است و از مشهد مقدس است روز یکشنبه چهارم حوالی پاده و ارادان و علی آباد خوار ضرب خایم کردند و هشام هایونی گردید راه سه فرسخ و در جلگه بود و شرح این در ضمن سفرانی خوار بیاید ارتفاع مثل دیروز است

روز دوشنبه پنجم تشریف فرمای حوالی قشلاق حسین آباد که نیز از فرمای خوار است گردیدند راه امروز قدری از دیروز بیشتر بود قشلاق صد فرسخ از مشهد مقدس است و راست

روز سه شنبه ششم موکب معوذ خسر وانی در ایوان کیف (ایوانک) (ایوان کی) نزول اجلال فرمود و راه پنجم فرسخ و از شرق بمغرب است ایوان کیف قریه یا قصبه است آباد و دارای بعضی دکا کین سکنه زیاد و در حوالی آن آثار خرابه بسیار دیده میشود و رباط شاه عباسی نیز در حوالی آبادی است در این روز نواب والا نایب طشه امیر کبیر وزیر جنگ و حکمران دارالخلافه و غیره که با استقبال موکب معوذ خسر وانه آمده بودند پیش رکاب اعلی متحرک شده مورد عواطف مخصوصه عنایات خاصه پادشاهی گردیده حسب الامر الاقدس معاودت شهر نمودند ارتفاع ایوان کیف از مشهد مقدس صد فرسخ است

روز چهارشنبه هفتم موکب اعلی تشریف فرمای خواتون آباد گردیدند راه هفت بلکه هشت فرسخ و در جلگه صاف و از مشرق بمغرب چهار فرسخ و نیم که از ایوان کیف طی مسافت نمودند تشریف آباد میرسند و در عبور و مرور از این راه بعضی قوافل در تشریف آباد منزل مینمایند در خواتون آباد جناب حجه الاسلام آقا حاجی ملا علی سلمه الله تعالی رباطی بسیار معتبر و ممتاز برای قوافل فرود بنا کرده اند خواتون آباد سی فرسخ از مشهد مقدس است و راست

روز پنجشنبه هشتم که سفر سعادت اثر خراسان ارض اقدس بنیت و فرخندگی خستام می یافت وقت صبح موکب معوذ خسر وانی تشریف فرمای

صاحبان خلدانه ملکه و سلطان بامیان قبال از خاتون آباد قصد ورود به بخارا و مقصد سلطنت عظمی آنها فرستاده بودند درین راه
 نواب والا نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ و حکمران دارالخلافه بامیه و غیره با بعضی از رؤسای نظام و دستجات سواره و پیاده
 بندیرانی موکب بجایون و بیل رکاب اعلی متعقد شدند و غایبات بلا نهایت شامانه همه را شامل کردید بعد از صرف نهار در کرد
 دولا ب بندکان علیحضرت پادشاهی دام ملکه بترفات شکار آبا و تشریف فرما گردیده پس از لحظه استراحت از اینجا حرکت فرمود
 از راه خیابان دوشان تپه شهر دارالخلافه بامیه را بمقدم بجهت ششم خسروانی فرستاده بودند اداره وزارت جلایه جنگ
 تعلیمات موکب منصور شاهنشاهی ایزده الله تعالی بنصره را از هر چه مرعی و منظور داشته اغلب از توپهای جدید الکستراع
 کار کارخانه دارالخلافه و غیره در هنگام ورود و موکب معود از سان نظر معدلت اثر بجایون گذشت و نظم و ترتیبات آن
 پسند خاطر مهر آثار مبارک گردیده از مساعی جودان مخصوص که توپخانه مبارک که سپرده بایشان است غرض داشته ببدل
 عاطفت ملوکانه او را سرافراز داشتند آفرج پیاده که از ابتدای خیابان همدیه تا در میدان باغ یعنی توپخانه
 قدیم در دو طرف صف کشیده بودند مشمول تفقدات پادشاهی گردیدند رئیس نظمیه و آتیه شهر دارالخلافه نیز خیابان را
 معبر و راه موکب بجایون بطاقهای نصرت و برقههای الوان و شانههای شیر و خورشید و صنایع کل و سبزه آراسته
 و طوری فرین کرده بود که مورد تحسین طرف توجه کامل گردیده خاطر خطیر مبارک را مسرور نمود

تا ورود بندکان علیحضرت شاهنشاهی غرض به بمارت و دیوانخانه تخت مرم از توپخانه مبارک که شلیک بشد پس از ورود معود
 ذات اقدس اعلی در تالار تخت مرم بسیر میسر معنی جلوس فرموده سلام عام در پیشگاه حضور معدلت ظهور خسروانی
 منعقد گردید تا باریفکان آستان مقدس از درای عظام و شانهرا دکان فحام و رؤسای نظام و وجوه خدام با آ
 در بار سپهر اقدار شاهنشاهی بشمول توجهات و تفقدات ملوکانه مستظهر و مبارکی گشتند و شکر سلامت و جود معود بجایون
 با تبریک قدوم بجهت لزوم مبارک انباز داشتند

شب این روز که شب جمعه نهم بود بشرف مقدم فرخنده شیم بجایون مالی دارالخلافه اسواق معابر مقبره شهر را مفصلاً چراغان
 نمودند و پیش و شادمانی گذرانیدند

از خاتون آباد تا شهر دارالخلافه پنجره است

در روز پنجشنبه
 در روز پنجشنبه

صنیع الدوله وزیر انطباعات



- ۲ -

اردوی همایون

92

شماره ششم (چاپ قوچان)			شماره دهم (چاپ مزینان)		
شنبه پانزدهم رمضان ۱۳۰۰	خراسان	۶۱	پنجشنبه سوم ذیقعده ۱۳۰۰	دزآباد	۸۱
یکشنبه شانزدهم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۲	جمعه چهارم ذیقعده ۱۳۰۰	قدمگاه	۸۲
دوشنبه هفدهم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۲	شنبه پنجم ذیقعده ۱۳۰۰	نیشابور	۸۲
سه شنبه هیجدهم رمضان ۱۳۰۰	فیروزه	۶۳	یکشنبه ششم ذیقعده ۱۳۰۰	اتراق	۸۳
چهارشنبه نوزدهم رمضان ۱۳۰۰	فیروزه	۶۳	دوشنبه هفتم ذیقعده ۱۳۰۰	نجف آباد	۸۳
پنجشنبه بیستم رمضان ۱۳۰۰	بجنورد	۶۳	سه شنبه هشتم ذیقعده ۱۳۰۰	شوریاب	۸۳
جمعه بیست و یکم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۳	چهارشنبه نهم ذیقعده ۱۳۰۰	رباط سر پوشیده	۸۴
شنبه بیست و دوم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۳	پنجشنبه دهم ذیقعده ۱۳۰۰	اسبزواری	۸۴
یکشنبه بیست و سوم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۳	رباط سر پوشیده		
دوشنبه بیست و چهارم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۳			
شماره هفتم (چاپ چمن قهقهه)			شماره یازدهم (چاپ شاهرود)		
سه شنبه بیست و پنجم رمضان ۱۳۰۰	نوده	۶۵	جمعه یازدهم ذیقعده ۱۳۰۰	سبزوار	۸۵
چهارشنبه بیست و ششم رمضان ۱۳۰۰	زوارم	۶۶	شنبه دوازدهم ذیقعده ۱۳۰۰	رید	۸۵
پنجشنبه بیست و هفتم رمضان ۱۳۰۰	اتراق	۶۶	یکشنبه سیزدهم ذیقعده ۱۳۰۰	صدخرو	۸۶
جمعه بیست و هشتم رمضان ۱۳۰۰	شیروان	۶۶	دوشنبه چهاردهم ذیقعده ۱۳۰۰	مزینان	۸۶
شنبه بیست و نهم رمضان ۱۳۰۰	برزل آباد	۶۸	سه شنبه پانزدهم ذیقعده ۱۳۰۰	اتراق	۸۷
یکشنبه اول شوال ۱۳۰۰	چمن لیلی	۶۸	چهارشنبه شانزدهم ذیقعده ۱۳۰۰	عباس آباد	۸۷
دوشنبه دوم شوال ۱۳۰۰	قوچان	۶۸	پنجشنبه هفدهم ذیقعده ۱۳۰۰	میاندشت	۸۷
سه شنبه سوم شوال ۱۳۰۰	اتراق	۶۹	جمعه هیجدهم ذیقعده ۱۳۰۰	میامی	۸۸
چهارشنبه چهارم شوال ۱۳۰۰	اتراق	۶۹	شنبه نوزدهم ذیقعده ۱۳۰۰	اتراق	۸۸
پنجشنبه پنجم شوال ۱۳۰۰	علی آباد	۶۹	یکشنبه بیستم ذیقعده ۱۳۰۰	ارمیا	۸۸
جمعه ششم شوال ۱۳۰۰	سوهان	۷۰	دوشنبه بیست و یکم ذیقعده ۱۳۰۰	شاهرود	۸۸
شنبه هفتم شوال ۱۳۰۰	رادکان	۷۱			
یکشنبه هشتم شوال ۱۳۰۰	چشمه گیلان	۷۱			
دوشنبه نهم شوال ۱۳۰۰	اتراق	۷۲			
سه شنبه دهم شوال ۱۳۰۰	چمن قهقهه	۷۲			
شماره هشتم (چاپ مشهد)			شماره دوازدهم (چاپ طهران)		
چهارشنبه یازدهم شوال ۱۳۰۰	مشهد	۷۳	سه شنبه بیست و دوم ذیقعده ۱۳۰۰	شاهرود	۸۹
پنجشنبه دوازدهم شوال ۱۳۰۰	اتراق	۷۶	چهارشنبه بیست و سوم ذیقعده ۱۳۰۰	دهملا	۸۹
بیست و ششم شوال ۱۳۰۰			پنجشنبه بیست و چهارم ذیقعده ۱۳۰۰	مهماندوست	۸۹
مرحومین			جمعه بیست و پنجم ذیقعده ۱۳۰۰	دامغان	۸۹
			شنبه بیست و ششم ذیقعده ۱۳۰۰	اتراق	۸۹
			یکشنبه بیست و هفتم ذیقعده ۱۳۰۰	امیرآباد	۸۹
			دوشنبه بیست و هشتم ذیقعده ۱۳۰۰	قوشه	۹۰
			سه شنبه بیست و نهم ذیقعده ۱۳۰۰	آهوان	۹۰
			چهارشنبه سی ام ذیقعده ۱۳۰۰	سمنان	۹۰
			پنجشنبه اول ذی الحجة ۱۳۰۰	اتراق	۹۰
			جمعه دوم ذی الحجة ۱۳۰۰	لاسگرد	۹۰
			شنبه سیم ذی الحجة ۱۳۰۰	اتراق	۹۱
			یکشنبه چهارم ذی الحجة ۱۳۰۰	پاده	۹۱
			دوشنبه پنجم ذی الحجة ۱۳۰۰	قشلاق	۹۱
			سه شنبه ششم ذی الحجة ۱۳۰۰	ایوان کیف	۹۱
			چهارشنبه هفتم ذی الحجة ۱۳۰۰	خاتون آباد	۹۱
			پنجشنبه هشتم ذی الحجة ۱۳۰۰	دارالخلافه	۹۱
شماره نهم (چاپ سبزوار)					
شنبه بیست و هشتم تادوشنبه	مشهد	۷۸			
بیست و نهم شوال ۱۳۰۰		۷۷			
سه شنبه اول ذیقعده ۱۳۰۰	طرق	۷۹			
چهارشنبه دوم ذیقعده ۱۳۰۰	شریف آباد	۷۹			





توضیح

تفاوت مختصری که در چاپ بعضی از صفحات مشاهده میشود بعلت آنست که چاپ اصلی شماره‌های بدست آمده نیز یکسان نبوده و با دشواری هرچند شماره در یک مجموعه عکسبرداری شده است.

ناشر وظیفه دارد از آقایان دکتر حسام الدین خرمی و همایون بهادری و مدیران محترم کتابخانه ملی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی (شماره ۱) بمناسبت آنکه هریک چند شماره از روزنامه‌ها را برای چاپ در اختیار گذارده‌اند سپاسگزاری بنماید. به لطف و مرحمت آنان بود که دوره کامل روزنامه اردوی همایون در اینجا به چاپ رسیده است

